

علم در ایران ۶۰.

رساله موسیقی
بحب الروح

تأليف
عبد المؤمن بن صفی الدین

بانتخابه و مقدمه و تعلیقات

ه. ل. راسینو دی برگومال

H. L. RASINO DE BORGOMALE



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

۱۹۰۰



علم وادب
ع

رمضان
هجرت ال



۸۱۰

۱۰۶

بایک فرزند حبیب
عاج حضرت به نیت محمد رضا شاه
شنب و آریا مهر

بنیاد فرهنگ ایران

دبیر: آیت الله العظمی

مدیر: حضرت آیت الله العظمی شهابی

نایب: آیت الله العظمی

والا حضرت شهابی

بنیاد فرهنگ ایران که فرمان بیابون شامش و آریامهر برای خدمت به زبان فارسی و حفظ و حیانت
میراث گرانمای فرهنگ این سرزمین تائیس یافته طبع و نشر کتابها و آثار علمی و انشمنان پیشین ایران را
از جهد و طاقت خود قرار داده است .

در تاریخ پرافتخار کشور کهنال ما قسمتی که کمتر شناخته شده و کوشش های علمی دانشمندان این سرزمین
و خدماتی است که ایشان به میرفت و بسط دانش جهان کرده اند آنچه آثار این بزرگان به زبان عربی
نوشته شده است اکنون مورد استفاده همه ایرانیان نیست و کتابهای فراوانی که به زبان فارسی تألیف
یا ترجمه کرده اند نیز غالباً هنوز به چاپ نرسیده و نسخ های معدودی که از برکت دست کتابخانه های ایران
یا کشورهای دیگر جهان مانده است از دسترس دانش پژوهان دور است .

باین سبب شاید در دهین بعضی کسان این شبهه حاصل شده باشد که ایرانیان در زمانهای پیشین کتابها
ادبیات و هنر و امور روزمره و علمی پرداخته و به دانش یعنی خاص توجه شایانی نداشته اند .

طبع و تصحیح و نشر کتابهای علمی قدیم هم برای روشن کردن . تاریخ علم . و ایران و جهان لازم و نمود
است و هم این کتب از نظر شیوه بیان مطالب علمی و اصطلاحاتی که در آنها به کار رفته است مورد استفاده
دانشمندان فارسی زبان خواهد بود .

در این سلسله نشر کتابانی که به زبان فارسی تألیف شده است مقدم داشتیم شود اما بعضی کتابها که نوشته
ایران به زبان عربی نوشته اند و مطالب آنها به فارسی در نیامده است نیز ترجمه و نشر خواهد شد .

فهرستی از اصطلاحات علمی که در هر کتاب به کار رفته است تدوین و با آراخان افزود می شود و هر کتاب اصطلاحاتی
با آنچه در فارسی امروز متداول است متفاوت باشد اصطلاح جدید در مقابل آن ثبت خواهد شد .

امید است که این خدمت فرهنگی مورد استفاده دانش پژوهان واقع شود .
پیرنیک
پروین نالی غازی

علم در ایران، ۶۰

اسکن شد

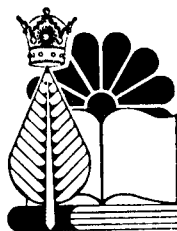
رساله موسیقی
بجست الروح

تألیف
عبد المؤمن بن صفی الدین

بمقابلہ و مقدمہ و تعلیقات

ه. ل. رابینو دی برگومالہ

H L RABINO DE BORGOMALE



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

۱۹۰

با مساعدت مالی سازمان برنامه

۱۱۰۰ نسخه در اردیبهشت ۱۳۴۶ در چاپخانه‌های میهن و علمی

چاپ شد

فهرست مطالب

۳	یادداشت
۷	مقدمه فارمر
۹	مقدمه را بینو
۹۴-۱۵	متن بهجت الروح
۱۷	مقدمه
۲۱	باب اول: فی مبدأ هذا العلم
۲۵	باب دوم: در اقاویل بعضی از حکما در این علم
۲۹	باب سوم: در نسبت این علم به وجود انسان
۳۳	باب چهارم: در نسبت این علوم به کواکب سبعة
۳۷	باب پنجم: در بحور اصول و حرکات هر يك
۴۳	باب ششم: در بیان علم الادوار الموسیقی بالنظم
۴۷	فصل: در بحور اصول، بالنظم
۵۴	باب هفتم: در ترکیب پرده به حسب سیر ستاره عطارد و قمر و زهره
۵۷	باب هشتم: در آنکه در مجالس جهت هرکس چه باید خواند
۶۱	باب نهم: در بیان آنکه هر مقامی چند بانگ است
۶۳	باب دهم: در سلوک صاحب این فن شریف
۷۶	مقدمه: در بیان آنکه هر آهنگی را از چه برداشته اند
۸۱	فصل: در بیان آنکه نزد هر فرقه چه نغمه باید خواند

۹۰	باب دہم : در بیان ادوات و آلات طرب
۹۱	خاتمه : در بیان آنکہ ہر مقام چند شعبہ است
۹۵-۱۰۵	فہرست ہا
۹۷	فہرست اعلام
۱۰۰	فہرست اصطلاحات
۱۰۷-۱۴۲	شرح اصطلاحات

یادداشت

مدیران کتابخانه مجلس سنا چندی پیش در فهرست کتابهای فروشی یکی از کتابفروشان اروپا به عنوان «بهجت الروح» برخوردند که در مقابل آن کلمه «دست نویس» قید شده بود و سفارش خرید دادند و پس از رسیدن آن کتاب دریافتند که این نسخه را دو تن از خاورشناسان معروف یکی رابینو مؤلف و ناشر کتابهای بسیار درباره ایران، خاصه در تاریخ و جغرافیای گیلان و مازندران، و دیگری دکتر فارمر مصحح و ناشر و مترجم رساله موسیقی فارابی و صاحب تألیفات و مقالات متعدد درباره موسیقی اسلام و ایران آماده چاپ کرده بودند و عمرشان به اتمام کار وفا نکرده است.

رابینو، چنانکه خود در مقدمه می گوید، به خواهش دکتر فارمر دو نسخه خطی این کتاب را مقابله و تصحیح کرده و سپس متن را به زبان انگلیسی برگردانده و مجموع را برای چاپ نزد دوست خود فرستاده و ظاهراً بزودی پس از آن درگذشته است. دکتر فارمر که در صدد طبع و نشر کتاب بوده و یادداشت‌هایی به آن افزوده نیز اندکی بعد فوت کرده و شاید وارثان او این نسخه خطی را با کتابها و نوشته‌های دیگرش به

کتابفروشان فروخته‌اند و به این طریق حاصل رنج و کوشش دو مرد دانشمند دست به دست گشته تا خوشبختانه به کتابخانه مجلس سنای ایران رسیده است .

بنیاد فرهنگ ایران همینکه به توسط آقای کیکاوس جهاننداری معاون کتابخانه مجلس سنا از وجود این نسخه مطلع شد با همکاری ایشان عکسی از آن فراهم کرد و پس از مطالعه دقیق چون آن را درخور چاپ و انتشار یافت در سلسله انتشارات علمی خود قرارداد .

زمان تألیف این رساله معلوم نیست و گمان می‌رود که در حدود قرون دهم و یازدهم هجری باشد. نام مؤلف و نام ممدوح او هر دو ساختگی به نظر می‌رسد و نمی‌دانیم که این جعل چرا واقع شده است . صفی‌الدین پدر مؤلف این رساله به تحقیق صفی‌الدین ارموی موسیقی‌دان معروف و مؤلف رساله شرفیه نیست و نسبت مؤلف به قابوس و شمگیر البته صحت ندارد و نسل پنجم قابوس ممکن نیست که معاصر سلطان محمود غزنوی باشد و عبارات رساله هیچ شباهت و مناسبتی با انشای فارسی قرن چهارم و اوایل قرن پنجم ندارد .

عجب اینکه نویسنده این سطور پیش ازین دو نسخه از این رساله در ایران دیده بود که همین نکته‌های جعلی در آنها یافته می‌شد و در ضمن مطالعه نسخه حاضر نیز یکی از همکاران يك نسخه خطی دیگر آورد و در اختیار ما گذاشت که درست همین خصوصیات را دربرداشت .

چون عزم ما بر چاپ و انتشار این نسخه قرار گرفت از دو موسیقی‌دان ایرانی یاری خواستیم: یکی آقای حسینعلی ملاح و دیگری آقای مهدی مفتاح .

آقای ملاح نسخه تصحیح کرده رابینو را بار دیگر بانسخه خطی که در اختیار ما بود مقابله کرد و اختلاف‌های آنرا به نسخه بدلهای مذکور در رساله رابینو افزود و در حاشیه کتاب علامت (D) نشانه همین نسخه جدیدست. گذشته از این آقای ملاح یادداشتهای سودمندی درباره متن کتاب و اصطلاحات آن و توضیح بسیاری از نکته‌ها بر حسب اصول علمی موسیقی امروز فراهم کرد که جداگانه چاپ خواهد شد.

آقای مهدی مفتاح نیز شرحی را که رابینو درباره اصطلاحات کتاب به زبان انگلیسی نوشته بود به فارسی برگردانید (صفحه ۱۰۹ تا آخر).

اداره انتشارات بنیاد فرهنگ ایران هم فهرستی از اعلام و اصطلاحات کتاب با ذکر شماره صفحات این چاپ فراهم کرد و بدان پیوست. به این طریق متن فارسی رساله « بهجت الروح » اکنون در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد و ترجمه انگلیسی آن که به قلم مرحوم رابینو و با تصحیح دکتر فارمر تهیه شده است نیز جداگانه چاپ می‌شود.

بنیاد فرهنگ ایران مدعی نیست که متن این رساله، با وجود دقتهایی که در مقابله و تصحیح آن، چه به دست رابینو و چه بتوسط آقای ملاح به عمل آمده، کامل است و از هر نقص و خطائی مبرا است. شاید با کوشش بیشتر هم درباره مؤلف و زمان تألیف این کتاب اطلاعات دقیقتری بتوان حاصل کرد، و هم در عبارات و اصطلاحات آن اصلاحات بیشتری ممکن باشد.

اهمیت این رساله بیشتر از آن جهت است که کتب موسیقی فارسی

در زمانهای متأخر بسیار نادر است و از روی این کتاب شاید بتوان اطلاعاتی دربارهٔ وضع موسیقی ایران در سه چهار قرن گذشته به دست آورد.

پ. ن. خ

مقدمه فارمر

«رسالة موسیقی بهجت الروح» (Treatise on music, Gloriness of seoul) تألیف عبدالمؤمن بن صفی الدین ، بر بنیاد سه نسخه ای که (۱) در کتابخانه «بادلیان» و کتابخانه دانشگاه «کمبریج» موجود است ، در سال ۱۹۴۳ توسط ه. ل. رابینو دو برگوماله (H. L. Rabino de Borgomale) ژنرال کنسول پیشین انگلستان در قاهره ، از فارسی به انگلیسی ترجمه و چاپ شده است .

هر چند به انکاء شجره نسب نویسنده ، این رساله مربوط به قرن دوازدهم (میلادی) است . ولی بطن غالب در آغاز قرن هفدهم (میلادی) برشته تحریر درآمده است . چنانچه متعلق به عصر نزدیکتری هم باشد ، اهمیت بیشتری خواهد داشت ؛ زیرا از آن اعصار هیچگونه رساله ای به فارسی در موسیقی در دست نیست .

ه . ج . فارمر

H . G . Farmer

۱- متن فعلی براساس چهار نسخه چاپ شده است ، نسخه D در تهران یافته شد و موارد اختلاف آن با نسخه مصحح رابینو در حواشی کتاب ضبط شد .

مقدمهٔ رایینو

(بر ترجمهٔ انگلیسی این رساله)

در سال ۱۹۳۷ دکتر ه. ج. فارمر از من خواست که متن فارسی و ترجمه انگلیسی « بهجت‌الروح » را که رساله‌ای در موسیقی است ، برای چاپ آماده سازم ، و برایم عکسی از نسخه خطی کتابخانه آکسفورد (Bodleian Library) فرستاد . بعد هم عکسی از نسخه خطی کتابخانه دانشگاه کیمبریج بدست آوردم . و من این نسخه را بسبب مزیتش بر دیگری اساس کار خود قرار دادم . هر دو نسخه را بکمک آقای محمد قزوینی مطابقه کردم و ترجمه‌ای از آن فراهم آوردم . ولی باید بگویم که اگر میجر ه. ت. ویکام (که از رموز زبانهای فارسی و عربی چیزی بر او پوشیده نیست) ترجمه را با دقت مقابله نمیکرد و دکتر فارمر که دانشش از موسیقی شرقی بیمانند است مرا در گرداندن اصطلاحات فنی یاری نمیداد ، این اثر درخور انتشار نمیگردید .

نسخه کیمبریج که بخطا بهجت‌الرواج نامیده شده (و از این پس بعنوان C از آن یاد خواهد شد) برگهای شماره ۱b تا ۲۲b از نسخه‌ای

خطی است که پروفیسور ادوارد برون فقید به کتابخانه آن دانشگاه وقف کرده است. خود او نیز آنرا در ماه ژانویه سال ۱۹۱۷ در کتابخانه Schindler بدست آورده بوده است^۱. این نسخه شامل ۷۰ برگ (C. ۱۵۰۵C. X ۲۱۰۸) میباشد و هر صفحه آن یازده یا دوازده سطر دارد و در قسمت آخر قرن نوزدهم بخط خوش و ریز نستعلیق نوشته شده است.

نسخه کتابخانه آکسفورد^۲ (که از این پس B نامیده خواهد شد) در مجموعه نسخ خطی Ouseley زیر شماره ۱۱۷ ثبت است. این نسخه شامل ۲۳ برگ است (C. ۱۰۸C. X ۱۷۰۸)؛ هر صفحه آن دوازده سطر دارد و به نستعلیق ریز و نامرتبی نوشته شده است. کاتب آن قاسم ابن نظرعلی است که آنرا در ۲۳ ذی‌الحجه سال ۱۰۳۶ هجری (برابر سپتامبر ۱۶۲۷ میلادی) در محله احمدآباد اصفهان نوشته است.

مؤلف خود را عبدالمؤمن ابن صفی‌الدین^۳ ابن عزالدین ابن

۱- رجوع کنید به :

A Descriptive Catalogue of the Oriental MSS belonging to the late E. G. Browne, by E. G. Browne, completed by R. A. Nicholson, Cambridge University Press, 1932, P. 203, No R1/10.

۲- رجوع کنید به :

Catalogue of the Persian, Turkeic, Hindustani and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, by E. Sachau and H. Ethe Oxford, Clarendon Press, 1889, P. 1050, under No/1841.

۳- نویسنده آثار در موسیقی که در سال ۱۲۵۸ می‌زیسته است و صفی‌الدین عبدالمؤمن ابن فخرالبندادی نام داشت. نام پسر مؤلف بهجت‌الروح ضیاءالدین محمد یوسف نام پسر جامی معروف نیز میباشد.

محمی الدین ابن نعمت ابن قابوس ابن وشمگیر مینامد ، یعنی خلف پنجم قابوس سلطان گران (وفات ۱۰۱۲ میلادی) . وی باید در اواسط قرن ۱۲ میلادی میزیسته باشد ، ولی شیوه اش از آن دوره نیست و دلایل داخلی دیگری هم وجود دارد که ما را در صحت گفته او مردد میدارد . او میگوید که این رساله را برای سلطان محمود غزنوی^۱ (۹۶۹/۱۰۳۰) نوشته است و از سلطان ملکشاه سلجوقی (۱۰۹۲-۱۰۷۷) سلطنت کرد) نیز نام میبرد .

در این کتاب سخنانی از فریدالدین عطار (وفات در حدود ۱۲۳۰ میلادی) ، ابن سینا (۱۰۹۲-۹۸۰) ، سعدی (وفات ۱۲۹۲) ، خاقانی (وفات ۱۱۹۹) ، ازرقی^۲ و نغمه هائی از خواجه عبدالقادر مراغه ای^۳ نقل شده است .

موسیقی دانان و صاحب نظران دیگری در موسیقی که بوجهی نامی از آنها برده شده اینانند : امام فخرالدین طوسی ، حسین اخلاطی ، فخرالدین ، اسحق موصلی^۴ ، کمال الدین کازرونی ، محمد شانکی یا

۱- ممکن است غزنوی اشتباه کاتب بجای غوری باشد . اگر چنین باشد حاکمی که مؤلف نام ویرا ذکر کرده باید سلطان محمود غوری (وفات ۱۲۱۲) حاکم فیروزکوه در غور بوده باشد .

۲- ابوالمحاسن ابوبکر زین الدین ازرقی هراتی در سال ۳-۱۱۳۲ وفات کرد .

۳- نویسنده ای بهمین نام ، مؤلف جامع الالخان ، در سال ۴-۱۴۳۳ در هرات درگذشت . اگر او همان تصنیف نواز فوق الذکر باشد ، تاریخ رساله نمیتواند قبل از آغاز قرن پانزدهم باشد .

۴- نباید با ابومحمد اسحاق بن ابراهیم موصلی (۵۰-۸۴۹-۷۶۷) اشتباه کرد .

شبانکی ، محمدامین طاوس ، شیخ نجم الدین ، سعدالدین محیی آبادی و شمس الدین ابن طائی .

آقای محمد قزوینی عقیده دارند که رساله متعلق به زمان نسبتاً جدیدی است (ولی نه بعدتر از اوایل قرن هفدهم) و مؤلف هویت خود را زیر نام عبدالمؤمن ابن صفی الدین پنهان کرده است . این طریقه گمراه ساختن که در ادبیات باختر زمین معمول است ، در خاور زمین هم بیسابقه نبوده است .

مرحوم پروفیسور برون گفته است که این رساله یکی از روشن ترین و موجز ترین رسائل در باره موسیقی ایرانی است که وی دیده است^۱ محتویات بهجت الروح چنین است :

مقدمه — منابعی که رساله از آنها گردآوری شده ، تسبیح و تکبیر ، مؤلف عبدالمؤمن این اثر را برای سلطان محمود غزنوی مدون ساخت و آنرا برده باب و یک مقدمه و یک خاتمه تقسیم کرد .

باب ۱ — فی مبدأ هذا العلم من قول الحكماء الفلاسفه اجمالاً و تفصیلاً — جبرئیل که روح الامین نامیده میشود پایه گذار موسیقی است . وی نغمه موسیقی را بکار برد تا روح به تن «آدم» دمیده شود . و از اینجا است که این رساله بهجت الروح نامیده شده است . در پایان طبقات اشخاص نام برده شده که بعلت نا آگاهی از موسیقی در انجمن شاهان و مردم مطلع راه ندارند .

باب ۲ — در اقاویل بعضی از حکما در این علم و چگونگی آن و آداب و اکتساب . شیخ نجم الدین مؤلف فصوص روحانی ، موسیقی

^۱ — *A Literary History of Persia* , Cambridge University . 1930. vol. II. P. 223.

را کشف کرد، داستان سیمرخ، افلاطون موسیقی را از این پرنده آموخت. داستان شیخ فریدالدین عطار در باره سیمرخ در کتاب منطق الطیر.

باب ۳ - در نسبت این علم بوجود انسان. بیان نظر ابن سینا در باره حرکت موسیقی در بدن انسان با توجه بموضع ارقنوع. در اینکه پزشکان و جراحان باید این حرکات را بدانند. بیماریهایی که با موسیقی شفا یافته است. چگونه صدا از بدن بیرون می آید.

باب ۴ - در نسبت این علوم بکواکب سبعة بحسب کره و سیر آن. نظر شیخ محمود شانکی در این باره. جدول ۱ که دوازده مقام اصل و ارتباط هر يك را با هر يك از بروج نشان میدهد. جدول ۲ که ۲۴ شعبه و رابطه آنها را با ۲۸ منزل قمر، انطباق هر دو شعبه بیک برج، رابطه ۴۸ گوشه منشعب از آنها با کواکب اسطرلاب و نسبت شش آوازه به کواکب سبعة را روشن میسازد.

باب ۵ - در بحور اصول و حرکات هر يك. شماره ضربات و شدت آنها در ۲۴ اصول. هفت اصول برای طبالان و نقاره چیان و هفت اصول دیگر که زرخرید سلطان ملکشاه سلجوقی تصنیف کرد.

باب ۶ - در بیان علم الادوارالموسیقی بالنظم. الف: نام دوازده مقام اصل. ب: هر مقام اصل دو شعبه دارد. ج: دوازده مقام اصل و شش آوازه. د: چگونه میتوان يك آوازه را از دو مقام اصل بدست آورد. ه: بحور الاصول بشعر. و: اسامی دوازده مقام اصل. ز: در باره اشتقاق شش آوازه از دوازده مقام اصل. ح: نام دوازده مقام اصل و شعب آنها.

باب ۷ - در ترکیب پرده بحسب سیر ستاره عطارد و قمر و زهره.

باب ۸ - در آنکه در مجالس جهت هر کس چه باید خواند .
 باب ۹ - در بیان آنکه هر مقامی چند بانگ راست از قول
 استادان . تعداد بانگهای هر مقام یا پرده یعنی دوازده مقام اصل ، شش
 آواز در ۲۲ شعبه ، پنج نغمه مشتق و سه نغمه دیگر .
 باب ۱۰ - در سلوك صاحب این فن شریف . پانزده پند که
 آخرین آنها اینست که ، موسیقی دان باید سه تصنیف فخرالدین طوسی
 هروی را که الفبای موسیقی نامیده میشود فراگیرد ، و آنها را ذکر
 کرده است . چهار تصنیف دیگر نیز داده شده است : الف - عمل
 قیامت ، ب و ج - عمل گیسوی و صحت نامه اثر عبدالقادر مراغه‌ای ،
 د - يك تصنیف دیگر .

خاتمه - منشأ مقامها . هفت مقام را پیامبران کشف کردند که
 بعدها پنج مقام بر آن افزوده شد و بدوازده رسید . هر آهنگ از صدای
 حیوانی مشتق شده است . موسیقی‌ای که برای هر طبقه از مردم باید
 نواخت . موسیقی برای فصول مختلف . «شد» . موسیقی برای اوقات
 مختلف روز . عدم توجه بموسیقی معلول نادانی و غایت بلاهت است .
 هدف نویسنده رساله . آلات موسیقی و نام مخترعین آنها . نام شعبه‌ها
 و چگونه هر يك از مقامی مشتق شده است . جدول مفصل ۳ که دوازده
 مقام اصل ، شش آواز ، ۲۴ شعبه و ۴۸ نغمه مشتق و ۲۴ اصول را
 شامل است .

مجموعه‌ای از لغات که مترجم گرد آورده است در پایان این
 جلد خواهد آمد .

متن بہجت الروح

رساله موسیقی^۱

[مقدمه]

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه و مظهر لطفه محمد^۲ وآله الطاهرين .

اما بعد فهذه رسالة شريفة وجيزة باهرة في علوم الادوار من قول الحكماء الفلسفية بالدلائل المرضية المطبوعة، يعنى: اين رساله ايست بزرگ قليل اللفظ كثير المعنى مبتهر^۳ در علم^۴ موسيقى از كلام حكماء يونان زمين به دليل ظاهر و روشن و اقاويل صحيح از كتب متقدمين افلاطون الهى^۵ و هرمس حكيم يعنى ادریس^۶ نبی، عليه السلام^۸ که از روى کواکب سبعة سیاره استنباط کرده و از طب روشن ساخته تا عارفان سرا پرده

۱- C : ندارد ۲- B : خلقه محمد ۳- چنین است در R و ظاهر کلمه مبتهر در اینجا بی معنی است، از نسخه D نیز این صفحه افتاده بود و تصحیحش میسر نشد . ۴- B : المعنى مشهور در علوم ۵- B : یونان به ۶- B : كتب مؤلفه متقدمين افلاطون و ۷- C : و نامش حکیم ادریس ۸- B : نبی صلوات الله علیه

شوق و طالبان صاحب ذوق از تأثیر آن پرده پندار از پیش جان براندازند^۱ و بر عالم الوهیت لوای عشق برافرازند و روی از عالم سفلی، که محل ظلم و کدورت است^۲، به عالم علوی، که محل^۳ نور و مکاشفات است، کنند.

و صلوۀ نامحدود و درود نامعدود نثار بارگاه و مرقد^۴ منور و مشهد مطهر سید کاینات و سرور موجودات، عندلیب^۵ گلشن فصاحت و طوطی انا فصح شیرین مقال شکرستان فضل و بلاغت، صدر ایوان رسالت و ماه آسمان جلالت یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله^۶.

بیت :

چل روز، از آن سبب گل آدم سرشته شد

تا قصر دین به خشت وجودت^۷ شود تمام

و حضرت^۸ امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین، اسد الله الغالب^۹ و المحفوف باعلی المراتب ابوالحسنین^{۱۰} علی بن ابی طالب سلام الله علیه و [علی] اولاده^{۱۱} الطیین الطاهرین.

قال^{۱۲} العبد الفقیر الحقیر المحتاج لمغفرة الملك الکبیر عبد المؤمن ابن صفی الدین بن عز الدین بن محیی الدین بن نعمت بن قابوس بن وشمگیر جرجانی که بعضی از اصحاب فراست و ارباب کیاست و طالبان نعمات موزون و مطربان مفتون از این حقیر فقیر^{۱۳} محزون التماس کردند که

۱ - B : آن پرده بیدار شوند و از سرا پرده پندار بدر آیند .

۲ - B : محل ظلمت است ۳ - B : که مبداء ۴ - B : وقبة مرقد

۵ - B : کاینات ، عندلیب ۶ - B : آله وسلم ۷ - B : وجودش

۸ - B : سیما حضرت بارفتم ۹ - B : الغالب ، و مطلوب کل طالب

۱۰ - C : ابوالحسن ۱۱ - B : اولاده اجمعین ۱۲ - B : اما بعد قال

۱۳ - B : از این فقیر

چون طبع^۱ پادشاه جهان و قطب^۲ زمان و قایم مقام سلیمان عضدالدولة
القاهرة سراج الملة الباهرة خاقان المعظم و شهنشاه المکرم الاعدل
الاکرم الافضل الاشجع نجماً للملك والسعادة والاقبال والدنيا والدين^۳
خلد الله ملكه،

بيت^۴:

دلش به چشم یقین از دریچه امروز^۵

کند مشاهده احوال عالم فردا

محمود^۶ غزنوی طول الله عمره و حکومتها بدالدهر^۷ راغب^۸ این
فن شریف است پس وضع رساله موسیقی واجب و لازم است، بنابراین [این]
فقیر قلیل البضاعت^۹ کثیر المعصية این رساله را از^{۱۱} زبان تازی و یونانی
به لفظ مسلسل فارسی نقل کردم^{۱۲} و به ده^{۱۳} باب و مقدمه و خاتمه^{۱۴}
پرداختم و به بهجت الروح^{۱۵} موسوم گردانیدم تا چون مزین شود به^{۱۶}
صحبت کثیر البهجت حضرت اعلی و ارباب فضل^{۱۷} هر کس بقدر حاجت
تمتعی گرفته کار بندد^{۱۸} امید که به عز اجابت مقرون گردد بحق -
الحق^{۱۹}.

باب اول : در^{۲۰} مبدأ این علم

- ۱ - B : که طبع ۲ - C : پادشاه و قطب D : پادشاه قطب ۳ - D :
نجماً للفلک السعادة والاقبال والدين ۴ - D : ندارد B : والاقبال ، بیت
۵ - B : امسال ۶ - B : السلطان محمود ۷ - B : غزنوی بهادرخان
خلد الله ملكه و طول عمره ۸ - C : الدهر خادمکم راغب ۹ - D :
فن است ۱۰ - D : قلیل الطاعة ۱۱ - D : المعصية از ۱۲ - B : نمودم
۱۳ - D : وده ۱۴ - D : خاتمه را ۱۵ - C : الرواج ۱۶ - B : تا چون به
۱۷ - B : فضل رسد ۱۸ - B : تمتعی گرفته D : گرفته کار بندند
۱۹ - D : الحق و نبی المطلق. ۲۰ - B و D : در بیان

- باب دوم^۱ : در اقاویل بعضی از حکماء در این علم^۲.
- باب سوم^۳ : در نسبت این علم به وجود انسان^۴.
- باب چهارم^۵ : در نسبت این علم به کواکب سبعه و کره^۵.
- باب پنجم^۶ : در بیان بحور اصول [و] حرکات هر يك به قدر حال به حسب ضربات^۶.
- باب ششم^۷ : در بیان این علم^۷ فی النظم.
- باب هفتم^۸ : در ترکیب پرده به حسب سیر عطارد و زهره^۸.
- باب هشتم^۹ : در بیان آنکه مناسب هر کس چه نغمه گوید^۹.
- باب نهم^{۱۰} : در بیان آنکه هر پرده^{۱۰} چند بانگ بود^{۱۱}.
- باب دهم^{۱۲} : در سلوک صاحب این علم با خواص و عوام^{۱۲}.
- خاتمه^{۱۳} : در آنکه هر مقامی^{۱۴} از چه استخراج کرده اند^{۱۵}.
- [و] در نسبت پردها به کواکب و عناصر و فصول اربعه^{۱۶}.

- ۱-D : دویم ۲-B و D : «در این علم» ندارد ۳-D : سویم ۴-C و D : «به وجود انسان» ندارد ۵-B و D : «و کره» ندارد ۶-B : ضروریات. D : از «حرکات ...» بیعت ندارد ۷-D : بیان علم ۸-D : از «به حسب ...» ندارد ۹-B : نغمه باید D : باب هشتم مناسب هر که چه خواند . ۱۰-B : هر نغمه . در نسخه C در آغاز فصل نهم کلمه «مقام» ثبت شده است ۱۱-D : نهم ، در بانگ پردها ۱۲-B : «با خواص و عوام» ندارد . D : در بیان صاحب علم با خلق ۱۳-C و D : مقدمه ۱۴-B : مقام ۱۵-B : استخراج شده است D : مقدمه فی استخراج المقامات ، خاتمه C : کرده اند ، خاتمه ۱۶-D : کواکب سیاره و عناصر اربعه

باب اول

فی مبدء هذا العلم من قول حکماء الفلاسفة اجمالاً و تفصيلاً

بدان ايدك الله^۱ فی الدارين که: چون حضرت^۲ جلت عظمتہ پیکر شریف مطهر ابوالبشر^۳ آدم صفي صلوات الله عليه را^۴ از قدرت کامله خویش آفرید و^۵ مدت چهل روز^۶ در میانه یمن و طایف افتاده بود تا روز موعده^۷، پس فرمان الهی شرف نفاذ یافت که روح به جسد ابوالبشر آدم صفي سلام الله عليه نقل^۸ کرده متمکن شود^۹ آنجا که لطافت و نزاهت روح بود اکنون از^{۱۰} تحویل جسد آدم، علی نبینا و علیه السلام، متوهم^{۱۱} و متفکر^{۱۲} بود. چون رحمت پروردگار درباره ابوالبشر نامتناهی بود ندای عزت

۱ - B : الله تعالى ۲ - B : حضرت عزت ۳ - D : شریف ابوالبشر

۴ - B : صفي ص را ۵ - D : کامله خود آفرید ۶ - B : و به مدت چهل صباح

۷ - D : موعود ۸ - B : جسد طاهر ابوالبشر آدم صفي علیه السلام ، نقل

D : آدم نقل ۹ - D : شد ۱۰ - B : از لطافت و نزاهت که دارد، روح

از D : آنجا لطافت و نزاهت و وجود و اکنون که دارد از ؟ ۱۱ - D : آدم

متوهم ۱۲ - B : آدم ص متوهم D : متوهم و متیقن ؟

به جبرئیل علیہ السلام رسید^۱ که به لطایف الحیل روح را به مسکن ابدی او راه نماید^۲.

روح الامین به فرمان رب العالمین^۳ به درون پیکر مطهر حضرت ابوالبشر درآمده^۴ به آواز حزین و به مقام^۵ راست کلمه: درآ درتن! ادا فرموده^۶ مقارن این حال روح به درون^۷ حضرت خیرالخلایق آدم علیہ السلام درآمده^۸ و نفخت فیہ من روحی فقعو الہ ساجدین صادر گشته متوطن شد^۹ و لهذا موجب^{۱۰} غذا و حظ روح^{۱۱} گشته که^{۱۲} سرمایه فرح و شادمانی انسان کامل است برخلاف جاهل.

پس از^{۱۳} این است که هر گاه شخصی نغمه سرائی کند خواه از آلات نغمات^{۱۴} و خواه دهنی^{۱۵} روح را حظی وافر^{۱۶} بخشد و چون

۱ - D : به حضرت جبرئیل رسید B : ندای حضرت عزت به حضرت

جبرئیل در رسید ۲ - B : تکمیل ابدی دهد پس A و B و C : ابدی

آواره نماید . چون نسخه D درست بود در متن گذاشته شد . ۳ B :

رب العزة ۴ - D : به درون پیکر ابوالبشر در آمد ۵ - B : و در

مقام D : حزین به مقام ۶ - B : در تن درآ درتن ادا فرمود

D : ادا فرمود ۷ - B : روح حال کرده به درون جسد مطهر

در آمده D : مقارن این مقال روح حال کرده به د [ر] و ۸ - D : آدم

در آمده ۹ - B : صادر شد متوطن گشت . D : صادر گشت متوطن شد

۱۰ - B : لهذا که آواز خوش و نغمه روح افزا موجب ۱۱ - C و D : ارواح

۱۲ - B : روح است که نغمات ۱۳ - B : جاهل ، از ۱۴ - B : نغمه

۱۵ - C : و فواید دهنی B : و خواه دهنی ۱۶ - B : وافر عظیم

باعث این علم^۱ جبرئیل است، که روح الامین گویند علیه السلام، و سبب^۲ روح شده، از این جهت حکماء علم روحش گویند^۳ پس لابد است فرا گرفتن این علم ذوی العقول را و ذوی الفهم^۴ را که از جمله غذای روحانی است و حکماء فلسفه صاحب این فن را^۵ عزیز و نیکو داشتند^۶ و چون ستاره زهره^۷ دیدندی در برابرش ایستاده می گفتند که^۸ السلام عليك ايها الكوكب^۹ المنيرة الشريفة الجليلة الرفيعة الزاهية^{۱۰} الروحانية المباركة قطبشان^{۱۱} لاقيس ابليس^{۱۲} الا هاروت و ماروت و رحمة^{۱۳} الله وبركاته .

و کسی که علی قدر حال از این علم بهر مند و محظوظ نباشد^{۱۴} از نوع انسان بیرون است^{۱۵}.

بیت^{۱۶} :

از نغمه های داود دارد خیر سلیمان

صوت و صدای^{۱۷} بلبل لقلق^{۱۸} کجا شناسد؟

-
- ۱ - B : علم شریف ۲ - D : گویندش و سبب ۳ - B : جبرئیل امین از آن اورا روح الامین میگویند و به سبب همین حکماء این را علم روح میخوانند
- ۴ - D : ذی الفهم ۵ - D : فن شریف را ۶ - B : این نیکو عزیز را داشتند
- D : داشتندی. ۷ - D زهره را ۸ - C : ایستاد و می گفت که D : ایستادند و گفتند
- ۹ - B و C : ایها الکواکب D : ایتها الکوکبة ۱۰ - B : الوامة C : الواهية
- ۱۱ - B : قطبان. رجوع به توضیحات در پایان کتاب شود ۱۲ - D : الجليلة
- الروحانية الرفيعة المباركة لاقيس ابن ابليس ۱۳ - C : الا هاروت، و رحمة
- ۱۴ - A و B و C نباشند ۱۵ - D : انسان نیست ۱۶ - D : نظم
- ۱۷ - B : صوت و نوای D : صوت نوای ۱۸ - رجوع به توضیحات آخر کتاب شود

چند طایفه را پادشاهان قدیم و صاحبان فهم بی این علم در مجلس خود راه نمیداده اند^۱ : اول حکما را ، دوم شعرا را ، سوم اهل قرآن را^۲ ، چهارم ندما را .

و واجب دانسته اند فرا گرفتن^۳ این علم مراین^۴ چهارفرقه را^۵.
بیت^۶ :

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
العاقل یکفیه^۷ الاشاره . و [الیه] المرجع والمآب^۸.

۱ - B : نمیدا [د]ند : نمیدادند ۲ - D : اهل قرائت را ۳ - B : واجب دانند دانستن D : واجب دیده اند دانستن ۴ - B : این علم براین D : این علم را براین ۵ - D : چهار طایفه ۶ - D : فرد ۷ - D : تکفیه ۸ - B : الاشاره .

باب دوم

در اقاویل بعضی از حکماء درین علم و چگونگی آن و آداب اکتساب^۱.

اما^۲ شیخ العارفین و قطب الحق و الیقین^۳ شیخ نجم الدین در فصوص^۴ روحانی در بهم^۵ رسیدن این علم شرحی متین به سلك تحریر کشیده که بعید نیست ، والله اعلم بحقیقة الحال .

مروی است از شیخ مشارالیه که در یکی از قرای^۶ بیجا نگرمن توابع^۷ معموره هندوستان که جنسی از طیور می باشد^۸ بر هیأت طرفه که ققنس^۹ نامند^{۱۰}، طویل العمر و قصیر القامة باشد^{۱۱}. ایزد تعالی و تقدس جلّت عظمت^{۱۲} در منقار آن طیر که تخمیناً دو شبر است هزار و دو سوراخ^{۱۳} تعبیه کرده^{۱۴} بعضی کوچک و بعضی بزرگ و لحنی دارد به-

-
- ۱ - B : علم و چگونگی واطب اکتساب C و D : آن واطب اکتساب
۲ - B : ندارد ۳ - B : قطب المحققین ۴ - B : در خصوص ۵ - B : روحانی و وهم ۶ - B و C : برای D : بحاری ۷ - D : تجارین دین توابع ۸ - D : می باشند ۹ - D : که او را ققنس ۱۰ - B : می باشد که هیأت ظرافه دارد که او را ققنس گویند ۱۱ - B : می باشد ۱۲ - B : جلّت شأنه ۱۳ - D : هزار سوراخ ۱۴ - D : کرده است .

غایت حزین. چون دویست و بیست سال از عمر^۱ این مرغ تجاوز کند^۲ خودش آمده در قلعه جیلی^۳ مکان کند و طیور آن حوالی^۴ به قدرت^۵ آفریدگار خاشاک جهت او آورده^۶ تلی بزرگ سازند^۷ و بعد از آن ققنس پرواز کرده بر^۸ سر آن خرمن خاشاک نشیند^۹ و به زبان حال که دارد شروع در نغمات موزون رنگین کند، و هر گاه آواز متصاعد کند^{۱۰} از هر منفذ^{۱۱} متقار او آهنگی عجیب و نغمه‌ای غریب^{۱۲} خارج شود چنان که تصور کنی که هزار کس در یکجا جمع شده‌اند هر یک از پرده‌ای نالند^{۱۳}، چون مدت ده روز^{۱۴} از این حال گذرد آتشی از آن مرغ در آن خرمن^{۱۵} خاشاک افتد^{۱۶} و با آن مرغ^{۱۷} در هم سوزد^{۱۸}، چون رماد^{۱۹} شود بیضه‌ای کبوت^{۲۰} رنگ در میان آتش پدید آید^{۲۱}

- ۱ - B و D : چون دویست سال از عمر C : دویست و بیست سال ۲ - B :
 عمر او بگذرد D : عمر او تجاوز کند ۳ - B : قلعه کوهی ۴ - B :
 طیور دیگر D : طیور از حوالی او ۵ - B : قدرت کامله ۶ - B : خاشاک
 جمع کنند جهت او ۷ - C : بزرگ ساخته ۸ - D : کرده در
 ۹ - B : خرمن قرار گیرد ۱۰ - B : حال که دارد سرائیدن آغاز کند و
 نغمات موزون مطبوع از او ظاهر گردد هر گاه که نفس متصاعد کند . D :
 آواز کند متصاعد . ۱۱ - B : هر سوراخ ۱۲ - D : عجیب و غریب
 ۱۳ - B : شده‌اند و هر کس از پرده‌ای می‌نالد ۱۴ - D : چون ده روز
 ۱۵ - B : ده روز بگذرد آن مرغ بال بر بال زند ، از بال او آتشی بجهد و
 بر خرمن ۱۶ - D : خرمن افتد ۱۷ - B : افتد ، آن مرغ ۱۸ - B :
 در هم بسوزند و D : افتد که خاشاک و مرغ سوزند ۱۹ - D : چون خاکستر
 ۲۰ - B و D : کبوت ۲۱ - B : میان خاکستر پدید آید D : میان آتش

پیدا شود

بعد از چهل روز باز ققنس بچه سر بر آورده^۱ به حالت والدین^۲ قیام نماید .

گویند افلاطون الهی به حسب قضای خالق البرایا بدان صحرا گذر کرده^۳ کیفیت احوال ققنس بامر الله^۴ قیام می نمود آن حال مشاهده می کرد از^۵ غایت فهم و کیاست و تقرس بعضی^۶ از نعمات غریبه را از ناله جانسوز ققنس^۷ استنباط کرده و استادان دیگر^۸ هر کس از غایت قوت دراکه^۹ هر آهنگی از جانوری معلوم نموده در^{۱۰} سلك نعمات در آورده اند^{۱۱} .

و حکایت ققنس را شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در کتاب منطق الطیر^{۱۲} خود روشن ساخته اند^{۱۳} و این سه بیت تبرکاً مر استشهاد حال را آورده می شود^{۱۴} .

بیت^{۱۵} :

هست ققنس طرفه مرغ^{۱۶} دلستان

موضع آن مرغ در هندوستان

- ۱ - D : سر آورد ۲ - B : باز بچه ققنس ظاهر گردد و به حالت ابوین
 ۳ - D : گذار کرده ۴ - C : بامر اولی ۵ - B : احوال ققنس دانسته
 و از مشاهده او از ۶ - D : کرده احوال ققنس را بامر اولی قیام نمود از حال
 مشاهده میکرد و از ۷ - D : ناله ققنس ۸ - C : به استادان دیگر ۹ - B : قوت ادراک
 D : قوت دراکه ۱۰ - B : جانوری فهم نموده و در ۱۱ - D : جانوری معلوم
 کرده اند در ۱۲ - B : در آورده ۱۳ - B : عطار در کتاب الطیر
 ۱۴ - D و B : ساخته است ۱۵ - B : بیت به تبرکات استشهاد آورده می شود
 این بیت تبرکاً استشهاد کرده می شود ۱۶ - D : شعر ۱۷ - D : مرغی

سخت منقاری^۱ عجب دارد دراز
 همچو نی سوراخ^۲ بر وی گشته باز
 فیلسوفی بود دمسازش گرفت
 علم موسیقی ز آوازش گرفت .
 لاشک و شبهه^۳ این شاهد مر این علم را قاطع است، الاول‌الاصح^۴.
 اما بعضی از عقلاء و حکماء متفق اند که آوازی^۵ که بر آن حکم
 موسیقی توان کرد^۶ جز نوع انسان را نباشد ، علی اختلاف الروایات.

۱ - B ، ظرفه [؟ ظ ؛ طرفه] منقاری ۲ - D : همچو سوراخ [اشتباه
 کاتب] ۳ - D : ولا شبهه ۴ - D : الاول‌اصح ۵ - D : متفق اند آوازی
 ۶ - C : موسیقی کرد.

باب سوم^۱

در نسبت این علم به وجود انسان

فقال قطب الحكماء شيخ الرئيس: كان الموسيقى جزءاً^۲ من بدن الانسان يدور على^۳ القلب والصدر الى^۴ السرة تحت من فوق [وفوق] من تحتها^۵ من اول الشهر^۶ الى آخره يوماً يدور في البدن مع الكواكب^۷ الارقنوع في الفلك .

یعنی : گفت ابوعلی سینا ماضی^۸ به زبان عرب که^۹ : علم موسیقی جزوی است از بدن انسان که می گردد از دل و سینه تا ناف ، گاه بالا می رود و گاه پائین دل آید^{۱۰} و از اول هر ماه تا سلخ هر روز در عضوی^{۱۱} باشد از اعضاء رئیس و همواره^{۱۲} سیار است با ستاره ارقنوع . و این ستاره

-
- ۱ - D : سویم ۲ - B : جزو C : جزء D : جزو ۳ - B و C : تدوران
علی D : تدور عن ۴ - B و D : القلب الى C : القلب والصدر الى
۵ - D : السرة من تحت الى فوق ومن فوق الى تحت ۶ - B و C و D : الشهور
۷ - D : مع الكواكب ۸ - D : سیناء ماضی ۹ - B - : ماضی که
۱۰ - C : ناف گاه پائین دل آید B : پائین می آید D : گاه بالا رود و گاه
پائین در آید ۱۱ - D : در هر عضوی ۱۲ - D : رئیس ، همواره

ارقنوع^۱ سیاره‌ای است در وجود^۲ آدمی به منزله^۳ آب و خون که هر روز در عضوی باشد. پس در هر عضوی که باشد نبض را^۴ از او خبری هست. نباض و حکیم را^۵ واجب است که علم ادوار را^۶ نیکو فراگیرد تا بود که در تشخیص نبض^۷ کمتر خطا کند.

روز اول ماه عیش کمتر کند که^۸ نبض^۹ در سرقحف باشد^{۱۰}، دوم ماه^{۱۱} در دماغ، سوم ماه^{۱۱} در کام، چهارم ماه^{۱۱} در حنجره، پنجم ماه^{۱۱} در کیلوس^{۱۲}، ششم ماه^{۱۱} در کیموس، هفتم در سینه، هشتم در دل، نهم در امعاء، دهم در احشاء^{۱۳}، یازدهم در ناف، دوازدهم بردستها^{۱۴}، سیزدهم بردست چپ، چهاردهم باز در دماغ^{۱۵} رود و قرار بگیرد^{۱۶} تا پانزدهم^{۱۷} در کام باشد و شانزدهم ماه باز^{۱۸} معاودت به قلب^{۱۹} کند. این مرتبه در هیچ مکان نیز تعلل نکند تا عروق صافن^{۲۰}. باز اول ماه به قدرت حضرت اله رجعت در دماغ وقف سر کند^{۲۱}.

-
- ۱ - B و D : با ستاره ارقنوع، ارقنوع ۲ - C : و این ستاره ارقنوع در وجود ۳ - D : آدمی که به ۴ - C : هر روز در عضوی باشد نبض ۵ - D : هست، بنابراین حکیم را ۶ - D : علم آواز را ۷ - B : نیکو داند و به وقتی که در تشخیص نبض باشد. ۸ - C : خطا کند، عیش کمتر اول ماه ۹ - B : خطش C : نبضش ۱۰ - D : خطا کند، اول ماه در قحف باشد ۱۱ - کلمه «ماه» در نسخه‌های B و D محذوف است ۱۲ - D : در گلو ۱۳ - C : اعشاء [؟] ۱۴ - D : بردست راست ۱۵ - B : باز بر دماغ ۱۶ - B و D : قرار گیرد ۱۷ - B : پانزدهم ماه ۱۸ - D : شانزدهم باز ۱۹ - D : در قلب ۲۰ - D : ساقین ؟ ۲۱ - B : شانزدهم معاودت نماید به قلب و باز تملل ناکرده سیر کند تا به اول ماه به مکان اول به قدرت کامله حضرت اله D : دماغ وقف کند

این قدر بنابراین^۱ اشاره نمودیم که جمیع^۲ حکماء و اطباء و جراحان زایچه‌اش را^۳ ضبط نمایند تا چون آن روز ادوار ارقنوع^۴ در هر جانب از عضو^۵ که باشد معالجه^۶ شروع نمایند^۷ که محل خطر است چرا که روح آن^۸ روز جهت^۹ خود انتعاش کرده غذا می‌گیرد^{۱۰} و دیگر چون کوکب ارقنوع در هر دو دست باشد و حکیم نبض مریض را گیرد، ملاحظه باید نمود^{۱۱} اگر حرکت نبض به سرعت باشد قصوری ندارد چرا که به امر غذا گرفتن مشغول است و از او دور است^{۱۲} و اگر ارقنوع در هر دو دست نبض حرکات شدید^{۱۳} سریعه نکند^{۱۴} صبر باید نمود^{۱۵} تا ارقنوع به دست راست برسد^{۱۶} چرا که تشخیص امراض نیکوتر می‌توان کرد^{۱۷} باقی اعضاء را احکام چنین است و قس^{۱۸} علی هذا جراح را واجب^{۱۹} است که در^{۲۰} روزی که ارقنوع و کوکب موسیقی در دماغ و حقه چشم باشد^{۲۱} دست علاج از امراض^{۲۲} عین و دندان و تنقیه دماغ و جگر کوتاه دارد که^{۲۳} محل خطر است.

و دیگر چندین مرض را حکماء^{۲۴} فلسفه از علم موسیقی و مقامات

- ۱- D : بنابراین آن ۲- B : که جمع ۳- D : جراحان این قانون را
 ۴- B : روز که در ادوار با ارقنوع C : ادوار با ارقنوع D : چون امروز
 ادوار بازاء ارقنوع ۵- B : در هر عضو ۶- D : به معالجه ۷- D ،
 نمایند B : که باشد آن روز معالجه آن عضو نکند ۸- B : روح در آن
 ۹- D : چرا که جهت ۱۰- C : می‌گردد ۱۱- C : باید نماید
 ۱۲- B : و از ادوار است ۱۳- B : حرکت ۱۴- B : کند ۱۵- B :
 باید کرد ۱۶- B : آید D : رسد ۱۷- B : نیکوتر می‌نماید ۱۸- B :
 A و C : اعضاء را احکام و قس D : اعضاء را ۱۹- D : علی هذا جزواً جزواً واجب
 ۲۰- D : است در ۲۱- D : چشم و جگر بود ۲۲- B : دست به علاج
 امراض ۲۳- B : دماغ نکند که D : و جگر باز دارد که ۲۴- D :
 مرض ، حکماء

و پرده و نغمات^۱ غریبه^۲ موزون^۳ معالجه می کرده اند، مثل^۴ دق و سل و قولنج و ایلاوس و ذوسنطاریا و تب صغراوی^۵ و شطرالفب .
 و چنانکه^۶ هر نغمه که باشد به نسبت^۷ کواکب سبعة^۸ تعلق به امراض مذکور^۹ دارد، در^{۱۰} روزگار قدیم حکماء علاج بیمار به آلات طرب می کرده اند مناسب اوقات لیلی و نهاری در خانه خلوت مزین و روشن در نظر مریض ساز را به نوازش در می آورده اند^{۱۱} تا اینکه^{۱۲} به تدریج و مرور آن مرض به اسهل وجوه بی مداوا و اشر به و اجزاء^{۱۳} از بدن آن شخص زایل می شده است^{۱۴} و در^{۱۵} نسبت کواکب^{۱۶} سبعة مذکور^{۱۷} خواهد شد که هر ستاره به کدام مقام نسبت دارد و چون^{۱۸} مغنی آواز بر کشد صدا از^{۱۹} عروق قلبی و شرائین و^{۲۰} مسامات بدن استخراج^{۲۱} شود و چون^{۲۲} به حلقوم رسد از آنجا مابین^{۲۳} کیلوس و کیموس رسیده نزاکت و لطافت به هم رسیده بیرون آید و موجب حال شود، و هر چند آواز ملایم کند حنجره اش منکوب^{۲۴} شود . و در^{۲۵} باب پنجم مذکور خواهد شد که آواز^{۲۶} چون صاف می شود .^{۲۷} والسلام علی من اتبع الهدی^{۲۸}

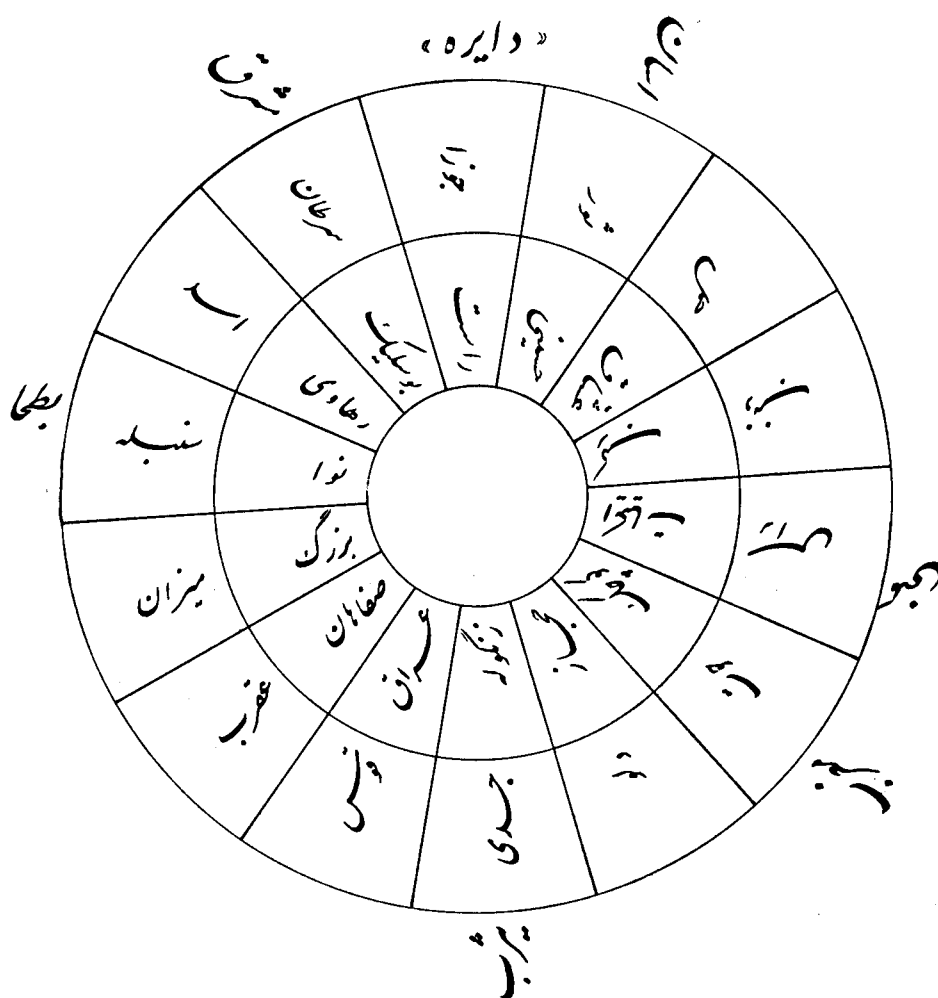
-
- ۱ - B : و نغمه ۲ - D : غریبه نموده ۳ - D : می کردند ، از مثل ۴ - R : ذوسنطاریا و وقت صغراوی . متن مطابق نسخه D است ، و نیز رجوع به توضیحات شود ۵ - D : و چنانچه ۶ - B و D : به حسب C : به کسب ۷ - C و D : سبعة که ۸ - D : مذکوره ۹ - D : و در ۱۰ - D : در می آوردند ۱۱ - B و D : تا آنکه ۱۲ - D : اشر به اجزاء ۱۳ - D : می شدی ۱۴ - D : در ۱۵ - R : کواکب است ، متن با D مطابق است ۱۶ - D : مذکوره ۱۷ - B : به کدام مرض و به کدام کوکب متعلق است چون D : به کدام مقام نسبت دارد و چون ۱۸ - B : صدا در ۱۹ - B : و شرائینات و ۲۰ - D : و سامات استخراج ۲۱ - : شود چون ۲۲ - B و D : به مابین ۲۳ - C : مکنون ؟ D : مکشوف ۲۴ - D : در ۲۵ - D : آواز را ۲۶ - D : صاف کند ۲۷ - C و D عبارت اخیر را ندارند

باب چهارم

در نسبت این علوم به کواکب سبعة به حسب کره^۱ و سیر آن
روایت کرد شیخ^۲ محمد شانکی^۳ طاب ثراه و جعل الجنة مثواه
که هر چند حکماء قدیم موسیقی^۴ را از مخلوقات استخراج کرده اند،
اما سبق الامم از نجوم است و^۵ محاسبه زیج قدیم چنانکه دوازده^۶ مقام
را به دلایل قاطعه به دوازده برج نسبت داده اند و از^۷ این دایره خوب
معلوم می شود:

و بیست و چهار شعبه را نیز به توالی^۸ اقسام علی الحق به^۹
منازل قمر بیست و هشتگانه^{۱۰} نسبت کرده و^{۱۱} هر دو شعبه را نیز علی حده

-
- ۱ - B: و کره ۲ - B: روایت کرده اند از شیخ D: روایت شیخ
۳ - B: شباناکی D: شامکی ۴ - B: قدیم تمیز موسیقی ۵ - D:
کرده اما ۶ - C: اما شقیق آلتهم از نجوم و D: اما شقیق از نجوم و
۷ - D: چنانکه هر دوازده ۸ - D: نسبت و کرده اند از ۹ - C:
نیز متوالی D: به توالی و ۱۰ - B: اقسام نموده اند به ۱۱ - D:
منازل بیست و هشتگانه قمر ۱۲ - B: بیست و هشت گونه و D:
کرده اند و * جدول را در پشت همین صفحه ملاحظه فرمائید



در نسخه B این دایره دوازده خانه دارد و نام‌ها بدین ترتیب آمده است: حسینی حمل - راست ثور - بوسلیک جوزا - رهاوی سرطان - نوا اسد - بزرگ سنبله - سپاهان میزان - عراق عقرب - زنگوله قوس - حجاز جدی - کوچک دلو - عشاق حمل.

و خارج از دایره مقابل دلو رکب رأس است و مقابل سرطان، ایکیات ذنب. میان دلو و جدی، مشرق است و بین عقرب و میزان، جنوب است و بین سرطان و اسد، مغرب و بین حمل و ثور، شمال است. نسخه بدل D رادر توضیحات آخر کتاب ملاحظه نمائید.

به برجی از بروج داده‌اند^۱ و چهل و هشت گوشه^۲ را به^۳ کواکب سطرلابی هندسی^۴ نسبت کرده مقرر نموده‌اند و^۵ شش آوازه را به^۶ کواکب سبعة سیاره^۷ توجیه کرده‌اند و از این جدول مفهوم می‌شود .
و جدول اینست ، والله اعلم^۸ : ❦

۱ - B : به برجی داده‌اند D : به برجی از بروج دوازده گانه داده‌اند
۲ - C : و چهل گوشه B - ۳ : را نیز به D - ۴ : اسطرلاب هندی
۵ - D : کرده‌اند و مقرر داشته و D - ۶ : آواز را عقلا به B - ۷ :
کواکب سیاره D - ۸ : از این جدول کما هو حق مشهود خواننده و
معروف بیننده می‌گردد ، والله العالم ، هذه صورته * جدول در پشت همین
صفحه چاپ شده است

جدول نسخه D را عیناً در ضمن توضیحات آخر کتاب ملاحظه خواهید فرمود.

باب پنجم

در بحور اصول و حرکات هریک

بحور اصول را از حرکات^۱ کواکب سبعة سیاره^۲ استنباط کرده^۳ ضرباتش را^۴ تعداد کرده اند^۵ که هریک^۶ به قدر سیر آن ستاره مذکور^۷ خواهد شد که سریع السیر اند یا بطی السیر^۸.

فاخته ضرب ، هفت ضرب^۹ : بم سه ، زیر چهار.

ترك^{۱۰} ضرب ، ده ضرب : بم چهار ، زیر شش .

برافشان ، هفت ضرب : بم پنج ، زیر دو^{۱۱} .

مخمّس ، ده ضرب : بم پنج ، زیر پنج^{۱۲} .

چنبر^{۱۳} ، هشت ضرب : بم چهار ، زیر چهار^{۱۴} .

-
- ۱ - B: هریک از موافق حرکات D: هریک را از حرکات ۲ - B: کواکب سیاره ۳ - B: کرده اند و D: استنباط و ۴ - D: ضرباتش ۵ - B: تعداد نموده اند ۶ - D: هریک ۷ - D: مذکور ۸ - D: سریع السیر یا بطی السیر است B: سریع السیرند یا بطی السیر دیگر در بحور اصول حرکات هریک چند است ، اول : ۹ - در نسخ B و D تعداد ضربها و بم و زیرها به عدد ثبت شده است ۱۰ - B: ترکی ۱۱ - B و D: برافشان ، پنج ضرب ، بم دو زیر سه ۱۲ - D: ده ضرب ، مناصفه ۱۳ - D: چنبر ۱۴ - D: هشت ضرب بالنصفه .

- ثقیل ، دوازده ضرب: بم هفت ، زیر پنج .
 خفیف، یازده ضرب : بم پنج ، زیر شش .
 اوفر ، پنج ضرب : بم دو ، زیر سه .
 مائتین ، دویست ضرب : بم هشتاد ، زیر صدو بیست .
 دور ^۱ ، دوازده ضرب : بم شش، زیر شش ^۲ .
 نیم ثقیل ، چهارده ضرب : بم هشت ، زیر شش .
 هزج ، چهار ضرب : بم دو ، زیر دو ^۳ .
 اوسط ، هفت ضرب : بم پنج ، زیر دو .
 رمل ، نوزده ضرب : بم نه ^۴ ، زیر ده .
 دویك ^۵ ، نه ضرب : بم شش ، زیر سه .
 چهار ضرب ، [چهار ضرب] : بم دو ، زیر دو ^۶ .
 پنج ضرب ، [پنج ضرب] : بم دو ، زیر سه ^۷ .
 مقدم ، یازده ضرب : بم شش ، زیر پنج ^۸ .
 ضرب الفتح ، بیست و چهار ضرب : بالمناصفه ^۹ .
 شاهنامه ^{۱۰} ، هجده ضرب : بم ده ، زیر هشت ^{۱۱} .
 آکل ، نه ضرب : بم چهار ، زیر پنج ^{۱۲} .
 فرع ، شش ضرب ^{۱۳} : بم سه ، زیر سه ^{۱۴} .

- ۱- C : این کلمه را ندارد ۲- D : دوازده ضرب مناصفه ۳- D : چهار ضرب مناصفه ۴- R: نو. متن با نسخه D مطابق است ۵- D: دوبریک ۶- B: چهار ضرب [بقیه را ندارد] D: چهار ضرب بالمناصفه ۷- D و C: این عبارت را ندارد ۸- D: مقدم ۲۴ بالمناصفه ۹- C: بیست و چهار بالمناصفه B: بیست و چهار ضرب ۱۲ زیر ۱۲ بم D: ضرب الفتح ۱۱ ضرب بم ۶ زیر ۵ ۱۰- B: شهنامه ۱۱- D: شاهنامه ۱۸ بم زیر ۸ ۱۲- D: فرع ۹ بم ۴ زیر ۵ ۱۳- B: فرع ضرب ۱۴- D: آکل ۶ بالمناصفه.

دور روان،^۱ نه ضرب : بم پنج ، زیر چهار^۲ .
 سماعی، چهارده ضرب : بم هفت ، زیر هفت^۳ .
 دور ، هفده ضرب : بم ده ، زیر هفت^۴ .
 ضرب القدیم ، هشت ضرب : بم^۵ چهار ، زیر چهار^۶ .
 ضرب الملوك ، چهار ضرب : بم دو ، زیر دو^۷ .
 اما غلام سلطان ملك شاه سلجوقی هفت اصول از^۸ جهت اهل
 معارك و تقاره چیان وضع کرده^۹ :
 قلندری ، بیست و نه ضرب . بم چهارده ، زیر پانزده^{۱۰} .
 شیرازی ، نوزده ضرب : بم ده ، زیر نه^{۱۱} .
 اخلاطی ،^{۱۲} هیجده [ضرب] : مناصفه^{۱۳} .
 ضربی ، پانزده ضرب : بم ده ، زیر پنج .
 حربی ، پنج ضرب [؟] هفت^{۱۴} ضرب : بم دو ، زیر پنج^{۱۵} .
 اما این شش^{۱۶} اصول در این رساله مختصر شد که در^{۱۷} مجالس
 ملوك بکار نرود ، قال است نه حال .^{۱۸}

۱ - C : دوران D : دوروان ۲ - C : زیر پنج ۳ - D : سماعی ۱۴
 بالمناصفه ۴ - C : این عبارت را ندارد ۵ - C : هشت بم
 ۶ - D : ضرب القدیم ۸ بالمناصفه ۷ - B : ضرب الملوك پنج ضرب بم
 دو زیر سه ۴ : D بالمناصفه ۸ - D : اصول را ۹ - D : کرده است
 ۱۰ - C : قلندری بیست و سه مناصفه B : قلندری ۲۹ ضرب بم ۱۴ زیر
 ۱۵ D : قلندری ۲۲ نصف ۱۱ - C : شیرازی نوزده . D : شیرازی
 ۱۹ نصف ۱۲ - C و D : اخلاطی ۱۳ - B : اخلاطی ۱۳ ضرب بم ۷
 زیر ۶ D : ۱۸ بالمناصفه ۱۴ - B : هیجده ضرب مناصفه ، هفت [؟]
 ۱۵ - C : پنج ضرب هفت [؟] D : حربی ۵ ضرب مناصفه
 ۱۶ - D : این پنج ۱۷ - B : شد اما در ۱۸ - B : نرود چرا که ضرب
 القال است نه ضرب الحال .

و هفت اصول^۱ دیگر [که] غلام شادی در جنب بحور اصول آورده این است^۲:

ضرب القدیم نوزده ضرب^۳، ضرب الملوک نوزده ضرب، هزج کبیر و صغیر بیست و چهار ضرب، فاخنة کبیر شش ضرب، فاخنة صغیر هیجده ضرب، شاهنامه هیجده ضرب^۴.

اما بیست و چهار اصول مجموعش در خدمت ملوک مضروب می-شود که هر يك را جدا گانه شرحی نتوانست نوشتن که باعث ملال و کلال خاطر^۵ عاطر دریا مقاطر ارباب فضل و کمال نشود^۶، العاقل یکفیه الاشارة.

اما جهت فرا گرفتن بحور اصول و موسیقی از هر اصول يك دور نموده می شود که آن را تهجی الادوار گویند، تاجاهلان این فن به قوت^۷ دراکه به اندک فرصتی از روزگار تمیز^۸ آن کرده از این علم بی بهره نباشند^۹.

فاخته ضرب: تن تن تننه درتا تننه.

ترك ضرب: تن تن تن تننه در در تن.

برافشان: تنه^{۱۰} تنه تنه درنا^{۱۱}.

مخمس: تنه تنه در تنه در تن در تن تنه در تنه درنا^{۱۲}.

۱- D: و اصول ۲ - B: آورده است، اول ۳ - D: تعداد ضربات را با عدد به سبک خاص خودش نوشته است مثلاً: ضرب القدیم ۱۰۹ ضرب
۴ - B: شاهنامه ۹ ضرب ۵ - D: خواطر ۶ - D: فضل نشود B: ملال خاطر می شد ۷ - D: جاهلان به قوه ۸ - B: فرصتی تمیز
۹ - B: کرده بی بهره نمایند D: کرده از این علم مستفیض و بهره مند گردند ۱۰ - B: تن تن تنه درنا تننه تن. برافشان: تن تنه تنه در تن.
بر افشان نوع دیگر: تنه تنه ۱۱ - D: برافشان: تنه تنه تنه درنا

چنبر : درتن تن تن در ^۱ تن تنه تنه تن .
 ثقیل : تن تنه ^۲ تن تنه تنه در تنه در تن درنا ^۳ .
 خفیف : تننه تنه ^۴ تن تنه تنه تنه تنه تن تن درنا تنه تنه تن.
 اوفر : تننی تن تننی تننا ^۵ .
 مائیتن ، دویت ضرب است رساله ^۶ مطول شده اطناب یابد ^۷ .
 دور : تن تنه درتن تا درتن تن تنه درتن تادرتن .
 نیم ثقیل : تن تنه تن تنه تنه درتنه درتن ^۸ .
 هزج : تن تن تن تننا .
 اوسط : تن تنه درتن تننا ^۹ .
 رمل : تن تنه تن تنه تنه تننا تنه تن .
 نیم دور : تنه درنا .
 هرگاه اصول چنبر را از اول ^{۱۰} تا آخر تصعیف کنی چهارضرب بود ^{۱۱} و استخراج اصول همین باشد ^{۱۲} و اصول ضرب الفتح دومقابل اصول ثقیل است که عبارت از بیست و چهارضرب باشد، و شاهنامه اصول بشارت است که در وقت مرده فتح و جلوس ملوک به کار ^{۱۳} می آید .
 آکل : تنه درتن دره دیم تن ^{۱۴} تننا تن درنا .
 فرع : تن دره دیم ^{۱۵} تننا .

-
- ۱ - B : دردرتن درتنه درتننا D : در تننا ۲ - B : درتن در ۳ - B : تن تن
 ۴ - B : در درتن تن درنا ۵ - B : خفیف تنه ۶ - B : اوفر
 تننی تن تننی تننا ۷ - B : و رساله ۸ - B : مطول می شود D : مطول شد
 اطناب می یابد ۹ - B : تنه تنه درتن ۱۰ - B : درتن تن D : دردر
 تن تننا ۱۱ - C : را و اول ۱۲ - B : ضرب شود ۱۳ - C : استخراج
 همین باشد B : همین است . ۱۳ - B : فتح بکار ۱۴ - D : تن تن
 ۱۵ - B : در دیم

باب ششم^۱

در بیان علم^۲ الادوارالموسیقی بالنظم^۳

[در بیان دوازده مقام اصل]

به نام خالق ارض و سماوات^۵ کنم تعداد اسماء مقامات
ز من بشنو دمی ای مرد باهوش چوبشنیدی مکن دیگر فراموش
نخستین می کنم از راست بنیاد که مرد از راستی شد ازغم آزاد
حسینی و عراق آنگه سپاهان^۶ پس از زنگوله، عشاق و نوا دان^۷
حجاز و بوسلیک است و رهاوی که دارم یاد از تقریر راوی
دگر می دان بزرگ آنگاه کوچک بگفتم جمله را بشمار يك يك
در بیان آن که هر مقامی دو شعبه دارد^۸ :

دگر بشنو زمن ای مرد هشیار دو شعبه هر مقامی راست ناچار

۱ - D : این عبارت را ندارد . C : باب السادس ۲ - C : فی بیان العلم
۳ - D : این جمله را ندارد ۴ - B : بیت ۵ - A و C و D : سموات
۶ - B : سپاهان ۷ - C : نواخان [ظ : خوان] ۸ - B : فصل اول
فی الپرده [۹] اثنی عشر وشعبة او

مقام راست دل را^۱ گنجگاہ است مبرقع لازمش با پنجگاہ است
 حسینی کز مقامات است برتر دو گاہ آمد قرینش با محیر
 عراق عشرت افزای است^۲ مطلوب گہی روی عراق و گاہ مغلوب
 در اسپاہان کسی گر گردد آگاہ بہ نیریز و نشابورک برد راہ
 پس از زنگولہ اندر نغمہ قوال نماید چار گاہ آنگاہ عزال
 چو سازی پردہ عشاق را ساز نغم^۳ در زابل و در اوج پرداز^۴
 حجاز آمد یکی نخل ثمر دار سہ گاہ است و حصار آن نخل را بار
 نوازم^۵ بوسلیک از پردہ راز عشیران و صبا را دادہ^۶ آواز
 نوا آمد^۷ کہ افتد در جہان شور بود نوروزخار افرع [و] ماہور
 بزرگ آمد^۸ چو چنگ ساز کردہ ہمایون و نہفت از وی دو پردہ
 چو کوچک را نوازی می توانی کہ در رکب و بیاتی نغمہ رانی^۹
 [در بیان دوازده مقام اصل و شش آوازہ]^{۱۰}

ز راہ راست گر آہنگ می کنی بہ حجاز

ز اصفہان نظری جانب عراق انداز

ز ناقہ^{۱۱} زنگلہ^{۱۲} در پردہ رھاوی بند

بہ بوسلیک، حسینی صفت، بر آر آواز

۱-B: راست رادل ۲-B: افزا هست ۳-D: نعم ۴-D: انداز

۵-D: نوازند ۶-D: داد ۷-D: آید ۸-D: آید ۹-B: نغمی

خوانی D: نغمہ خوانی ۱۰-B: بیت C: در بیان بیست و چہار شعبہ

دوازده مقام اصل [ولی اشعار مربوط بدان را بدست ندادہ است . راہینو]

D: در بیان بیست و چہار شعبہ و دوازده مقام ۱۱-D: بہ ناقہ

۱۲-B: زنگور

مشو بزرگ و ز راه نیاز كوچك شو^۱
 در آن میانه به عشاق بی نوا پرداز
 گوشت و ماهیه و کردانیه چوبر خوانی
 نواز پرده نوروژ و سلمك و شهناز
 به گوش جان بشنو از کسی که^۲ کرد بیان
 به چار بیت ده و دو مقام و شش آواز
 در بیان آن که :
 هر آوازه را به چه طریق از دو مقام توان یافتن^۳
 شش آواز است و در جای است هریك^۴
 در اسپاهان و زنگوله است سلمك^۵
 چو با عشاق گردد راست یكدل^۶
 شود کردانیه زین هر دو حاصل
 دو عینم بوسلیك است و حسینی
 بود نوروژ اصلم زین دو عینی
 حجاز آمد که همدم شد نوا را
 گوشت از هر دو گردید آشکارا

۱ - D : مشو بزرگ ز راه نیاز شو كوچك ۲ - D : جان شنو از كوکی که

۳ - B : طریق توان یافت از قول الحكماء ۴ - B : است در هر جا و هریك

D : است و در جائیست هریك ۵ - D : در اسپاهان زنگوله است و سلمك

۶ - B : قبل ازین بیت کلمه « رباعی » را اضافه دارد

عراق و كوچك آمد اصل مايه
چه روح افزاست يارب اصل مايه^۱
شدم^۲ با خامشی من بعد دمساز
بزرگ است و رهاوی اصل شهناز

فصل

در بحور اصول ، بالنظم

چه شوی^۱ از اصول پرده گشای

فاخته ضرب و ترك ضرب نمای

با برافشان مخمس و چنبر

با ثقیل و خفیف^۲ دان اوفر

مأین است و دور و نیم ثقیل

هزج و اوسط و رمل بی قیل^۳

دویك و چار ضرب و ضرب الفتح

نیست قطعاً در آنچه گفتم^۴ قدح

شاهنامه است و آكل و هم فرع

پس روان آمد و طویل از شرع^۵

دوی دیگر سماع و دور روان

جمله را یاد گیر و نيك بدان^۶

۱ - D: چون شدی ۲-R: خفیف. متن با نسخه D مطابق است. ۳ - D:

ما قیل ۴ - D: نیست گفتم در آنچه قطعاً ۵ - R: در شرع. متن با D

مطابق است ۶ - D: بخوان

اسامی دوازده مقام اصل^۱
 عشاق برآمد^۲ حسینی است چو راست
 در پرده^۳ بوسلیک^۴ رهاوی و نواست
 چون گشت بزرگ در سپاهان^۵ و عراق
 ز نگوله حجاز و کوچک^۶ اندر بر ماست
 شش آوازه^۷
 مطرب بر شه چو نغمه را ساز کند
 نوروز و گوشت و سلمک آغاز کند
 گفتا^۸ صنما نمای کردانیه را
 پس مایه بگرداند و شه ناز^۹ کند
 در باب مقام و شعبه گوید^{۱۰}
 رهاوی شد مقام و شعبه او
 تو نوروز عرب را و عجم گو
 ز نوروز عرب [گر] نغمه جوئی
 عجم را هم ز شش نغمه بگوئی
 حسینی شد مقام نیک اختر
 ز دل آمد دو گاه و هم محیر

۱ - D : دوازده مقام ۲ - B : براق و C و D : مرقد ۳ - D : بوسلی
 ۴ - D : صفاهان ۵ - D : حجاز کوچک ۶ - I : اسامی شش آواز
 ۷ - D : گفتن ۸ - D : شهناز ۹ - از اینجا تا آغاز باب هفتم : [باب
 هفتم در ترکیب پرده به حسب سیر ستاره عطارد و قمر و زهره ...] در نسخه
 D نیست . و ترتیب قطعات نیز در نسخه D با نسخ A و C متفاوت است .

دو گاه آمد دو نغمه گر بدانی
 محیر را ز هشتم نغمه خوانی
 تو هر گاه در مقام راست پوئی
 مبرقع پنجگاه از وی بجوئی
 مبرقع چون ز هشتم نغمه شد ساز
 ز پنجم نغمه آمد پنجگاه باز
 مقام آمد حجاز اندر عبارت
 ز وی آمد سه گاه و هم حصار
 سه نغمه شد سه گاه ای مرد آگاه
 حصار آمد ز هشتم نغمه آنگاه
 بزرگ آمد مقام ای مرد هشیار
 همایون و نهفت از وی پدیدار
 همایون شد ز هفتم نغمه حاصل
 نهفت آنگاه ز هشتم نغمه ای دل
 از آن کوچك مقام دلکش آمد
 که هم رکب و بیاتی ز آن خوش آمد
 چو رکب آمد سه نغمه ای دل و جان
 بیاتی را از پنجم نغمه می دان
 عراق ای دل مقام اشتیاق است
 کزو مغلوب هم روی عراق است

ز هشتم نغمه جو مغلوب ای یار
 ز پنجم نغمه هم رو در عراق آر
 چو اصفاهان مقامی نیست ای جان
 تو نیریز و نشابورك زوی دان
 شود حاصل ز پنجم نغمه نیریز
 ز شش نغمه نشابورك بود نیز
 نوا آمد مقام و هست مشهور
 ز وی نوروز خارا دان و ماهور
 ز پنجم نغمه‌اش نوروز خارا است
 هم از شش نغمه ماهور آشکارا است
 مقام تو اگر عشاق جیزد^۱
 ز وی هم زابل و هم اوج ریزد
 بود زابل ز سه نغمه هویدا
 ز هشتم نغمه شد هم اوج پیدا
 چو زنگوله مقام آمد به هر حال
 ز وی تو چارگه می‌دان و عزال
 ز چارم نغمه آمد چارگه هم
 ز پنجم نغمه دان عزال را هم^۲
 مقام بوسلیکت ای وفا جوی
 ز وی آمد عشیران و صبا گوی

۱- چنین است در R و ظاهراً «خیزد» مناسب‌تر می‌نماید

۲- کذا در R. اگر در مصراع اول «چارگاهم» خوانده شود دست‌کم قافیه‌ای درست شده است.

عشیران را ز ده نغمه بیاری
 صبا را هم ز پنجم نغمه آری
 شش آوازه که دوازده مقام از دومقام يك آوازه
 گفته‌اند ظاهر شود :
 تو سلمك را یکی آوازه ای یار
 ز اصفاهان و زنگوله برون آر
 اگر سلمك تو خواهی کرد پیدا
 کنی از یازده نغمه هویدا
 دگر کردانیه ای روز افزون
 ز عشاق آمد و از راست بیرون
 ترا کردانیه ای شاه خوبان
 ز نو نغمه شود معلوم می‌دان
 اگر نوروز می‌خواهی که بینی
 بجوی از بوسلیك و از حسینی
 بدان نوروز را ای مرد هشیار
 که می‌آید ز چارم نغمه ، هشدار
 اگر جوئی گوشت از مهر و ماهم
 بیابی از حجاز و از نوا هم
 از اینها گر گوشت از بر^۱ نمایم
 ز نه نغمه بیابی جانفزایم^۲

به مایه هر که را شد اشتیاقش
 بدید از کوچک و هم از عراقش
 ترا گر میل مایه است^۱ در یاب
 ز پنجم نغمه می آید به مضراب
 اگر شهناز می خواهی ز راوی
 بجویش از بزرگ و از رهاوی
 ترا شهناز در چنگ و چغانه
 ز شش نغمه نماید ای یگانه
 سباق سالک ادوار هشدار
 ز هر دو دو مقام آوازه‌ای آر
 [در بیان آن که هر مقامی دو شعبه دارد]
 مقام اندر عدد هشت آمد و چار
 دو شعبه هر مقامی راست ناچار
 حسینی کز مقامات است برتر
 ز وی آمد دو گاه و هم محیر
 مقام راست گنج رنجگاه است
 مبرقع لازمش بر پنجگاه است
 ز اصفهان کسی کو گردد آگاه
 به نیریز و نشابورک برد راه
 پس از زنگوله اندر شعبه قوال
 نماید چارگاه آنگاه عزال

مقام كوچك ار دانی ، توانی
 كه در ركب و بیاتی بیت خوانی
 چو سازی پرده عشاق را ساز
 رقم در زابل و در اوج پرداز
 بزرگ آمد چو چنگ ساز کرده
 همایون و نهفت از وی دو پرده
 نوا کز وی فتد اندر جهان شور
 بود نوروز خارا فرع ماهور
 نوازی بوسلیك از پرده راز
 [عشیران و صبا را داده آواز]
 [عراق عشرت افزای است مطلوب]
 [گهی روی عراق و گاه مغلوب]
 [حجاز آمد یکی نخل ثمردار]
 [سه گاه است و حصار آن نخل را بار]

باب هفتم

در ترکیب پرده^۱ به حسب سیر ستاره عطارد و قمر و زهره :
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه^۲ محمد و
آله اجمعين غرض^۳ از تحریر این باب آنست که بیان نمائیم که هر
مقام چگونه نام آور شده و ترکیب یابد^۴ .
اول اگر از^۵ نغمه اول سه گاه^۶ آغاز کند و بر عراق و مخالف^۷
رفته باز در سه گاه محط کند این را نوروز عرب گویند و اگر^۸ از
همدیگر جدا کنند^۹ پنجگاه شود . اگر^{۱۰} از نغمه اول حسینی ابتدا
کنند و عجم^{۱۱} و سلمک و نشابورک^{۱۲} خوانند باز پس آیند آن را^{۱۳}
حسینی کبیر گویند ، از نغمات دیگر پرسوزتر است .

۱- C: عبارت «باب هفتم در ترکیب پرده» را ندارد ۲- R: حلقه ۳- C: آله،
غرض D: زهره، غرض عبارت «الحمد...» را ندارد ۴- B: نام شده است و ترکیب
یافته باید . D: نام آورده شده ترکیب باید . ۵- D: اول از ۶- C: از سه گاه
۷- D: و به عراق و به مخالف ۸- D: گویند اگر ۹- D: از یکدیگر
جدا کند ۱۰- D: و اگر ۱۱- D: ابتدا کند با عجم ۱۲- D: نشابورک
۱۳- D: آیند از

دویم اگر از^۱ نغمه اول دو گاه ابتدا کنند و در نیریز و رهاوی و چهار گاه [گذر] کنند^۲ و محط در نیریز نمایند اورا نیریز کبیر^۳ گویند سیوم اگر از^۴ نغمه اول حجاز و حصار آغاز کنند و در^۵ همایون و نهفت و اوج و زابل و کردانیه و زنگوله و عزال خوانند محط آنرا نوروز خارا گویند^۶.

چهارم اگر از^۷ نغمه اول گوشت و سلمک آغاز کنند^۸ و در نوروز عرب شد کنند^۹ آنرا فرع ماهور گویند. پنجم اگر از^{۱۰} نغمه اول کردانیه^{۱۱} آغاز نمایند و در مبرقع و محسیر گذر کنند و باز پس آیند و در نیریز و سه گاه گذر کنند آن را شهناز گویند.

ششم اگر از^{۱۲} نغمه اول مایه آغاز کنند^{۱۳} در سه گاه و نهفت روند و باز به مایه آیند آنرا بسته نگار گویند^{۱۴}.

هفتم اگر از^{۱۵} نغمه اول بوسلیک و کردانیه و سه گاه آغاز کنند و^{۱۶} در نوروز خارا گذر کرده^{۱۷} محط در عشاق کند و باز در نیریز^{۱۸} آمده سه گاه و عزال خوانند و باز به اول روند^{۱۹} آنرا روی عراق گویند. هشتم اگر از^{۲۰} نغمه اول همایون و نهفت آغاز کند و پس آید و

۱- D: دویم، از ۲- D: نیز؛ چهار گاه گذر کنند ۳- D: آنرا نیریز الکبیر ۴- D: سویم، از ۵- D: کند در ۶- D: عزال محط نماید آنرا نوروز گویند. B: خوانند آنرا محط نوروز ... C: عزال محط ... ۷- D: چهارم از ۸- D: کند ۹- C: تند کنند D: شد کند ۱۰- D: پنجم از ۱۱- C: نغمه کردانیه ۱۲- D: ششم از ۱۳- C: آغاز و ۱۴- B: خوانند ۱۵- D: هفتم از ۱۶- C: آغاز و ۱۷- D: خوارا رود ۱۸- D: در نوروز ۱۹- D: خوانند باز به اول رود. ۲۰- D: هشتم از

در دو گاه و ر کب سیر کند و اوج و زابل خواند آن را گوشت خوانند.
 نهم اگر از^۲ نغمه^۱ اول حسینی آغاز کند و به حجاز و ر کب روند^۳
 و پس آیند و در سه گاه گذر کرده در نیریز آیند^۴ آنرا ایکیات^۵ صرف
 گویند.

دهم اگر از^۶ نغمه^۱ اول نوروز اصل آغاز کند و محط در گوشت
 و دو گاه و مغلوب کند^۷ آنرا بوسلیک گویند.
 یازدهم اگر از^۸ نغمه^۱ اول چهار گاه آغاز کند و به نوا و سلمک
 رفته، سه گاه و عزال و شهناز و بسته نگار و اصفهان خواند آن را
 ر کب گویند^۹.

دوازدهم^{۱۰} اگر از^{۱۱} نغمه^۱ اول عزال آغاز کند و در عشاق و نوا
 و زنگوله محط کند و باز به وی آید آن را همایون گویند.
 سیزدهم اگر از^{۱۲} نغمه^۱ اول کردانیه [آغاز کنند] و محیر و
 عراق و مایه و نیریز و سه گاه خوانند و باز پس آمده، سیر در عشاق
 نمایند آن را کوچک خوانند^{۱۴}.

چهاردهم اگر از نغمه^۱ اول زنگوله آغاز کنند^{۱۵} و در سلمک^{۱۶} و
 رهاوی و نهاوندک و بوسلیک و نوروز عجم^{۱۷} و نوروز اصل خوانند^{۱۸} محط
 در عراق و زابل کنند^{۱۹} آنرا گوشت خوانند. والله اعلم.

-
- ۱- D: کند پس آید در ۲- D: نهم از ۳- D: رود
 ۴- D: آید B: گذر کنند ۵- D: ایکیات ۶- D: دهم از ۷- B:
 مغلوب کسیر کند (ظ، مغلوب سیر کند؟) ۸- D: یازدهم از ۹- D:
 خوانند ۱۰- R: «دوازدهم» ۱۱- D: دوازدهم از ۱۲- D: عشاق و
 نوروز و ۱۳- D: سیزدهم از ۱۴- B: گویند. ۱۵- C: آغازند
 ۱۶- D: آغاز کنند و سلمک ۱۷- D: نهاوندک و نوروز عجم ۱۸- D: خوانند
 ۱۹- D: کند.

باب هشتم

در آنکه در مجالس جهت هر کس چه باید خواند

اگر مردم مجلس مرطوب و سفید پوست باشند باید که نغمات بم بنوازد چون عراق و راست و مخالف و نهفت ، و لازمیات این پرده بنوازند^۱ آهسته تا چون به گوش این طایفه آید بنابر تری که در دماغ ایشان است^۲ موجب سرور و بهجت این طایفه گردیده از عیش بهره مند گردند .

اگر مردم مجلس سیاه پوست و خشک اندام لاغر^۳ باشند باید که ابریشمهای تند و تیز^۴ مضروب کند چون سه گاه و نیریز و زابل و مغلوب و سلمک و هر چه بدینها^۵ نسبت دارد تا باعث سرور ایشان گشته از سر هستی خویش خاسته^۶ جان و زر را از صاحب این فن^۷ دریغ ندارند .

۱ - D : بنوازند ۲ - C : ایشان مبتدی است D : ایشان است نیز راست

۳ - D : اندام ولاغر ۴ - D : که نغمهای تیز تند B : که تند ۵ - D :

بدینها ماند و ۶ - D : گشته و سرمستی خویش ساخته ۷ - D : جان و

زر صاحب این فن را

اگر مردم مجلس معتدل القامه^۱ اصرار اللون باشند باید که ضارب
نغمات معتدل ممتزج خواند^۲ چون عشاق و رهاوی و حجاز و گوشت و
عجم^۳.

اگر اهل بزم مردم دراز بالای^۴ گندمگون باشند باید که زنگوله
و نهاوندك و رهاوی و حجاز و^۵ بوسليك و پنجگاه خواند .
اگر مردم مجلس از جان در نیاورد^۶ پرده^۷ تغییر داده برعکس
این نواها نوازد^۸ تا بر شنیدن نغمات مذکور^۹ محتاج گردیده از فرموده
در نگذرند .

اگر مردم مجلس کوتاه قد سرخ چرده^{۱۰} کبود چشم باشند باید^{۱۱} نغماتی
چند بنوازند که نسبت به مریخ^{۱۲} داشته باشد چون ماهور و نهفت و کردانیه
و نوروزخارا^{۱۳} و مایه و ذوالخمس، که شدی است در آلات طرب، نوازند^{۱۴}.
اگر اهل مجلس کوچک سر و بزرگ روی باشند شد دو گاه و
حسینی نوازند و اگر بزرگ سر و کوچک دندان باشند مخالف^{۱۵} و
عراق نوازند .

و اگر بسیار بلندقد و^{۱۶} سفید پوست باشند ماهور و حجاز خوانند
به حسب کواکب سبعة سیاره .

-
- ۱ - D : القامه و ۲ - D : معتدل مهتزج زند ۳ - D : عجم زند
۴ - C و D : بزم، دراز بالای ۵ - D : حجاز و گوشت و عجم و
۶ - B از جان در نروند . D : مجلس را از جای در نیاورد ۷ - D :
پرده را ۸ - B : برعکس اینها نوازند D : عکس این نواها را زند
۹ - D : مذکور ۱۰ - D . باید که ۱۱ - R : به مریخ . متن با نسخه
D مطابق است ۱۲ - D : ماهور و نوروزخارا ۱۳ - D : نوازند
۱۴ - C : کوچک دندان، مخالف ۱۵ - D : بلند و

اگر اهل مجلس^۱ تجار و مترددین باشند زنگوله و سلمک و سه گاه و حسینی و دو گاه خوانند^۲.
 اگر اهل مجلس^۳ مردمان عطارد طالع باشند^۴ چون^۵ وزیران و منشیان و مستوفیان^۶ و مانند اینها باشند باید^۷ که نغمات متوسط بنوازند چون عزال و رکب^۸ و سه گاه و عراق و نوروز اصل و اسپاهان^۹.
 اگر مردم مجلس سپاهی^{۱۰} و لشکر کش و تیغ زن و ترک و خونریز باشند^{۱۱} باید که پرده چند که اول او در پستی باشد و آخر او در اوج بخوانند^{۱۲} مانند راست و پنجگاه و عراق و دو گاه و نیریز^{۱۳}.
 اگر مردم مجلس^{۱۴} محترفه و اهل بازار باشند حسینی و عجم و بوسلیک و بزرگی و کوچک و ماهور و زنگوله خوانند.
 اگر اهل^{۱۵} بزم پادشاهان^{۱۶} باشند^{۱۷} غیر از این نغمات نوازند^{۱۸} حسینی و عراق و زنگوله و راست و پنجگاه و سه گاه.
 اگر مردم مجلس طالب علم و مانند اینها باشند^{۱۹} عزال و گوشت و شهناز^{۲۰} و سه گاه و بسته نگار خوانند.

-
- ۱-B و D: اهل بزم ۲-D: زنگوله و سه گاه و حسینی خواند ۳-D: اگر مردم مجلس ۴-B: عطارد باشند ۵-D: مجلس چون ۶-D: وزیران و مستوفیان ۷-B: باشد باید. C: اینها باشند ۸-D: چون رکب ۹-D: اسپاهان نواز ۱۰-C: مردم سپاهی ۱۱-B: سپاهی باشند ۱۲-C: خونریز باشند بخوانند ۱۳-D: عبارت و اگر مردم مجلس سپاهی... را ندارد ۱۴-D: مردم بزم ۱۵-D: اگر مردم مجلس اهل ۱۶-C: پادشاه ۱۷-D: باشد ۱۸-D: نوازند چون ۱۹-D: علم باشند ۲۰-D: شهنامه

اگر مردم مجلس^۱ فقراء باشند ماهور و نوا و بزرگ خوانند.^۲
 اگر اهل مجلس^۳ صاحب موسیقی و شاعر و صاحب فهم باشند^۴
 نوروزخارا و گوشت و سلمک و کردانیه خوانند.^۵
 اگر اهل مجلس زنان^۶ باشند رکب و بیاتی و دو گاه و اوج و
 پنجگاه و حجاز و رهاوی خوانند.^۷
 اگر اهل مجلس آشکار باشند حسینی و نیریز خوانند.^۸
 از جهت هر کس بنا بر طبیعت کو کب صاحب زایچه کند.^۹ العاقل
 یکفیه‌الاشارة.

۱ - B: اگر اهل مجلس ۲ - D: عبارت «اگر مردم مجلس فقرا»
 را ندارد ۳ - D: اهل بزم ۴ - D: شاعر باشند و صاحب فهم
 ۵ - D: سلمک خوانند ۶ - D: اگر مردم مجلس جماعت زنان ۷ - D:
 خوانند ۸ - D: خوانند ۹ - D: طبیعت کو اکب صاحب زایچه ترنم کند

باب نهم

در بیان آنکه هر مقامی^۱ چند بانگ^۲ است از قول استادان^۳ :
 عشاق : نیم بانگ . حسینی : دو بانگ . راست : سه بانگ^۴ . بوسلیک :
 چهار بانگ . رهاوی : دو بانگ . نوا : نیم بانگ . بزرگ : نیم بانگ .
 صفاهان : نیم بانگ . عراق : يك بانگ ونیم^۵ . زنگوله : يك بانگ^۶ .
 حجاز : نیم بانگ . كوچك : نیم بانگ^۷ . زابل : نیم بانگ . اوج :
 يك بانگ^۸ . شیران : دو بانگ . سه گاه : دو بانگ^۹ . نیریز : يك بانگ^{۱۰} .
 نشابورک^{۱۱} : دو بانگ ونیم^{۱۲} . خرام^{۱۳} : نیم بانگ . همایون : نیم بانگ .
 نهفت : نیم بانگ . نوروز اصل : يك بانگ ونیم^{۱۴} . نوروز خارا : نیم بانگ . نوروز .

۱ - D : مقام ۲ - B و C : بانگ ۳ - B و D : « از قول استادان »
 ندارد ۴ - C : راست يك بانگ ونیم ۵ - D : عراق ، بانگ و نیم
 ۶ - D : زنگوله بانگ ۷ - B : بزرگ يك بانگ و نیم ۸ - D :
 اوج ، بانگ ۹ - D : سه گاه ، پنج بانگ ۱۰ - D : نیریز ، بانگ ونیم .
 در نسخه B از « زابل نیم بانگ ... » به بعد حذف شده است ۱۱ - C : نشابور
 ۱۲ - D : در اینجا « نشابورک ... » را ندارد ۱۳ - B حزان ۱۴ - D :
 نوروز اصل ، بانگ ونیم . نیشابور ، دو بانگ ونیم .

عرب: دو بانگ. نوروز عجم: سہ بانگ. نوروز صبا: نیم بانگ. چہار گاہ :
دو بانگ^۱. دو گاہ: یک بانگ ونیم^۲. مبرقع: دو بانگ ونیم^۳. محیر: یک
بانگ^۴. حصار: دو بانگ ونیم. رکب: نیم بانگ^۵. بیاتی: یک بانگ^۶
گوشت: نیم بانگ. شہناز: نعرہ. سلمک: نیم بانگ. کردانیہ:
نیم بانگ^۷. پنجگاہ: دو بانگ ونیم. نہاوندک: یک بانگ ونیم^۸. ماہور: نیم
بانگ. مایہ: نیم بانگ. ایکیات^۹: نیم بانگ. مخالف: یک بانگ
ونیم^{۱۰}. مغلوب: نیم بانگ. اوج: نیم صبحہ^{۱۱}. حسیض: سہ بانگ
ونیم^{۱۲}. حسینی: سہ بانگ ونیم^{۱۳}. ملمع^{۱۴}: پنج بانگ^{۱۵}. نیریز کبیر:
صبحہ^{۱۶}. خوارزمیہ: سہ بانگ ونیم صبحہ^{۱۷}.

ہر گاہ صاحب این فن نداند کہ ہر آہنگ و پردہ^{۱۸}، کہ
حکماء الراسخین مقرر کردہ اند، چند بانگ^{۱۹} است فرا گرفتن این
علم دشوار براو سخت و دشوار است^{۲۰}. این فقیر نیز بنا بر^{۲۱} سہولت^{۲۲}
وجیزہ کردم امید کہ در نظر ہمگان پسندیدہ آید. بحق محمد و آلہ
الاطہار^{۲۳}.

- ۱-B و D: دو بانگ ونیم ۲-D: دو گاہ، بانگ ونیم ۳-D:
دو بانگ ۴-B و D: محیر، نیم بانگ ۵-B: پنج بانگ ۶-D:
بیاتی، بانگ ۷-B: از «شہناز...» ندارد ۸-D: بانگ و نیم
۹-D: ابکیات ۱۰-D: مخالف، بانگ و نیم ۱۱-B: اوج،
صبحہ ۱۲-D: اوج، نیم بانگ ۱۳-B: حسیض نیم صبحہ ۱۴-B:
«حسینی...» ندارد ۱۵-B: جمع ۱۶-B: سہ بانگ ۱۷-D:
ملمع، سہ بانگ ونیم ۱۸-D: نیم و صبحہ ۱۹-B و C: چند بانگ ۲۰-B:
این علم دشوار است ۲۱-B: فقیر بنا بر ۲۲-B:
بر نسبت ۲۳-B: آلہ الطاہرین D: «بحق...» ندارد

باب دهم

در سلوک صاحب این فن شریف

بدان ای عزیز من که بنده مدت مدید اوقات خود را در مجلس شریف اهل روزگار و امرای عالی مقدار و وزرای نامدار مصروف^۱ داشته^۲ چند کار صاحب این فن را^۳ لازم دیده^۴ واجب دانسته‌ام، تا موجب خواری او نشود در نظر اهل روزگار.

اول: خداوند^۵ این علم هر چند با جماعت بیگانه ننشیند که او را کمتر دیده باشند عزتش بیشتر بود^۶.

دویم: در پوشیدن لباس فاخر سعی بلیغ به تقدیم رساند^۷.

سیم^۸: از غذای^۹ بارده و یابسه^{۱۰} مجتنب و محترز باشد.

چهارم: هر روز سنگهای گران بر گرفته^{۱۱} چند قدم راه پیاده

۱- C: شریف ملوک مصروف داشته D: شریف اهل روزگار مصروف ۲- D و B:

ساخته ۳- D: این علم را ۴- B: لازم است ۵- B: اول، صاحب ۶- B:

کمتر شناسد عزتش بیشتر باشد D: با جماعتی نشیند که او را کمتر دیده باشند

قربش بیشتر خواهد بود ۷- D و B: بلیغ نماید ۸- D: سویم ۹- B: از

ادخال غذای D: از غذاهای ۱۰- B: بارده یابسه ۱۱- D: گران گرفته

قطع کند.^۱

پنجم : معاشرت با ازواج باندازه کند .

ششم : قبل از^۲ طلوع فجر به عمارات رفیعہ^۳ یا شکاف جبل رفته ورزش کند و در^۴ وقت مشق^۵ لفظ یعقوب واسحاق^۶ و حی علی الفلاح هر روز تخمیناً صدوبیست کثرت^۷ با آواز بلند صیحه کند .

هفتم : در خوردن شیرخشت و شیرخام و روغن زیت^۸ خود را معاف ندارد تا آواز او صاف^۹ گردیده بریک حال^{۱۰} متمکن شود .^{۱۱}
هشتم آنکه همه^{۱۲} روزه تصنیفات مشکله و غیر مشکله^{۱۳} خواند و فرا گیرد و به کسان مبتدی نیز یاد دهد تا ملکہ او شود^{۱۴} .

نہم : آواز خود را پنهان ندارد^{۱۵} بلکه در حنجره پخته مطبوع و مخروط بیرون فرستد و تا آہنگی را در خطر^{۱۶} خوب راه^{۱۷} ندهد ابتدا در نعمات نکند^{۱۸} .

دہم^{۱۹} : در مجالس بسیار مایل به نواختن نباشد^{۲۰} تا مردم از او بتنگ نیایند .

یازدہم^{۲۱} : چون در مجالس ملوک و اہل دنیا و بیت اللطف و خرابات در آید هر چه در آن مجلس واقع شود از مکروہات و خبائث

- ۱- D: پیادہ رود ۲- B: ششم بعد از D: ششم از ۳- D: عمارات عالیہ
- ۴- D: کند ، در ۵- B: مشق از بنہ ۶- C: لفظ اسحاق ۷- D: مرتبہ
- ۸- B: روغن زیتون ۹- D: آواز صاف ۱۰- D: یک صدا ۱۱- B: متمکن باشد ۱۲- D: ہشتم ہمہ ۱۳- B: و غیرہ ۱۴- B: یاد دہد و
- بلکہ از او شنود ۱۵- B: پنهان مدار ۱۶- چنین است در R . نسخہ D
- این عبارت را ندارد ، ظاہراً منظور «خاطر» است . ۱۷- C: خطر خویش
- ۱۷- D: از «نہم، آواز خود ...» ندارد ۱۹- D: نہم ۲۰- B: نواختن بشود D: در مجلس بسیار بہ نواختن و خواندن نباشد ۲۱- D: دہم .

باز همانجا^۱ فراموش کرده در مجلس دیگران^۲ مذکور نسازد تا مایهٔ عداوت و فساد احباب نشود.

دوازدهم^۳: متهمزل^۴ نشود و از الفاظ وحشت آمیز^۵ و مطایبه خود را دور داشته^۶ و با خادمان و غلامان خداوند مجلس سرگوشی نکند و در میانه^۷ ایشان تفرقه نیندازد^۸.

سیزدهم^۹: با ازواج و ملازمان^{۱۰} ایشان نظر شهوانی و غیر ذلک نکند^{۱۱}.

چهاردهم^{۱۲}: می باید که آلات^{۱۳} طرب او ناقص نباشد و همیشه حاضر یراق باشد و^{۱۴} در وقت^{۱۵} مستقیم کردن بسیار بطول نکشد^{۱۶}. و آلات غیر ناقص پنج اند: عود شمس، نای عطارد، کمانچه زهره، صرنای زحل، بله بان مریخ^{۱۷}، باقی همه ناقص اند^{۱۸} و نعمات از آلات

۱- D: خبائث هم در آنجا. ۲- D: مجلس دیگر. ۳- D: یازدهم.

۴- R: منهزل، متن را از نسخهٔ D انتخاب کردیم. ۵- D: وحشت اثر

۶- D: دور کرد. ۷- D: میان. ۸- B: اهل دنیا و بیت اللطایف

و ظرافت رو دهد [ظ، رود] از قبایح آنچه واقع شود همانجا فراموش

کند و در مجالس دیگران بازگویی آن نکند تا معزز جمیع مجالس باشد و

اگر در مجلس خبث یکی از اکابر واقع شود باز گفتن آنرا بر خود حرام داند

که مایهٔ فساد اعزه نکرده و از ظرافت و الفاظ وحشت انگیز خود را نگاه

دارد و با خادمان و غلامان اعزه سرگوشی و مطایبه نکند تا او را معتبر دانند.

۹- D: دوازدهم. ۱۰- D: ملازم. ۱۱- B: نظر شهوانی و غیره

نگاه نکند. ۱۲- D: سیزدهم. ۱۳- D: باید آلات. ۱۴- C و

D: ناقص نباشد. ۱۵- B: در هنگام. ۱۶- D: بسیار طول نکشد.

۱۷- چنین است در R بهمین صورت «مریخ»، و ظاهراً «مریخ» باید باشد.

۱۸- C: عود، نای، کمانچه، صرنا، بله بان، باقی ناقص اند. D: اول عود

دویم نای، سویم صرنا، چهارم کمانچه، پنجم بلبان، و باقی همه ناقص اند.

غیر آنها^۱ حسب المرام والارادہ استخراج^۲ نشود .
 پانزدہم آنکہ: خداوند^۳ این علم را لازم است کہ این سہ تصنیف
 مشککہرا، کہ^۴ از اقوال^۵ امام فخرالدین طاوس ہروی است^۶ و
 دوازده اصول دارد و سہ دور^۷ نیم ثقیل و دوازده مقام و بیست و چہار
 شعبہ در ہر کدام مندرج بہ آوازہ بستہ کہ این از^۸ جملہ صنایع و بدایع
 و اعجوبہ و معجزہ این علم است الحق داد استادی دادہ، این ہر سہ
 تصنیف موسوم است بہ تہجی موسیقی چنانکہ در ہر مصراع اسم پردہ
 مذکور می شود و در^۹ میانہ مصراع^{۱۰} اسم اصول و آن تصنیف این است^{۱۱}:
تصنیف اول^{۱۲}:

تن درہ دیم دیم، نیم ثقیل

تنا درہ تنی، عشاق

درہ دیم تنہ تن درنا، مخمس^{۱۳}

درہ دیم تن درہ دیم دیم^{۱۴} آتن در نا^{۱۵}، حسینی

تنہ تننی^{۱۶}، فرع

تن تنہ نہ نہ تلا^{۱۷} لا لا لادرہ دیم^{۱۸}، اوفر

-
- ۱- D : غیر اینہا ۲- B : المرام استخراج ۳- D : استخراج نشود
 و خداوند ۴- D : مشککہ کہ ۵- B : از قول ۶- B و D : طاوس
 مروی است ۷- C : دارد سہ ہر دورا D : دارد و ہر دور ۸- D
 مندرج است بہ اندازہ نسبت کہ از ۹- D : شود در ۱۰- R : مصرع، متن
 بانسخہ D مطابق است ۱۱- C : «و آن تصنیف...» ندارد D : اسم اصول
 این است ۱۲- B و D : «تصنیف...» ندارد ۱۳- B : تنہ تن مخمس
 ۱۴- B و D : دیم دیم دیم ۱۵- D : دیم تن درنا ۱۶- B و D :
 تنہ تننی ۱۷- B : تلہ ۱۸- D : درہ دیم درہ دیم .

تن تن دره دیم تنّا تنی تله لن در^۱ دیم ، چنبر
 دره^۲ له در نا تن دره له دیم تن تن تنّا، راست
 دره دیم تن تن تنه دیم دیم دیم^۳ تله^۴ له له تن، خفیف^۵
 تن دره دیم تنّا تن تنه، بوسلیک
 تن تن تنه در نا ، دور^۶
 تن تنه دره دیم تله تن^۷، رهاوی
 تن تنه دره دیم دره تن تن^۸، نیم دور
 تن تنی تن تنی تنه^۹، نوا
 تنه^{۱۰} نه نه دره لی دیم تن تن تنه دره دیم دیده دیم، هزج^{۱۱}
 تن تنه دره دیم تله لا لا لا لا لا لا^{۱۲} دره دیم، بزرگ^{۱۳}
 تنی هنی یله لا لی تن تنّا دره دیم ها ترلا یله لی، سماعی^{۱۴}
 تن تنه تنه تن^{۱۵} دیده دیم^{۱۶}، سپاهان^{۱۷}
 تن تنه تنه تن در دیده دیم^{۱۸}، فاخنه ضرب

- ۱ - B : تله تن در D : تله لن دره ۲ - B : در ۳ - D : تنه
 دیم دیم دیم دیم ۴ - B : بله ۵ - D : خفیف. رجوع به توضیحات شود
 ۶ - C : نا در ۷ - B : تن تنه ۸ - D : دیم ده تن ۹ - B : تن تنی تن
 تن تنی تن تنه D : تن تنی تنی تن تن تنی تنه ۱۰ - B : تنه
 ۱۱ - B : از د دیده . . . ندارد ۱۲ - B و D : تله لا لا لا لا لا لا
 ۱۳ - C : لا دیم بزرگ D : لا بزرگ ۱۴ - B : تنی نی بله لا لی تن
 تنّا دره دیم ها ترا لا بلنه لی بزرگ D : تنی تنی یله لا لی تن تنّا دره
 دیم ها ترلا یله لی سماعی ۱۵ - B و D : تن تنه تن ۱۶ - D : دید دیم
 ۱۷ - D : سپاهان ۱۸ - B : تن دیده دیم .

تن^۱ دره دیم دیدہ دیم تن تنہ تلہ^۲ لا لا لا دیدہ دیم ، عراق
 تنی ہی تنن تنی ہی درہ دیم^۳، ترک ضرب
 تن تن درہ دیم تلہ لہ^۴ تنہ تن ، زنگولہ
 تن تن^۵ تنہ تننا^۶ درہ دیم دیدہ دیم ، ثقیل
 تن درہ لی دیم تلہ لا لا لا درہ دیم تن تنہ درہ دیم، حجاز
 تنہ تنی تنہ درہ دیم تننا، دویک^۷
 تن تنہ تن تنہ نہ نہ نہ درہ دیم درہ دیم ترلہ درناہی تنہ درنا^۸، برفشان
 تن تنہ تن تنہ تنہ درہ دیم درہ دیم ترلہ در نا ہی تنہ در نا^۹، کوچک
 تصنیف دویم جہت^{۱۰} یاد گرفتن :
 تن تن درہ دیم تنن درہ دیم تناتن ، عشاق ونیم ثقیل
 تنہ تن درہ دیم دیم^{۱۱} ، نیم دور^{۱۲}
 تنہ درنا درہ لی درہ دیم ہی جانم بل یار من وای در^{۱۳} لا در لا ،
 نیم دور
 در^{۱۴} در تنی تن تا^{۱۵}، حسینی^{۱۶}

تن تن تلہ لا لا لا درہ دیم لن دی درہ دللرہ تن^{۱۷}، راست مخمس

۱ - B : تنی ۲ - B : تنہ یا ۳ - B : تنی تن تنن نی ہی در دیم
 تن D : تنی ہی درہ دیم ۴ - B : دیم یلہ لا ۵ - D : تن تنی
 ۶ - B : تنہ تننا ۷ - D : دو بریک ۸ - B : تن تنہ نہ نہ نہ درہ دیم
 دیم ترلہ درناتی تر درنا D : تن تنہ تنہ نہ نہ نہ درہ دیم زلہ در ناہی
 تنہ درنا ۹ - B و D : درہ دیم دیدہ دیم تن تننا ۱۰ - R : (تصنیف دویم)
 جہت. متن مطابق D است B : دیگر جہت ۱۱ - D درہ دیم ۱۲ - B :
 « نیم دور »، ندارد ۱۳ - B : من در ۱۴ - C : « نیم دور درہ » ندارد
 ۱۵ - B : تن با ۱۶ - D : تنہ درناای درہ دیم ہی جانم بلی یا تن وای
 در لا درلا درتنی تن تن نا حسینی ۱۷ - درہ دللرہ تن D : درہ دل لر تن.

تللن نار تن تن^۱ در نا تن ، بوسلیک فرع
 تن تنه تن در تن تننی^۲، نوا دور
 تن تننی تن تره^۳ دیم تن تن درنا، رهاوی چهار ضرب
 تنه تنه تن دره دیم تنه^۴، بزرگ رمل
 تن تن تنه تنه تن دره دیم دللره، سپاهان^۵ دویک
 تن تن هی یارم سادات هی یارم^۶ سادات هی بل یار من هی جانم^۷،
 عراق حقیف^۸
 تن تنه دیده دیم دیم دیم^۹ یله لا یله^{۱۰} لی هی جانم بل^{۱۱} شاه
 من وای، زنگوله فاخته ضرب^{۱۲}
 تن دره دیم تن تنه، حجاز، باز، نیم ثقیل^{۱۳}
 تن دره دیم یله^{۱۴} لاهی جانم بل یار من آری^{۱۵} شاه من، کوچک او فر
 تصنیف سیم^{۱۶} :
 تن تن^{۱۷} تنه در نا دره دیم، عشاق مخمس
 تنه تن دره دیم دیده دیم تن^{۱۸} تنه دیده دیم تنه دیده، حسینی نیم دور

 ۱ - B: تللن باز تن تن D: مخمس باز تن تن ۲ - B: تن تنی
 ۳ - B: تن تنی دره D: تن تننی تن دره ۴ - B و D: دره دیم دیده
 دیم تنه ۵ - B: صفهان D: دیم تن تنه تنه تن دره دیم دللره
 سپاهان ۶ - C: هی یار D: هی باز ۷ - D: سادات هی باز سادات
 هی یا وزهی جانم ۸ - D: خقیف ۹ - B: دیده دیم دیم دیم دیم
 ۱۰ - B: لا یله ۱۱ - D: بلی ۱۲ - B: «فاخته ضرب» ندارد
 ۱۳ - B: تنه باز نیم ثقیل D: حجاز نیم ثقیل ۱۴ - B: دیم یله
 ۱۵ - B: من آری D: بلی یار نو آری ۱۶ - B: ندارد D: تصنیف
 ۱۷ - B: تلا تنه تن ۱۸ - B: دیده تن .

تنه تن در دیده دیم دللره تن، راست فرع
 تن تن تنه تن^۱ دیده دیم، بوسلیک چهارضرب
 دیده دیم تن تنه تن دللره تن دیده دیم، رهاوی هزج
 دیده دیم دره دیم تن لاره^۲ دیم هی جانم تن تنه^۳ بل یارم ، نوا ،
 است ، اوسط^۴

تن دیده دیم دره دیم^۵ جانم تن تنی^۶، بزرگ اوفر
 تن تن دیده دیم دیم دللره^۷ تن تن ساداتم^۸ بل جانم، صفاهان^۹
 برافشان

تنه تن تنی دره دیم^{۱۰} تن تنه^{۱۱} دیده دیم، عراق هزج
 ترده دیم جانم تنی تن تن تنه^{۱۲} تن تن دیده دیم، زنگوله سماعی
 تن تن دیده دیم دللره تن دیده دیم تن تنه، حجاز ثقیل^{۱۳}
 تن تنه تنه تن^{۱۴} تنه دیده دیم هی جانم^{۱۵} بل یارمن تن تنی، کوچک دور
 به حسب اتفاق، این کار نیز^{۱۶}، در سلك تحریر کشیده می آید با
 عمل قیامت^{۱۷}، تا مبتدیان را فایده^{۱۸} کثیر روی نماید و از این علم
 بهره مند گردند، اینست که نموده می شود و این کار^{۱۹} در مقام راست است

-
- ۱ - B : تنه تن تنه تن ۲ - B : لادره ۳ - B : تنه تنه
 تنه ۴ - D : نوا اوسط ۵ - B : دیده دیم در دم ۶ - D : تناننی ۷ -
 B : دیده دیم دیم دیده دیم دللره ۸ - D : دیده دیم دیم دیده دللره ۸ - D :
 تن تن تنارانم ۹ - D : سپاهان ۱۰ - B و D : دره دیم دیده دیم
 ۱۱ - D : تنه تن تن ۱۲ - C : از دیده دیم عراق هزج ... راندارد
 ۱۳ - B : حجاز هم ثقیل ۱۴ - B : تناننی ۱۵ - C : دیم جانم
 ۱۶ - C و D : این نیز ۱۷ - B : عمل یوم القیامة ۱۸ - D : عمل کار
 قیامت ۱۸ - B : فایده کمتر ۱۹ - C : می شود کار این ۱۹ - D : می شود
 این کار .

اصولش ثقیل^۱:

دره دلی تن تن تره دیم تللن باز تللن تنه دره دره دیم اتر لا
 یله لا^۲ جان من مکرر دوست دره لی تن^۳ دی دره دیم دره دپته آهه
 درنی دره دلی تن دیده ره تی تا ادر نی اتر لا تر لا دره لا دیم آتر^۴ لا
 یله لا یار من دوست تنه تنه در نا دی در لا دیر^۵ تنه دره دیم اتر لا
 یله لا تین جانم^۶ دره دیم تر دلا دیم دیده دی^۷ تا ادر نا دره دلی تن
 هی هی تنه تنی تن دره دی تا ادر لا تن لا تره تره لا دیم^۸ دره دیم
 آتر لا یه^۹ لا یارمن .

عمل^{۱۰} قیامت درحسینی اصولش مخمس:

سوی من آن سرو ناز^{۱۱} باقد و قامت^{۱۲} رسید

مژده شهیدان عشق روز قیامت رسید

۱ - C : راست اصولش ثقیل D : درمقام اصولش راست ثقیل ۲ - B :

دره لی تن تن تره دیم لیلن بار دللن تنه دره دیم اتر لا بله لا D : دره

دیلی تن تن تره دیم تللن یار تللن تنه دره دیم اتر لا بله لا ۳ - B :

دوست دره دلی تن D : جان تن گوشت بی تن ۴ - B : دیم دره دپته

دره دلی دره می تن تا آدر می آتر لا تر لا تر لا دره دلادیم دره دیم آتر

D : دیم دره دی نه ایه در نی دره لی تن دی دره نی نا ادرنی اتر لا تر

لادره لادیم دره دیم اتر D-۵ : لا در B-۶ : دوست تنه تنه در نا دی در

لا رتنا دره دیم اتر لا یله لای جانم D-۷ : دیده ده دی B-۸ : تن

هی هی هی تنه تنه تر تنی تنه تنه تن دره دی تا آتر لا تر لا تر لا تر

لاریم D : تن هی هی هی تنه تنی تنه تنی تنه تنی تنه تن دره دی

تا ادر لا تر لا تر لا دیم B-۹ : لا یله لا D : لا بلا B-۱۰ :

عمل ، ندارد D-۱۱ : سرو قد B-۱۲ : سرو ناز و

تن درنا تنه تن در در تنا نه در تا تنه تنن له در تا تن در نا در
نا تنه تن در در نا نه در تا تنه تنن آ در تنن جانم تنه تنن در تنه تن تا
د [ر] تنه تنن تلاله در نا .

مژده شهیدان عشق روز قیامت رسید^۱

خاك من زار را باد ز کویش مبر^۲

زانکه به دامان او گرد ملامت رسید

در ره عشق توام پای طلب شد فکار^۳

هی یار تنه نین در تنه نین در تنه نین تا در تنه نین^۴

ز آنکه به سنگ جفا^۵ پای سلامت رسید

هی یار تره دلا در تنا دره تلله نه در نا دی در لا در در تنا تنه

نین در نی هی یار تنه نین^۶

مکرر بخواند که خوب است .

دیگر ابیات چند^۷ از تصانیف^۸ مشکله حسب‌الاشارة^۹ فرزند اعز

۱-D: تنن در نا تنه تن در در تنا نه در تا تنه تنن له در نا در نا تنن درنا

درنا تنه تن در درنا درنا تنه تنن ادر تین جانم تنه تنن در تنه تن تا در تنه
تین تله لا در نا . در نسخه D مصراع «مژده شهیدان . . .» تکرار نشده است.

C: «تن در نا تنه تن . . .» را ندارد .

۲-B: زکویش بسر ۳-R: شد افکار . متن با نسخه D مطابق است .

۴-B: یار تنه تنی در تنه تنن نا در تنه تنی [کلمه «هی» را در آغاز ندارد]
D: هی یار تنه تین در تنه تنن تادر تنه تن . ۵-R: ز آنکه سنگ جفا . . .

متن از نسخه D گذاشته شد ۵-B: هی یار تو دلا نا در در تنا در در تنا
دره تلله نه در نادای در لا در در تنا تنه در می هی یار تنه تنن D: هی
یار تره دلا نا در در تنا تلله نه در نا دی در لا در در تنا تنه تین درنی هی

یار تنه تنن ۷-B: از دیگر . . . ندارد ۸-B: از تصنیف .

ارجمند ضیاء الدین محمد یوسف ط. قول الله عمره وسلمه الله^۱ عن الآفات،
در^۲ سلك تحرير آورده می آید^۳ که آن فرزند را بهره ای باشد.

هذا مفصلاً رفیعاً، تصنیف عمل گیسوی از قول^۴ خواجه عبدالقادر:^۵

گیسوی معبر دو تایش	دود دل ماست در قفایش
از یار من التماس دارم	تا سر بنهم به زیر پایش
مشتاق خلیل شو که آتش	بستان شود از مه لقایش

بازگوی^۶:

موی تو^۷ در قفای تو دیدم شافتم

گفتم مگر که دود دلی در قفای تست

زلفش بهم بر آمد و آشفته گشت و گفت

اندیشه کج مبر^۸ که کمند بلای تست

دیگر^۹ صحت نامه خواجه عبدالقادر مراغه ای:

بحمد الله که صحت داد ایزد دلفکاری را

به عزت بر گرفت از خاک ره افتاده خواری را^{۱۰}

چو از خیل فراموشان شویم از ما که یاد آرد

مگر که گاه در خاطر گذار^{۱۱} افتم یاری را^{۱۲}

۱ - B : الله تعالى D ۲ - : عمره سلمه الله در ۳ - D : آورد می باید

۴ - C : گیسوی قول D ۵ - : هذا مفصلاً تصنیف عمل گیسو قول عبدالقادر

رفیعاً [؟] D ۶ - : «بازگوی» ندارد R ۷ - : موتو . متن با D مطابق

است B ۸ - : کج مکن C و D : «دیگر» ندارد D ۱۰ - :

خاری را R ۱۱ - : گذار. در رسم الخط نسخه D نیز فرق میان ك و گ نیست

تصحیح متن ذوقی است D ۱۲ - : مگر که گاه در خواطر گذار افتم یاری را

من از گلبانگ اگر مانم جهان کی بی نوا گردد
 کہ دارد یاد این بستان چو من بلبل ہزاری را
 تصنیف دیگر در آہنگ حسینی کبیر و اصول مخمّس باز گو
 فرع اینست^۱:

غرق خون کردم شب ہجر تو داغ خویش را
 ساختم در کنج غم^۲ روشن چراغ خویش را
 در چمن گیسو کشان^۳ رفتی و گل ہا ساختند
 از نسیم سنبلت مشکین دماغ خویش را
 باغ دل ز آن تو شد بر سینہ ام خنجر مزین
 رخنہ چون سازد کسی دیوار باغ خویش را^۴
 ہی ہی حال دلم چشم و چراغ من
 تصنیف دیگر از استادان^۵:

چارہ دل دور از آن رخسارہ کردن مشکل است
 دل کہ شد بیچارہ اورا چارہ کردن مشکل است
 بر من آسان است اگر صد پارہ سازم دل ز درد
 پیش بیدردان گریبان پارہ کردن مشکل است^۶
 خون اہل دل خورد^۷ ریگ بیابان فراق
 قطع رہ^۸ ز این وادی خونخوارہ کردن مشکل است

۱ - B و D : فرع ۲ - R : کنج غم . D : کنج غم ۳ - D : کیسو
 و شان ۴ - C : این بیت را ندارد ۵ - B : «تصنیف...» را ندارد D :
 تصنیف دیگر ۶ - C : این بیت را ندارد ۷ - D : دل بود ۸ - D :
 قطرہ ای

غرض فقیر حقیر از تحریر این تصانیف^۱ آنست که صاحب^۲ این
 فن به دیدۀ امعان نظر کند و بداند^۳ که واضع این نوع اعمال مشکله^۴
 مرخص من عند الله است، چه هر کس را^۵ قدرت اینها نباشد^۶.
 سخنانشان نشانه هنر است^۷ چون نسیمی که آید از گلزار
 رضوان الله علیهم اجمعین .

۱ - B : تصنیفات ۲ - B : صاحبان ۳ - B : نظر کنند و بدانند
 ۴ - D : عمل مشکله ۵ - B : اعمال مشکله بی فیض [چنین است در R ،
 و ظاهراً فیض] عنایت الهی نیست و هر کس را ۶ - D : هر کس را قوت و
 قدرت این نباشد ۷ - D : نشانه در است .



مقدمه ❖

در بیان آنکه هر آهنگی را از چه برداشته‌اند.

بدان که مؤلفان علم موسیقی اکثر بر آنند که اصحاب ریاضی مکالمه^۱ کرده^۲ که مقامات اثنی عشریه در اصل هفت بوده به حسب کواکب سبعة سیاره؛ و اما هر مقامی به خلاف اهل ریاضی از پیغمبری صلوات الله علیه پیدا شده^۳، از دقت ذهن صافی خود جهت عرض حاجات به درگاه قاضی الحاجات استخراج کرده^۴ و به آن پرده^۵ ناله و آه به درگاه اله^۶ می کرده‌اند و ندای قد استحييت من عبدی و ليس له غيری استماع می نموده‌اند^۷. تیمناً بذکره سبحان الذی اعلی^۸ سمت تحریر یافت^۹، که حارس وجود پادشاه^{۱۰} فلک بارگاه بوده، از جمله مکروهات مصون

* در فهرست ابواب [ص ۲۰] داشتیم: «خاتمه در آنکه هر مقامی ...»

- ۱- D : مکالمه ۲- B و D : کرده‌اند ۳- D : از پیغمبری پیدا شده
۴- D : کرده‌اند و C : قاضی الحاجات کرده و ۵- B : به حسب کواکب
سبعة و از هر پیغمبری مقامی به خلاف اهل ریاضی به وجود آمد و درگاه
عرض حاجات به درگاه قاضی الحاجات به آن پرده ۶- D : ناله به
درگاه الهی ۷- D : له [غیر] ی می شنوده‌اند ۸- D : بذکر السبحان
الذی علی ۹- B و D : تحریر خواهد یافت ۱۰- B و D : وجود
باجود پادشاه.

بدارد^۱، بحق محمد و آله صلوات الله علیه و آله^۲:

حضرت ابوالبشر آدم صلوات الله علیه^۳ در مقام راست ربنا ظلمنا انفسنا لنكونن^۴ من الخاسرين می گفتی، و^۵ حضرت موسی علیه السلام^۶ در وادی ایمن در مقام عشاق ناله و مناجات کردی،^۷ و حضرت یوسف علیه السلام در قعر چاه و زندان^۸ به مقام عراق گریستی و حضرت یونس در بطن الحوت^۹ به آهنگ^{۱۰} کوچک فغان کردی و حضرت داود علیه السلام^{۱۱} در^{۱۲} سر قبر اوریاً برادرش جهت طلب مغفرت و آمرزش در^{۱۳} آهنگ حسینی^{۱۴} ندبه^{۱۵} نموده^{۱۶} مناجات می کردی، و^{۱۷} حضرت ابراهیم صلوات الله [علیه] در^{۱۸} آتش نمرود در مقام حسینی و نوروز العرب ناله کردی^{۱۹}، و حضرت اسماعیل علیه السلام در غذا^{۲۰} در مقام^{۲۱} رهاوی قرآن خواندی و در وقت ذبح در عشاق ناله کردی؛ و این^{۲۲} هفت مقام تا زمان یزدجرد شهریار بود، تا آنکه^{۲۳} سعدالدین محیی آبادی که در فن موسیقی مهمات تمام^{۲۴}

- ۱ - B : مصون و محفوظ بدارند ۲ - B : و آله اجمعین D : بحق محمد ص
 ۳ - B و D : آدم علیه السلام ۴ - B و D : انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا
 لنكونن D : « و » ندارد ۶ - D : موسی ع ۷ - B : عشاق
 مناجات فرمود ۸ - B : قعر زندان ۹ - B : بطن ماهی D : یونس ع
 در بطن حوت ۱۰ - D : با آهنگ ۱۱ - B : داود خلیفه الله ۱۲ - D :
 و داود ع بر ۱۳ - B : قبر برادرش اوریاء در طلب مغفرت در ۱۴ - D :
 در حسینی ۱۵ - B و D : حسینی توبه ۱۶ - C : حسینی نموده
 ۱۷ - B : حسینی توبه نمودی و ۱۸ - B : ابراهیم خلیل الله در ۱۹ - D :
 « و حضرت ابراهیم ... » ندارد ۲۰ - D : در عزا ۲۱ - B : حضرت
 اسماعیل در مقام ۲۲ - D : ناله می کرده و حضرت ابراهیم خلیل ع در آتش
 نمرود در مقام حسینی و نوروز عرب ناله می کرد، این ۲۳ - B : بود
 آنکه ۲۴ - D : مهارت تمام

داشت، او مقامات را^۱ به دوازده رسانید، درمقابل دوازده برج افلاک^۲؛ و چون نوبت به شمس‌الدین و کمال‌الدین کازرونی^۳ و میر فخرالدین و اسحق موصلی^۴ و سید حسین اخلاطی^۵ رسید، ایشان در هر پرده دو شعبه به مناسبت^۶ بیست و چهار ساعت لیلی و نہاری^۷ وضع کردند یکی در اوج و یکی در حضيض یعنی یکی در بلندی و یکی در پستی؛ و حکماء قدیم^۸ هر آهنگی را از صدای حیوانی^۹ خواه از طیور و خواه از وحوش استنباط کرده‌اند و ضابطه‌اش بدین دستور است والله اعلم^{۱۰}

۱ - D : داشت مقامات را ۲ - B : برج فلک ۳ - C : شمس‌الدین کازرونی D : کمال‌الدین کازرونی رسید ۴ - B : و سحیح موصلی ۵ - B : و سید و حسین اخلاطی D : و میر حسین اخلاطی ۶ - B : شعبه مناسب ۷ - B : ساعت شبانه روزی ۸ - B : حضيض ، و حکماء قدیم ۹ - D : از حیوانی ۱۰ - D : و ضابطه‌اش این است والله العالم
* - ترتیب آهنگها در نسخه B چنین است :

از سگ عشاق ، و از خ-روس حسینی ، و از اسپ راست ، و از صور اسرافیل بوسلیک ، و از موش رهاوی ، و از فاخته نوا ، و از عندلیب بزرگ ، و از موسیچه صفاهان ، و از باز عراق ، و از گاو زنگوله ، و از گوساله حجاز ، و از فرستوك كوچك ، و از خر گوش زابل ، و از عمق اوج و از وطواط دوگاه ، و از گربه مجیر ، و از گوزن مبرقع ، و از کبوتر پنجگاه ، و از یوز عشیران ، و از همای صبا ، و از باد نوروژ ، و از عرب نوروژ عرب ، و از دویدن اسپ ماهور نوروژ عجم ، از آب نوروژ خارا ، و از نوحه غریبان [در نسخه C : عربان] همایون ، و از شتر مرغ نهفت ، و از رخ نیریز ، و از طوطی نشابورك ، و از زاغ مخالف ، و از بوتیمار مغلوب ، و از کرکس چهارگاه ، و از حمار عزال ، و از زنگ شتر سه‌گاه ، و از سگ حصار ، و از موش ركب ، و از استریاتی که قدیم نوروژ الاصل بود ، و از اشجار گوشت ، و از گوسفند [و از] بوزینه سلمک ، و از آهو کردانیه ، و از بقیه حاشیه در صفحه بعد

عشاق^۱: سگ؛ و خروس: حسینی. اسپ: راست. صوراسرافیل: بوسلیک. موش: رهاوی. فاخته: نوا. عندلیب: بزرگ. موسیچه: سپاهان. باز: عراق. گاو: زنگوله. گوساله: حجاز. فرستوك: كوچك. خرگوش: زابل. عمق: اوج. و طواط: دوگاه. گربه: محیر: گوزن: مبرقع. كبوتر: پنجگاه. یوز: عشیران. همای: صبا. باد: [نوروز]. نوروز: عرب، از: عرب. نوروز: عجم: دویدن اسپ. ماهور: آواز آب. نوروز: خارا: نوحه غریبان. همایون:

۱ - B: هر آهنگی را از حیوانی و مرغی و وحشی استنباط کردند: عشاق

بقیه حاشیه از صفحه قبل

طاوس مایه، و از شتر شهنار، و از غمزه محبوب حزان، و از دریا ابکیات و از چرخ بسته نگار، و از دجاجة [کذا در R و ظاهراً دجاجة] نیزیز کبیر، و از شاهین نیزیز صغیر، و از ماهی عراق. در نسخه D زیر نام هر آهنگ نام حیوان منسوب الیه نوشته شده است، بدین ترتیب:

عشاق: سگ و خروس. حسینی: اسپ. راست: صوراسرافیل. بوسلیک: موش. رهاوی: فاخته. نوا: عندلیب. بزرگ: موسیچه. سپاهان: باز. عراق: قاق [؟. ظاهراً گاو] زنگوله: گوساله. حجاز: پرستوك. كوچك: خرگوش. زابل: عمق. اوج: و طواط. دوگاه: گربه. محیر: گوزن. مبرقع: كبوتر. پنجگاه: یوز. عشیران: همای. صبا: باد نوروز. نوروز: عرب: غریبان. نوروز: عجم: دویدن اسپ. ماهور: آواز آب. نوروز: خارا: نوحه غریبان. همایون: شتر مرغ. نهفت: رخ. نیزیز: طوطی. نشابور: زاغ. چهارگاه: حجاز. عزال: زنگ شتر. سه گاه: سگ. حصار: موش. ركب: استر. بیاتی قدیم بوده. نوروز: الاصل، از: ثمر اشجار [؟]. گوشت: بوزینه. سلمك: آهو. کردانیه: طاوس. مایه: شتر. شهنار: غمزه محبوب. حزام: آواز دریا. ابکیات: صدای چرخ. بسته نگار: دجاجة. نیزیز کبیر: شاهین. نیزیز صغیر: ماهی. روی عراق: گاو؛ خواند.

شتر مرغ . نهفت : رخ . نیریز : طوطی . نشابورك : زاغ . مخالف :
 بوتیمار . مغلوب : کرکس . چهارگاه : حمار . عزال : زنگک [شتر]
 سه گاه : سگ . حصار : موش . رکب : استر^۱ . بیاتی قدیم نوروزالاصل
 بود . نوروز الاصل : آواز اشجار . گوشت : بوزینه . سلمک : آهو .
 کردانیه : طاوس . مایه : شتر . شهناز : غمزۀ محبوب . خرام^۲ : آواز
 دریا . ایکیات : آواز چرخ . بسته نگار : دجاجه .. نیریز کبیر : شاهین
 نیریز صغیر : ماهی . روی عراق : گاو .

۱ - C : رکب اشتر ۲ - چنین است در R و ترجمۀ انگلیسی متن . اما
 در D حزام است ، و درست نیز همین، رجوع به توضیحات شود

فصل

در بیان آنکه نزد هر فرقه چه نغمه باید خوانند^۱

بر ارباب فهم و ذكاء^۲ روشن باشد^۳ که چون علم موسیقی را از روی کواکب سبعة^۴ سیاره^۵ و عناصر اربعه برداشته‌اند، پس واجب است که به مقتضای طبیعت هر طایفه پرده‌ای بخوانند^۶ که نسبت به طبیعت آن^۷ طایفه داشته باشد :

در خدمت درویشان : نورو ز عرب و رهاوی و زنگوله.

در خدمت ترکان^۸ : حجاز و عجم و نورو زاصل و رکب و ایکیات^۹.

در خدمت اهل علم : عراق و سه گاه و نشابورک .

در خدمت پادشاهان^{۱۰} : حسینی و عشاق و بسته‌نگار و زابل و

اوج .

* به عنوان باب هشتم [ص ۵۷] نیز توجه فرمائید

۱ - B : نزد هرکس چه خوانند D : بجای « فصل در » نوشته‌است

« خاتمه » ۲ - D : ذکا و فهم ۳ - B : ارباب روشن باشد ۴ - C :

کواکب سیاره ۵ - D : پرده خوانند ۶ - B و D : نسبت به آن

۷ - D : زنگوله باید خواند ، نزد بزرگان ۸ - D : ابکیات باید زد

۹ - B : خدمت پادشاه

در حضور اناث^۱ : شهناز و نیریز و سه گاه .
 در مجلس^۲ اهل بازار^۳: اوج و زابل و کردانیه .
 نزد^۴ فواحش: نیریز و عزال و سه گاه و کردانیه و عشاق خوانند،
 که موجب زیاده شدن^۵ مهر و محبت جماعت زنان است^۶ .
 در نزد^۷ فاسقان و بدنفسان : حسینی و نوروزخارا^۸ و رکب و
 ماهور خوانند که آدمی را مایل^۹ به توبه و استغفار می کند^{۱۰} .
 و در خدمت شعرا و ارباب فهم: زنگوله و چهارگاه و حجاز و
 سلمک خوانند، زیرا که لطافت طبع می بخشد^{۱۱} .
 از بهرام کردن کودکان^{۱۲} : نهانندک و دوگاه و سپهری خوانند^{۱۳} .
 و در نزد مصروعان و در پیش دیوانگان : بوسلیک^{۱۴} و کوچک و
 عشیران خوانند
 و در پیش عربان و رومیان: نوا و بزرگ و خران^{۱۵} خوانند.
 در نزد^{۱۶} هندویان : همایون و نهفت و زنگوله خوانند.

۱ - B و D: در خدمت اناث ۲ - B: در خدمت ۳ - D: بازار زده می شود
 ۴ - B: خدمت D: در نزد ۵ - D: زیاده شدن ۶ - B: موجب
 زنده شدن محبت باشد ۷ - B و D: در خدمت ۸ - D: نوروزخوارا
 ۹ - R: آدمی مایل . متن با نسخه D مطابق است ۱۰ - B: خوانند که
 مایل به استغفار شوند ۱۱ - R: می بخشد . متن مطابق با D است
 ۱۲ - C: کودکان و در پیش [R: پس] دیوانگان ۱۳ - D: خوانند
 ۱۴ - B: در پیش مصروعان و دیوانگان بوسلیک D: در پیش دیوانگان
 و مصروعان بوسلیک C: در نزد مصروعان بوسلیک ۱۵ - چنین است در
 R ، و ظاهراً « حزان » است ؛ در نسخه D ابتدا « عزال » نوشته سپس آنرا
 « عراق » کرده اند ۱۶ - B و D: در خدمت

و درپیش^۱ گیلانیان: دوگاه صرف وحسینی خوانند .
 و در^۲ پیش صحرائشینان: بیات وایکیات^۳ و ر کب خوانند^۴.
 و در مجلس اکراد^۵: مایه و نوروز خارا و ماهور و کردانیه و
 عراق و نهفت وزابل خوانند .
 و در خدمت وزراء^۶ و ارکان: اوج^۷ و مغلوب و عشیران و نیریز
 و کردانیه خوانند^۸.
 و در^۹ مجلس پسران^{۱۰} و دختران دوشیزه: ^{۱۱} بسته نگار و سه گاه
 و نهفت و همایون خوانند: اما بسته نگار از تیزی مخالف خیزد.
 و در خدمت ارباب بیت النطف^{۱۲} و بیت المیسر^{۱۳} شد عراق و دوگاه
 و حسینی و لازمیات آنها باید خوانند
 جهت رام کردن وحوش و طیور و ستور پردها^{۱۴} معتدل خوانند
 چون نیریز و نوا و بوسلیک و کردانیه و ماهور و شهناز .
 و از جهت^{۱۵} بیماران^{۱۶} عراق و حسینی و زنگوله و بوسلیک و عشاق
 و مایه و مرقع خوانند^{۱۷}

۱-B و D: در خدمت ۲-D: «و» ندارد ۳-D: ابکیات ۴-R: خواند. متن
 با D مطابق است ۵-D: اکراد و اکراه [۴] ۶-D: وزابل، در خدمت وزرا
 ۷-D: ارکان دولت خوانند ۸-C: از «و در مجلس اکراد ...» را
 ندارد ۹-D: کردانیه، در ۱۰-B: و در پسران ۱۱-D: پسران
 دوشیزه ۱۲-D: ارباب اللطف ۱۳- چنین است در R با تشدید «ی»
 در نسخه D چیزی شبیه بدین کلمه است بدون تشدید [و کاتب این نسخه مطلقاً
 کلمات مشدد را بدون تشدید نوشته است] به توضیحات پایان کتاب مراجعه نمائید.
 ۱۴-D: وحوش و ستور پرده های ۱۵-D: شهناز خواند ، جهت
 ۱۶-B: جهت صحت بیماران ۱۷-C: مایه خواند D: بوسلیک خواند

در فصل بهار: نوروز صبا^۱ و ماهور^۲ و حسینی و حجاز و سلمک و عشاق و مایه و مبرقع و سه گاه خوانند^۳.

در فصل تابستان: راست و پنجگاه و نیریز^۴ و عجم و ركب و ايكيات^۵ و همايون و نهاوندك^۶ و عشيران و حزام^۷ و چهارگاه و عزال و زنگوله خوانند^۸.

در فصل خريف: بزرگ و كوچك و حجاز و بسته نگار^۹ و اوج و مخالف و نيريز^{۱۰} و نوروز اصل گویند^{۱۱}.

و درميانه دو فصل^{۱۲}: دو گاه و حسینی خوانند^{۱۳}.

در فصل شتاء: راست^{۱۴} و كردانيه و ماهورو كردانيه کبير و ركب^{۱۵} و بياتي و ايكيات^{۱۶} و محير و گوشت و شهنار خوانند.

ديگر^{۱۷}

چهار شد در موسيقي است :

شداول : نوا و نشا بورك، آتشی [و] مشرقی^{۱۸}.

شددوم^{۱۹}: دو گاه و حسینی^{۲۰} و مخالف و عراق، بادی [و] مغربي.

۱ - D : نوروز و صبا ۲ - B : بهار ماهور ۳ - D : خوانند ۴ - D :

راست و نيريز ۵ - D : ايكيات ۶ - D : نهاوند ۷ - R : خزان [؟] .

متن از روی نسخه D : تصحيح شد به توضيحات پايان كتاب نيز نظر فرمائيد

۸ - B : زنگوله خوبست D : خوانند ۹ - D : كوچك و بسته نگار

۱۰ - B : نيريز مخالف ۱۱ - B : اصل نيك است D : اصل خوانند

۱۲ - D : ميانه فصل ۱۳ - D : خوانند ۱۴ - B : نوروز اصل نيك است،

در شتاء دو گاه و حسینی و راست ۱۵ - D : كردانيه و کبير و ركب ۱۶ - D :

ايكيات ۱۷ - C : ندارد D : و ديگر ۱۸ - D : اول نوروز نشا بورك آتشی

مشرقی C : نشا بورك آتشی ۱۹ - D : دويم ۲۰ - D : دو گاه حسینی

شد سیم^۱ : راست و پنجگاه، شمالی و آبی^۲.
شد چهارم: مخالف و عراق، جنوبی و خاکی^۳.

دیگر^۴

باید دانست که در هر وقت [چه] آهنگی باید خواند :
وقت طلوع آفتاب^۵: دو گاه و حسینی و سه گاه خواند.
و در وقت اضحی^۶: مبرقع و چهار گاه و پنجگاه و نیریز خوانند.
و در^۸ وقت ظهر: دو گاه و نهاوندك و ماهور و کردانیه و عزال
خواند^۹.

وقت عصر^{۱۰}: عشاق و نوا و بوسلیك و بزرگ و كوچك و^{۱۱} کردانیه
خواند^{۱۲}.

وقت مغرب: حجاز و سلمك و مایه و بسته نگار و صفاهان خواند^{۱۳}.
وقت عشاء: کردانیه و نیریز کبیر و رهاوی و همایون و نهفت
خواند^{۱۴}.

وقت خوابگاه: عراق و عشاق و راست خواند^{۱۵}، که شجاعت
ببفزاید^{۱۶}.

-
- ۱ - D : سویم ۲ - D : پنجگاه آبی شمالی ۳ - B : چهارم جنوبی
و خاکی D : مخالف عراق خاکی جنوبی ۴ - C : ندارد
۵ - D : باید ۶ - B و D : وقت سرزدن آفتاب ۷ - B : وقت چاشت
۸ - D : خوانند ، در ۹ - C : د و در وقت ظهر . . . را ندارد
D : خوانند ۱۰ - D : و در وقت عصر ۱۱ - D : كوچك و مایه و
۱۲ - D : خوانند B : وقت عصر مخالف و عراق خواند . تمت هذا الرسالة
شریفة [؟] موسیقی در بلد اصفهان در محلة احمد آباد نوشته قاسم بن نظر علی یزدی
در کج ذوالحجة سنة ۱۰۳۶ « ۱۳ - D : و سپاهان خوانند ۱۴ - D :
خوانند ۱۵ - D : خوانند ۱۶ - D : افزایش

وقت نیمشب: زابل و اوج و بوسلیک خوانند.
 و در وقت صبح کاذب: نوروزخارا و نوروزالعرب و حجاز و مہاور
 باید خوانند.

و در وقت طلوع فجر: عجم و عراق و بسته نگار و شہناز و ر کب
 و بیات خوانند؛ تا چون ہر کس استماع کند علم از کوی مجاز^۲ بہ سر
 کوی حقیقت نغمہ زدہ و در او اثر کردہ^۳ بہ مکشفہ و مجاہدہ و مذاکرہ
 انداختہ، روی نیاز^۴ بہ در گاہ بی نیاز کردہ، سعادت دنیوی و اخروی از
 ملاءاعلی در بارہ خود مشاہدہ کردہ^۵، زنگ ظلمت از صفحہ خاطر^۶ او
 زدودہ، چہرہ مقصود بہ نظر امعان بیند؛ چہ مطلوب این فقیر خاکسار
 و ذرہ بمقدار از تالیف این رسالہ شریفہ آنست کہ بہ مرورایام بسا از
 گمگشتگان وادی شوق را بہ تقریب برسرراہ ذوق آوردہ متذکر و
 متفکر^۷ بہ ذکر سبحان الذی اسری لیلًا و نہاراً گشتہ، از تہ ضلالت
 نجات یابد^۸.

دیگر آنکہ

بر ارباب فضل و بلاغت اظہر من الشمس است کہ استاد سخن
 حکیم ازرقی فرمودہ ،
 شعر^۹

مسرة الروح^{۱۰} من محبة قلب^{۱۱} فايض وعجلة الروح من عقل^{۱۲} قابض

۱-D: خوانند ۲-D: حجاز [؟] ۳-D: حقیقت، نغمہ در او اثر کند او را

۴-D: مذاکرہ، روی نیاز ۵-D: خویش مشاہدہ کند و ۶-D: خواطر

۷-D: متفکر و متذکر ۸-D: نجات یافتہ و ۹-D: ندارد ۱۰-C:

سرت الروح D: سرت الروح ۱۱- صفحات نسخہ D از اینجا بہ بعد افتادہ است

۱۲-C: عقلہ

و المرام فهو المطلوب و الممنع

فهي لم تجد قطع رجائي ورائض^۱

شعر

موسیقی نغمه‌است داودی هر کس داند ورا سلیمان است
از این علم رفیعۀ شریفه غافل و بی بهره بودن از غایت بلاهت و
جهالت است؛ چه، به هیچ وجه من الوجوه، داخل صحبت کثیرالبهجت
ملوک رفیع المقدار نمی توان شد، مگر به وسیله این علم؛ چرا که هیچکس
از افراد و ازواج و ذوی العقول و ذوی الحیوة نیست که [اورا] از این
علم تمتعی نباشد، خصوصاً بهایم و طیور و وحوش و سکنۀ بحار؛ پس بر
ارباب طرب واجب و لازم است که قدر این علم نیکو دانسته از چند
طایفه مضایقه دارد تا موجب خواری این علم نشود: اول طایفه، اهل
بازار و محترفه و جهال و عوام. دوم طایفه، از فقهاء و واعظان و زنان
و غلامان درم خریدۀ. سیم طایفه، از احمق و مخنث و جماعتی که قرآن
را بدخوانند و مکاریان و قاضیان؛ چرا که در طبع طوایف مذکور
لطایف کمتر است و قوۀ درا که ایشان نیز قلیل است.

دیگر آنکه

این علم نه آنست که به کسب حاصل شود، بلکه به مکشفه و ریاضت
از قوه به فعل آید. غرض از مصدع اوقات کثیر البرکات اعزّه آنست
که قدر این علم، خصوصاً این رساله را که قلیل اللفظ کثیر المعنی است،
نیکو دارند؛ که بزرگان خرده دان فرموده اند و به تجربه رسیده، معنی
این بیت:

۱ - ظاهراً کلمۀ اخیر در نسخۀ C حذف شده است

صد هزاران پوست از جمع بهایم در کشند

تا کند يك پوست را گردون درفش کاویان

برارباب نعمات این علم واجب است، که بدانند که در هر فصل

چه باید خواندن و نواختن که موجب فرح و شادی خلق الله [باشد].

فصل بهار، چون طبیعت گرم و تر است و آفتاب در برج حمل و

ثور و جوزا است، در این فصل می باید که نعمات چند بنماید که دلیل این

فصل باشد؛ چون عراق و مخالف و مایه و کردانیه و سلمک و شهناز و عجم

و نوروز الاصل و ر کب و بیاتی خوانند که طبایع پردهاء مذکور منسوب

است به باد و مزاج باد به اینها نیکو مناسبت دارد.

فصل تموز، چون طبیعت تابستان تعلق به آتش دارد و شمس در

سرطان و اسد و سنبله است، می باید که پرده چند نماید که ذاتش گرم و

خشک بود؛ چون مغلوب و زنگوله و اوج و کردانیه و ماهورو ر کب و

نشابورك و پنجگاه خوانند.

فصل خریف، که آفتاب در برج میزان و عقرب و قوس است، می باید

که نعماتی چند تقریر کند که طبعش مناسبت به خاک داشته باشد و سرد

و خشک بود؛ چون عشاق و چهارگاه و بوسلیک و بزرگ و کوچک و

نیریز و همایون و عزالو حسینی و نیریز کبیر و مایه خوانند، تا موجب

تزیید سودا نشود و ماده و اخلاط پدید آید.

فصل زمستان، طبعش سرد و تراست [و مناسبت با آب دارد] و آفتاب

در این فصل در جدی و دلو و حوت است، می باید نعماتی چند خوانند و

نماید که مستوجب آن گردد که خاطر عاطر دریا مقاطر فیض مآثر ملوک

و امراء نامدار مسرور و مشعوف شود.

پردهای^۱ که در فصل شتاء بکار آید خواندن : راست و عجم و
نیریز و ماهور و نوروز عجم و ایکیات و سپهری و مخالف و عراق
رمی^۲ و محیرو حجاز و بوسلیک، نیز در تحویل حوت که دوجسدین^۳
است می‌توان خواندن .

چون اهل مجلس در کنار آتشگاه و تنور نشسته باشند، بر مغنی
واجب باشد که حسینی و نهاوندك و مبرقع و رهاوی خواند که تاخشیکی
کره آتش از اهل مجلس مندفع شود و خوشحالی و سرور نشاط^۴ دست
دهد و به عیش اشتغال نمایند . والله اعلم .

۱- کذا در R شاید: پردهائی . است ۲ - چنین است در R، پیش از این
پرده‌ای به نام «روی عراق» داشتیم. ۳- چنین است در R، ۴- کذا در R،

باب دهم *

در بیان ادوات و آلات طرب

که هر کس از حکماء کدام از آلات طرب ساخته اند .

افلاطون : ارغنون .

ارسطو : شترغو .

جالینوس : طنبور .

بوعلی : عود .

اسحاق موصلی : نای هفت بند .

ابن طائی : بلبان .

محمد امین طاوس : صرنا .

* قبلا نیز [ص ۶۳] داشتیم : « باب دهم ، در سلوك صاحب این فن شریف » .
در فهرست آغاز کتاب نیز [ص ۲۰] اشارتی بدین باب و مطالبی که در صفحه
بعد زیر عنوان « خاتمه ، در بیان آنکه هر مقام چند شعبه است » آمده ، نشده است .

خاتمه

در بیان آنکه هر مقام چند شعبه است

وهر آوازه را از دو مقام چگونه پرداخته‌اند و از تجربه اقوال
حکماء استنباط نموده‌اند و به تحریر آورده ، بدین تفصیل است :

صباهان: نیریز، نشابور^۱.
زنگوله: چهارگاه، عزال.
عشاق: زابل، اوج.
راست: مبرقع، پنجگاه.
بوسلیک: عشیران، صبا.
حسینی: دوگاه، محیر.
حجاز: سه‌گاه، حصار.
نوا: نوروزخارا، ماهور.
عراق: روی عراق، مغلوب^۲.

۱- C : صباهان : عشیران و صبا ۲- C : عراق : مخالف، مغلوب .

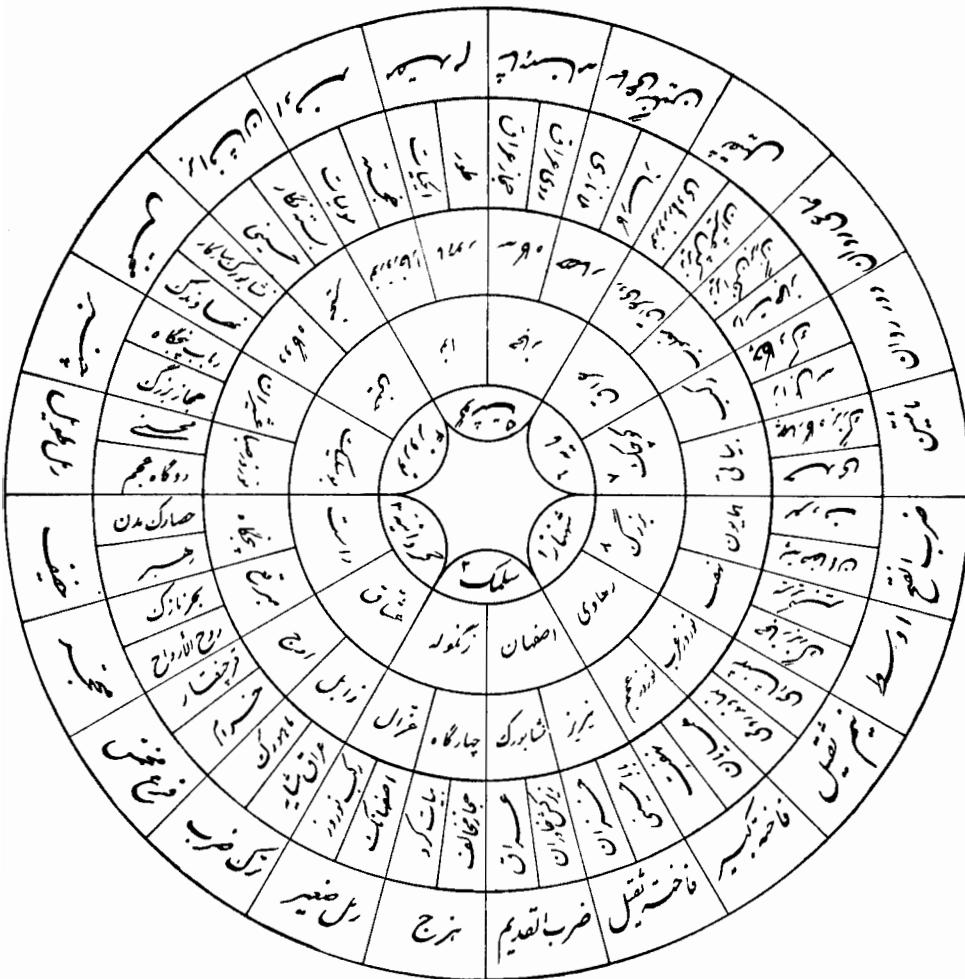
[بزرگ : نہفت، ہمایون.]

کوچک: رکب، بیاتی.

رہاوی : نوروز عرب و نوروز عجم.

[دایره]

این دایره از قول حکماء در بیان دوازده مقام و بیست و چهار
شعبه و چهل و هشت گوشه [و] شش آوازه و بیست و چهار بحر اصول است:



۱- C : کردانه ۲- C : نوروز ۳- C : گوشت ۴- C : ماه
۵- C : شهناز ۶- C : سلمک ۷- C : بزرگ ۸- C : کوچک

فهرست‌ها

فهرست اعلام - فهرست اصطلاحات

فہرست اعلام

ث	آ - الف
ثریا - ۳۶	آدم - ۱۸ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۷۷
ثور - ۳۴ ، ۸۸	ابراہیم - ۷۷
ج	ابن طائی - ۹۰
جالینوس - ۹۰	ابوالبشر - ۲۱ ، ۲۲ ، ۷۷
جبرئیل (روح الامین) - ۲۲ ، ۲۳	ابوعلی سینا (بوعلی - شیخ الرئيس) - ۲۹ ، ۹۰
جدی - ۳۴ ، ۸۸	ادریس نبی - ۱۷
چرچان - ۱۸	ارقنوع - ۲۹ ، ۳۱
جوزا - ۳۴ ، ۸۸	ارسطو - ۹۰
ح	اسحاق - ۶۴
حکیم ازرقی - ۸۶	اسحاق موصلی - ۷۸ ، ۹۰
حمل - ۳۴ ، ۸۸	اسد - ۳۴ ، ۸۸
حوت - ۳۴ ، ۸۸ ، ۸۹	اسماعیل - ۷۷
خ	افلاطون - ۲۷ ، ۹۰
خلیل - ۷۳	اکراد - ۸۳
د	اکلیل - ۳۶
داود - ۲۳ ، ۷۷ ، ۸۷	اوریا - ۷۷
دبران - ۳۶	
درفش کاویان - ۸۸	ب
دلو - ۳۴ ، ۸۸	بطحا - ۳۴
ذ	بہجت الروح [کتاب] - ۱۹
ذنب - ۳۴	بیجانگر - ۲۵

ر

راس - ۳۴

رشا - ۳۶

روح الامین - رك: - جبرئیل

روم - ۸۲

ز

زباننا - ۳۶

زحل - ۶۵

زهره - ۲۰ ، ۲۳ ، ۵۴ ، ۶۵

س

سرطان - ۳۴ ، ۸۸

سعدالدین محیی آبادی - ۷۷

سمود - ۳۶

سلیمان - ۱۹ ، ۲۳ ، ۸۷

سماك - ۳۶

سنبله - ۳۴ ، ۸۸

سید حسین اخلاطی - ۷۸

ش

شرطین - ۳۶

شمس - ۶۵ ، ۸۸

شمس الدین - ۷۸

ص

صحت نامه [کتاب] - ۷۳

ض

ضیاء الدین محمد یوسف - ۷۳

ع

عبدالقادر - ۷۳

عرب - ۸۲

عزالدین بن محیی الدین - ۱۸

عطارد - ۲۰ ، ۵۴ ، ۵۹ ، ۶۵

عقرب - ۳۴ ، ۸۸

علی بن ابی طالب - ۱۸

عمل گیسوی [تصنیف] - ۷۳

غ

غلام شادی - ۴۰

ف

فخرالدین طاوس هروی - ۶۶

فریدالدین عطار - ۲۷

فصوص روحانی [کتاب] - ۲۵

ق

قابوس بن وشمگیر - ۱۸

قرآن - ۲۴ ، ۷۷ ، ۸۷

قمر - ۵۴

قوس - ۳۴ ، ۸۸

ک

کره - ۲۰

کف الخضیب - ۳۶

کمال الدین کازرونی - ۷۸

کواکب سبعه - ۳۲ ، ۵۸ ، ۷۶ ، ۸۱

گ

گیلان - ۸۳

ل

لاقیس ابلیس - ۲۳

م

ماروت - ۲۳

محمد - ۱۷ ، ۱۸ ، ۵۵ ، ۶۲ ، ۷۷

محمد امین طاوس - ۹۰

محمد شانکی - ۳۳

محمود غزنوی - ۱۹

محیی الدین بن نعمت - ۱۸

مربخ - ۵۸ ، ۶۵

ملك شاه سلجوقی - ۳۹

منطق الطیر [کتاب] - ۲۷

موسی - ۷۷

میر فخرالدین - ۷۸

ہاروت - ۲۳

یونس - ۷۷

فهرست اصطلاحات

۹۳، ۹۱	آ - الف
اوسط - ۳۸، ۴۱، ۴۷، ۷۰، ۹۳	آبی - ۸۵
اوفر - ۳۸، ۴۱، ۴۷، ۶۶، ۶۹	آتشى - ۸۴
۹۳، ۷۰	آكل - ۳۸، ۴۱، ۴۷
ایکيات - ۳۴، ۳۶، ۵۶، ۶۲، ۸۰	آواز - ۲۲، ۳۲، ۴۵، ۶۴
۹۳، ۸۹، ۸۴، ۸۳، ۸۱	آوازه - ۳۵، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۱
ب	۹۳، ۹۱، ۶۶، ۵۲
باباحسينى - ۶۳	آهنگ - ۲۶، ۲۷، ۶۲، ۶۴، ۷۴
بادى - ۸۴	۸۵، ۷۸، ۷۷، ۷۶
بانگ - ۲۰، ۶۱، ۶۲	آبريشم - ۵۷
بحور اصول - ۲۰، ۳۷، ۴۰	اخلاطى - ۳۹
بحر نازك - ۹۳	ادوار - ۳۰، ۴۳، ۵۲
برافشان - ۳۷، ۴۰، ۴۷، ۶۸	ارغنون - ۹۰
۹۳، ۷۰	اصفهان - (اسپاهان، اصفاهان، سپاهان،
بزرگ - ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۵	صفاهان) - ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۶
۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۹	۹۳، ۵۹
۶۰، ۶۱، ۶۷، ۶۹، ۷۰	اصفهانك - ۹۳
۷۲، ۷۹، ۸۴، ۸۵، ۸۸	اصل - ۴۶، ۴۸
۹۳، ۹۲	اصول - ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۶۶
بسته صفاهان - ۹۳	۹۳، ۷۴، ۷۱
بسته نكار - ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۸۰	اوج - ۳۶، ۴۴، ۵۰، ۵۳، ۵۵
۹۳، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۱	۵۹، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۷۸
بله بان (بلبان) - ۶۵، ۹۰	۸۸، ۸۶، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۷۹

بم - ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۵۷
 بوسلیک - ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۵،
 ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶،
 ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۳

بیات - ۳۶، ۸۳، ۸۶
 بیات کرد - ۹۳
 بیاتی - ۳۶، ۴۴، ۴۹، ۵۳، ۶۰،
 ۶۲، ۸۰، ۸۴، ۸۸، ۹۲، ۹۳

پ
 پرده - ۲۰، ۲۶، ۳۲، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۸،
 ۵۹، ۶۲، ۶۶، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۳، ۸۸، ۸۹

پنج ضرب - ۳۸
 پنجگاه (پنجگه) - ۳۶، ۴۴، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۰، ۷۹،
 ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۱، ۹۳

ت
 ترك ضرب - ۳۷، ۴۰، ۴۷، ۶۸، ۹۳

تند - ۵۷
 تهجی الادوار - ۴۰
 تهجی موسیقی - ۶۶
 تیز - ۵۷

ث
 ثقیل - ۳۸، ۴۱، ۴۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۹۳

ج
 جان فزا - ۵۱
 جنوبی - ۸۵

چ
 چفانه - ۵۲
 چکاوک - ۹۳

چنبر - ۳۷، ۴۱، ۴۷، ۶۷، ۹۳
 چنگ - ۴۴، ۵۲، ۵۳
 چهار ضرب - ۳۸، ۴۷، ۶۹، ۷۰، ۹۳
 چهارگاه (چارگه) - ۳۶، ۴۴، ۵۰، ۵۲، ۵۵،
 ۵۶، ۶۲، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۱

چهارگاه بزرگ - ۹۳

ح
 حجاز - ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۸،
 ۶۰، ۶۱، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۹،
 ۹۱، ۹۳

حجاز بزرگ - ۹۳

حجاز عراق - ۹۳

حجاز مخالف - ۹۳

حدی - ۹۳

حربی - ۳۹

حزین - ۲۲

حسینی - ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۸،
 ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۲،
 ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۳

حسینی کبیر - ۵۴، ۷۴

حصار - ۳۶، ۴۴، ۴۹، ۵۳، ۵۵، ۶۲، ۸۰، ۹۱، ۹۳

حصارت - ۴۹

حصارک مدن - ۹۳

حضیض - ۶۲، ۸۷

خ

خاکی - ۸۵

خجسته - ۹۳

خرام - ۶۱، ۸۰، ۸۴، ۹۳

خران - ۸۲

۶۱، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۷، ۷۹.

۸۱، ۸۵، ۸۹، ۹۲، ۹۳

رهبر - ۹۳

ز

زابل - ۳۶، ۴۴، ۵۰، ۵۳، ۵۵.

۵۶، ۵۷، ۶۱، ۷۹، ۸۱، ۸۲.

۸۳، ۸۶، ۹۱، ۹۳

زابل سه - ۹۳

زنگله - ۴۴

زنگوله - ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۵.

۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۵.

۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۸، ۶۹.

۷۰، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۸.

۹۱، ۹۳

زیر - ۳۷، ۳۸، ۳۹

زیرافکن بزرگ - ۹۳

زیرکش خاوران - ۹۳

زیرکش عشیران - ۹۳

س

ساز - ۳۲، ۴۹، ۵۳

سیاهان - ۴۳، ۴۸

سپهری - ۸۲، ۸۹

سلمک - ۳۶، ۴۵، ۴۸، ۵۱، ۵۴.

۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰.

۶۲، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۳

سماع - ۴۷

سماعی - ۲۹، ۴۲، ۶۷، ۷۰

سماعی روان - ۹۳

سماعی سنگین - ۹۳

سه گاه - ۳۶، ۴۴، ۴۹، ۵۳، ۵۴.

۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۸۰.

۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵.

۹۱، ۹۳

ش

شاهنامه - ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۹۳

شترغو - ۹۰

خزان - ۹۳

خفیف - ۳۸، ۴۱، ۴۷، ۶۷

خوارزمیه - ۶۲

د

دور - ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۶۶.

۶۷، ۶۹، ۷۰

دورروان - ۲۹، ۴۲، ۴۷، ۹۳

دوگاه - ۳۶، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۶.

۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۷۹، ۸۲.

۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۹۳

دوگاه عجم - ۹۳

دو يك - ۳۸، ۴۷، ۶۸، ۶۹

ذ

ذوالخمس - ۵۸

ر

راست - ۲۲، ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۴.

۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۷.

۵۹، ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۷.

۷۹، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۱، ۹۳

راست حجاز - ۹۳

راوی - ۵۲

ریاب پنجگاه - ۹۳

رکب - ۳۴، ۳۶، ۴۴، ۴۹، ۵۳، ۵۶.

۵۹، ۶۰، ۶۲، ۸۰، ۸۱، ۸۲.

۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۲، ۹۳

رکب نوروز - ۹۳

رمل - ۳۸، ۴۱، ۴۷، ۶۹

رمل صغیر - ۹۳

رمل کبیر - ۹۳

رمی - ۸۹

روان - ۴۷

روح الارواح - ۹۳

روی عراق - ۳۶، ۴۴، ۴۹، ۵۳.

۵۵، ۸۰، ۹۱، ۹۳

رهاوی - ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۶.

۴۸، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۰.

۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹
 ۹۱، ۹۳
 عزال - ۳۶، ۴۴، ۵۰، ۵۲، ۵۵،
 ۵۶، ۵۹، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵
 ۸۸، ۹۱، ۹۳
 عشاق - ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۵،
 ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۶،
 ۵۸، ۶۱، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۷،
 ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵
 ۸۸، ۹۱، ۹۳
 عشیران - ۳۶، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۳،
 ۶۱، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴
 ۹۱، ۹۳
 عود - ۶۵-۹۰

ف

فاخسته صغیر - ۴۰
 فاخسته ضرب - ۳۷، ۴۰، ۴۷، ۶۷
 ۶۹
 فاخسته کبیر - ۴۰، ۹۳
 فاخسته ثقیل - ۹۳
 فرع - ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۴۷، ۵۳،
 ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۴
 فرع ماهور - ۵۵
 فرع مخمس - ۹۳

ق

قرچنقار - ۹۳
 قلندری - ۳۹
 قوال - ۴۴، ۵۲

ک

کارساز - ۹۳
 کردانی - ۳۶، ۴۵، ۴۸، ۵۱، ۵۵،
 ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۸۰، ۸۲
 ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۳
 کردانی کبیر - ۸۴
 کمانچه - ۶۵

شد - ۵۵، ۵۸، ۸۳، ۸۴، ۸۵
 شعبه - ۳۳، ۴۳، ۴۸، ۵۲، ۶۶
 ۷۸، ۹۱، ۹۳
 شمالی - ۸۵
 شور - ۴۴، ۵۳
 شهناز - ۳۶، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۲،
 ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۲، ۸۰، ۸۲
 ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۳
 شهنشاهی - ۹۳
 شیرازی - ۳۹

ص

صبا - ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۹۱
 صباهان - رك: اصفهان
 صرنا - ۶۵-۹۰
 صفاهان - رك: اصفهان
 صیحه - ۶۲، ۶۴

ض

ضارب - ۵۸
 ضرب - ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱
 ضربات - ۲۰، ۳۷
 ضرب الفتج - ۳۸، ۴۱، ۴۷، ۹۳
 ضرب القدیم - ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۹۳
 ضرب الملوك - ۳۹، ۴۰، ۴۲
 ضربی - ۳۹

ط

طنبور - ۹۰
 طور - ۹۳
 طویل - ۴۷

ع

عجم - ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۸۱، ۸۴
 ۸۶، ۸۸، ۸۹
 عراق - ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۶،
 ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۳،
 ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱،
 ۶۹، ۷۰، ۷۷، ۷۹، ۸۱

مغلوب - ۲۶، ۳۴، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۶۲، ۸۰، ۸۳، ۸۸، ۹۱، ۹۳
 مقام - ۲۰، ۲۲، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۱، ۶۶، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۹۱، ۹۳
 مقدم - ۲۸، ۹۳
 ملانازی - ۹۳
 ملمع - ۶۲
 موسیقی - ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۴۰
 مولیات - ۹۳

ن

نای - ۶۵
 نای هفت بند - ۹۰
 نشا بورک - ۲۶، ۳۴، ۴۴، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۶۱، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۸، ۹۱، ۹۳
 نشا بورک سارکار - ۹۳
 نعره - ۶۲
 نغمه - ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۸۸
 نوا - ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۹۳
 نوروز - ۴۵، ۴۸، ۵۱، ۹۳
 نوروز اصل - ۴۵، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۸
 نوروز خارا - ۳۶، ۴۴، ۵۰، ۵۳، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۹۱، ۹۳
 نوروز رهاوی - ۹۳
 نوروز صبا - ۳۶، ۶۲، ۸۴، ۹۳

کوچک - ۲۴، ۳۶، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۲، ۹۳

گ

گوشت - ۴۵، ۴۸، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۸۰، ۸۴، ۹۳
 گوشه - ۲۵، ۹۳

م

مائتین - ۳۸، ۴۱، ۴۷، ۹۳
 ماهور - ۳۶، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۷۴، ۷۹، ۸۹، ۹۱، ۹۳
 ماهورک - ۹۳
 مایه - ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۲، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۳
 میرقع - ۳۶، ۴۴، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۶۲، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۱، ۹۳
 محسنی - ۹۳
 محیر - ۳۶، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۷۹، ۸۴، ۸۹، ۹۱، ۹۳
 محجر - ۹۳
 مخالف - ۳۶، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۱
 مخمس - ۳۷، ۴۰، ۴۷، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۴، ۹۳
 مشرقی - ۸۴
 مضراب - ۵۲
 معروف - ۹۳
 مغربی - ۸۴

نیریز صغیر - ۸۰	نوروز عجم - ۷۹، ۶۲، ۵۶، ۴۸، ۳۶
نیریز کبیر - ۸۸، ۸۵، ۸۰، ۶۲، ۵۵، ۳۶	۹۳، ۹۲، ۸۹
نیم ثقیل - ۶۸، ۶۶، ۴۷، ۴۱، ۳۸	نوروز عرب - ۶۲، ۵۵، ۵۴، ۴۸، ۳۶
۹۳، ۶۹	۹۳، ۹۲، ۸۶، ۸۱، ۷۹، ۷۷
نیم دور - ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۴۲، ۴۱	نھاوندک - ۸۴، ۸۲، ۶۲، ۵۸، ۵۶
۵	۹۳، ۸۹، ۸۵
هزج - ۹۳، ۷۰، ۶۷، ۴۷، ۴۱، ۳۸	نھاوند رومی - ۹۳
هزج صغیر - ۴۰	نھفت - ۵۷، ۵۵، ۵۳، ۴۹، ۴۴، ۳۶
هزج کبیر - ۴۰	۸۵، ۸۳، ۸۲، ۸۰، ۶۱، ۵۸
ھمایون - ۵۵، ۵۳، ۴۹، ۴۴، ۳۶	۹۳، ۹۲
۸۴، ۸۳، ۸۲، ۷۹، ۶۱، ۵۶	نیریز - ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۲، ۵۰، ۴۴، ۳۶
۹۳، ۹۲، ۸۸، ۸۵	۸۳، ۸۲، ۸۰، ۶۱، ۶۰، ۵۹
ی	۹۳، ۹۱، ۸۹، ۸۸، ۸۵، ۸۴
یک گاه - ۳۶	نیریز بزرگ - ۹۳

در صفحات آینده شرحی که «رابینودی
برگوماله» بر ترجمه انگلیسی «بهجت الروح»
نوشته و اصطلاحات موسیقی متن را تعریف
کرده است ، ترجمه و چاپ شده است . برای
یافتن شماره صفحات به فهرست اصطلاحات
رجوع شود .

شرح اصطلاحات^۱

به قلم : رابینودی بر گوماله

ترجمه : مهدی مفتاح

- آهنگ : لحن . هم آهنگی . گام .
- آکل : يك وزن اصول شامل ۹ ضرب که ۴ ضرب آن سنگین (کند) و ۵ ضرب آن سبک (تند) است .
- اتانین آن چنین است : تنا در تن درا دیم تن تنا تن درنا .
- آواز : صوت - صدا - لحن و نیز سرود است . حثیم در کتاب لغت فارسی به انگلیسی خود میگوید : اولین و مهم ترین قسمت از دو گروهی که موسیقی ایرانی شامل آن است یعنی آن قسمت که به نظم و ترتیب و نوت های زمان دار محدود نیست بلکه به ذوق خواننده واگذار شده است . بنابراین بیش از يك خواننده یا نوازنده نمیتواند آنرا بخواند یا بنوازد و همیشه يك سولو (تك نوازی یا تك خوانی) است .

۱- فقط بقسمتهائی که شامل اطلاعات علمی میباشد اشاره شده .

آوازه : يك لحن فرعی است که شش نوع دارد بقرار زیر :

آوازه	از مقامی که مشتق شده	از کدام نغمه
کردانیه	راست و عشاق	نهم
گوشت	نوا و حجاز	نهم
نوا	کوچک و عراق	پنجم
نوروز	بوسلیک و حسینی	چهارم
سلمک	زنکوله و اصفهان	یازدهم
شهناز	رهاوی و بزرگ	ششم

اخلاطی : وزن اصولی است که توسط غلام سلطان ملک‌شاه سلجوقی برای سپاهیان و نقاره‌چی‌ها و دهل‌زن‌ها ساخته شده. اخلاطی دارای ۱۳ ضرب است که ۷ ضرب آن سنگین و ۶ ضرب آن سبک است (B) یا ۱۸ ضرب ۹ ضرب سنگین و ۹ ضرب سبک دارد . (C)

ارغانون : ارگ یا ارغنون

اوفار : يك وزن ۵ ضربی است . دو ضرب سنگین و سه ضرب سبک دارد .

اتانین : تنی تن تنی تن (B)

تنانی تن تنانی تن (C)

اوج : شعبه‌ای است از مقام چهارگاه

اوسط : يك وزن ۷ ضربی است . پنج ضرب سنگین و دو ضرب سبک دارد .

اتانین : تن تن در در تن تن (B)

یا ، تن تن در تن تن (C)

ایکیات : گوشه‌ای است از شعبهٔ ماهور و نیم بانگ دارد .
ایکیات صرفی: آن نیز گوشه‌ایست .

ترکیب پرده : از اولین نغمه حسینی شروع شده به حجاز و ركب میرود و بر میگردد و از سگاه گذشته به نیریز می‌آید .

اصفاهان : یا اصفهان یا صفاهان : نام مقامی است و نیم بانگ دارد .
اصفهانك : گوشه‌ای است از شعبهٔ عزال

اصول : جمع اصل . بطرز ادبی : چیزهای اساسی و اصلی .
در موسیقی معمولاً برای اوزان استعمال میشود . حثیم
میگوید : « لحن موسیقی » است

بیات کرد : گوشه‌ای است از شعبهٔ چهارگاه

باباحسینی : گوشه‌ای است از شعبهٔ نیریز

بالابان : نی ترکی : نوعی سورناست

بانگ : فریاد . يك هنگام کامل (يك اکتاو کامل) است . نیم بانگ
هم هست . همچنین صیحه و نیم صیحه و نعره هم یافت
میشود .

برافشان : يك وزن ۷ ضربی است . پنج ضرب سنگین و دو ضرب
سبك دارد . (C) یا پنج ضربی است که دو ضرب سنگین
و سه سبك دارد . (B)

اتانین : تن تن تن در در تن (B)

همچنین ، تن تن تن تن درنا (B)

یا ، تن تن تن درنا . (C)

- بسته‌نگار : گوشه‌ای است از شعبه محیر .
- ترکیب پرده : از اولین نغمه ماهور شروع میشود به سگاه ونهفت میرود و به مایه بر میگردد .
- بحر : وزن - سجع - جمع آن میشود بحور . مراجعه شود به بحور اصول
- بحر نازک : گوشه‌ای است از شعبه مبرقع .
- یم : پائین‌ترین (بم‌ترین) سیم روی عود (Lute) : بصدای درشت اطلاق میشود.
- بحور اصول : جمع بحر اصول = الحان موزون که اختصاصاً وزن (اصول) نامیده میشوند .
- تعداد ۲۴ مقام موزون معمولی وجود دارد ولی اسامی این مقامات در فهرست‌های مختلفی که در بهجت‌الروح داده شده فرق میکند . بدین‌قرار :
- ۱- (B و C) مقام‌های موزون و ضرب‌های آنها .
 - ۲- (B و C) اوزانی که از آنها اتانین بیرون می‌آید .
 - ۳- (B) ۲۴ وزن که در اشعار ستایشی (Memnomic verses) ذکر شده است .
 - ۴- (C) ۲۴ وزن آن‌طور که در تابلوی شماره سه آورده شده .
- جمع اسامی همه اوزان ۳۷ است که صورت آن بدین قرار میباشد :

وزن اصول			فهرست ها						ضرب ها و شدت (تندی و کندی) آنها					
			۱		۲		۳		۴		B و C		C	
			C	B	C	B	C	B	C	B	۱۰	۹	۸	۷
مخمس			—	—	—	—	—	—	—	—	۱۰	۵	۵	
مقدم			—	—	—	—	—	—	—	—	۱۱	۶	۵	
نیم دور			—	—	—	—	—	—	—	—	۱۲	۷		
نیم ثقیل			—	—	—	—	—	—	—	—	۱۳	۸	۶	
پنج ضرب			—	—	—	—	—	—	—	—	۱۴	۹		۳
رمل			—	—	—	—	—	—	—	—	۱۵	۱۰		۲
رمل صغیر			—	—	—	—	—	—	—	—	۱۶			۵
رمل طویل			—	—	—	—	—	—	—	—	۱۷			
روان			—	—	—	—	—	—	—	—	۱۸			
سماعی			—	—	—	—	—	—	—	—	۱۹	۷	۷	
سماعی روان			—	—	—	—	—	—	—	—	۲۰			
سماعی سنگین			—	—	—	—	—	—	—	—	۲۱			
شهنامه			—	—	—	—	—	—	—	—	۲۲	۱۰	۸	
طویل			—	—	—	—	—	—	—	—	۲۳			
ثقیل			—	—	—	—	—	—	—	—	۲۴	۷	۵	
ترك ضرب			—	—	—	—	—	—	—	—	۲۵	۴	۶	

جمع ۳۷

بعلاوه تعداد ۶ وزن توسط غلام سلطان ملکشاہ سلجوقی
برای سپاهیان و نقاره‌چی‌ها ترکیب شده و نیز هفت وزن
دیگر توسط همان سازنده ساخته شده است :

بحر اصول	ضربها و شدت آنها		
	B	C	B و C
	بُزْجْ بُزْجْ بُزْجْ	بُزْجْ بُزْجْ بُزْجْ	بُزْجْ بُزْجْ بُزْجْ
اخلاطی	۶ ۷ ۱۳	۹ ۹ ۱۸	
ضربی			۵ ۱۰ ۱۵
حرابی		۵	
قلندری			۱۵ ۱۴ ۲۹
شیرازی	۹ ۱۰ ۱۹	۱۹	
شیرازی	۵ ۲ ۷		
ضرب الملوک			۱۹
ضرب القدیم			۱۹
فاخته کبیر			۲۴
فاخته صغیر			۲۴
هزج کبیر			۶
هزج صغیر			۱۸
شاهنامه	۹	۱۸	

بوسلیک : نام خاتون محبوب یکی از خلفا . نام مقامی است و ۴ بانگ دارد .

ترکیب پرده : از اولین نغمه نوزاد اصل شروع شده و در «گوشه» دوگاه و مغلوب فرود می آید .

بزرگ : مقامی است . نیم بانگ دارد (B و C) یا $1\frac{1}{4}$ بانگ دارد (B)

بیات یا بیاتی : شعبه ای است از مقام کوچک . از نغمه پنجم است و يك بانگ دارد . (B) بیاتی سابقاً نوروز اصل بوده .

پنج ضرب : وزنی است شامل ۵ ضرب که ۲ ضرب سنگین و سه ضرب سبک دارد . (B)

پنج گاه : شعبه ای است از مقام راست . از پنجمین نغمه است و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .

ترکیب پرده : از اولین نغمه سه گاه شروع شده به عراق و مخالف می رود و در سه گاه فرود می آید (می ایستد) . اگر آنها را از یکدیگر جدا کنید پنج گاه خواهد بود .

پرده : هوار میگوید « تن کلمه ایرانی اش همان کلمه مقام عربی است » . حثیم میگوید : « يك نوت - يك گام - يك نرد » .
بهجت الروح بعضی مثال ها از پرده میدهد بدینقرار :

بسته تگار (گوشه) از اولین نغمه مایه شروع میشود بعد به سگاه و نهفت می رود و به مایه بر میگردد .

بوسلیک (مقام) از اولین نوت نوروز اصل شروع میشود بعد گوشت - دو گاه و مغلوب کبیر .

فرع ماهور ۱ از اولین نوت گوشت و سلمک شروع می شود بعد در نوروز عرب فرود می آید .

سُوش (آوازه) از اولین نوت همایون و نهفت شروع میشود بعد به دو گاه - رکب - اوج و زابل می رود

همایون (شعبه) از اولین نغمه عزال شروع میشود و در عشاق - نوا و زنگوله فرود می آید و بعد به عزال بر میگردد .

حسینی کبیر (گوشت) از اولین نوت حسینی شروع میشود بعد به عجم - سلمک
نشا بورك میروود و بر میگردد .

از اولین نوت گردانیه شروع میشود بعد میرود به
محرر - عراق - ماهه - نبریز سه گاه و عشاق .

نوروز عرب (شعبه) از اولین نغمه‌سه گاه شروع میشود بعد عراق-مخالف و برمه، که دد به سه گاه

عزال فرود می آید .
 از اولین نغمه سه گاه شروع میشود به عراق ومخالف (شعبه)

وبعد میرود به سه گاه عزال - شهنواز - بسته نگار و اصفهان.
 از اولین نغمه بوسلیک - کردانه و سه گاه شروع
 روی عراقی (گوشه)

و عزال .

بستای صفاهان: گوشه‌ای است از شعبه‌های همایون.

ع سبك .

اتانین : تن تن تن تنا تنا در در تن (C) .

در (B) این جمله موزون، تن اصلی را ندارد و مانند

برافشان نوشته شده .

تصنيف : يك ائرموزون . يك آهنگ ساخته شده همراه با كلام .
 ثقيل . وزنی است كه ۱۲ ضرب دارد. ۷ سنگین و ۵ سبك .
 چهار ضرب : يك وزن ۴ ضربی است . ۲ ضرب سنگین و ۲ سبك
 دارد .

اتانين : دو برابر ضرب چنبر .

چهارگاه : شعبه‌ای است از مقام زنگوله . از نغمه چهارم است و دو
 بانگ دارد (C) یا $۲\frac{۱}{۴}$ بانگ دارد.

چهارگاه بزرگ : گوشه‌ای است از شعبه بیاتی .

چكاوك : گوشه‌ای است از شعبه ركب .

چنبر : يك وزن ۸ ضربی است كه ۴ ضرب سنگین و ۴ سبك
 دارد .

اتانين : در تن در تن تنا تن (B) در تن تن در تن تنا

تن (C) دو برابر وزن چنبر است .

چنگ : هارپ .

چفانه : يك آلت موسیقی ضربی است كه جرنك جرنك
 میکند .

حجاز : نام مقامی است و نیم بانگ دارد .

حجاز بزرگ : گوشه‌ای است مشتق از شعبه عشیران و نیز گوشه‌ای است
 از شعبه نهفت .

حجاز مخالف . گوشه‌ای است از شعبه چهارگاه .

حجاز عراق : گوشه‌ای است از شعبه سه‌گاه .

دو يك : يك وزن ۹ ضربی است که شش ضرب سنگین و سه ضرب سبك دارد .

ذوالخمس : فاصله پنجم درست است .

راست : مقامی است دارای ۳ بانگ (C) یا $\frac{1}{4}$ بانگ (B)

راست حجاز : گوشه‌ای است از شعبه مغلوب .

رباب پنج گاه : گوشه‌ای است از شعبه شیران .

رهبر : گوشه‌ای است از شعبه پنج گاه .

رهاوی : نام مقامی است . دو بانگ دارد .

رکب : شعبه‌ای است از مقام كوچك . از سومین نغمه آغاز میشود و

$\frac{1}{4}$ بانگ دارد . (C) یا ۵ بانگ (B) .

ترکیب پرده : از اولین نغمه چهارگاه شروع میشود و بعد

از رفتن به نوا و سلمك به عزال - شهناز بسته نگار و اصفهان

می‌رود .

رکب نوروز : گوشه‌ای است از شعبه عزال .

زمل : وزنی است شامل ۱۹ ضرب که ۹ ضرب آن سنگین و ده

ضربش سبك است .

اتانین . تن تن تن تن تن تن تن تن

رمل طویل : وزنی است .

رمل صغیر : وزنی است .

روان : يك لحن موزون است .

روی عراق : شعبه‌ای است از مقام عراق و از پنجمین نغمه شروع میشود .

ترکیب پرده : از اولین نغمه بوسلیك - گردانیه و سه گاه

شروع میشود و پس از عبور از نوروزخارا در عشاق فرود می آید و بعد بر می گردد به نیریز و در سه گاه و عزال دور می زند سپس به اول بر می گردد .

روی عراق : گوشه ای است از شعبه سه گاه .

روح الارواح : گوشه ای است از شعبه مبرقع .

زابل : شعبه ای است از مقام عشاق . از نغمه سوم است و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .

زابل سه : گوشه ای است از شعبه ركب .

زنگوله : نام مقامی است و يك بانگ دارد .

زیر : در موسیقی به صدائی اطلاق میشود که خیلی تیز (نازك) است و مقابل بم میباشد . يك ضرب سبك يا خفیف .

زیرافكن بزرگ : گوشه ای است از شعبه مغلوب .

زیرکش عشیران : گوشه ای است از شعبه روی عراق .

زیرکش خاوران : گوشه ای است از شعبه نیشابورك .

ساز : آلت موسیقی . حثیم میگوید : (a) تار (b) سازدهنی .

تار بر حسب همین مرجع معمولاً شش سیم دارد

سلمك : آوازه ای است مشتق از مقام اصفهان و زنگوله . از یازدهمین

نغمه آغاز میشود و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .

سماعی یا سماع وزنی است شامل ۱۴ ضرب ، ۷ سنگین و ۷ سبك .

اتانین : تنا تنا تن تنا دیم .

سماعی سنگین : وزنی است .

سماعی روان : وزنی است .

سه گاه : شعبه‌ای است از مقام حجاز . از سومین نغمه شروع میشود
و ۲ بانگ دارد . (C)

سپاهان : مراجعه شود به اصفهان.

سپهری : نام لحنی است .

صورنا : ابوا (صرنا) .

شاهنشاهی : گوشه‌ای است از شعبه نوروز عرب .

شاهنامه : یا شهنامه : وزنی است شامل ۱۸ ضرب ۱۰ ضرب سنگین و ۸
سبك و نیز یکی از اوزانی است که توسط غلام سلطان
ملکشاه سلجوقی ترکیب شده. ۹ ضرب دارد (B) یا
۱۸ ضرب (C) و برای مژده فتح یا موقع جلوس پادشاه
به تخت سلطنت بکار می‌رفته.

شهناز : آوازه‌ای است که از مقام بزرگ و رهاوی مشتق شده . از
ششمین نغمه شروع میشود و يك نعره دارد. (C)
ترکیب پرده : از اولین نغمه گردانیه شروع میشود و از
مبرقع و محیر می‌گذرد . و برمی‌گردد و می‌رود به نیریز
و سه گاه .

شیدورغو : یا شترغو : يك آلت موسیقی است. مراجعه شود به تحقیقات
شماره ۱۱ و ۱۶ دکتر فارمر.

شیرازی : وزنی است از غلام سلطان ملکشاه سلجوقی برای قشون
و نقاره‌چی‌ها. ۱۹ ضرب دارد (C) یا ۱۹ ضرب ۱۰ سنگین
و ۹ سبك (B) .

شد : همان شدود یا مقامات است . چهار نوع شد هست :

۱- شد نوا و نیشابورك .

۲- شد دوگاه و حسینی باشد دوگاه - حسینی - مخالف و

عراق

۳- شد مخالف و عراق

۴- شد راست و پنجگاه

شد عراق - دوگاه و حسینی

باصطلاح اهل طرب نغمه را بلند و پست کردن تا آن

که موافق مدعا راست شود و كوك و اندازه .

شعبه : قسمتی است از يك آهنگ. ۲۴ شعبه هست. از هر مقام

دو شعبه مشتق میشود یکی بلند و دیگری پست (زیر-بم) .

اسامی شعبه‌ها بقرار زیر است :

شعبه	مشتق از مقام	مشتق از نغمه
اوج	عشاق	هشتم
بیاتی	كوچك	پنجم
چهارگاه	زنكوله	چهارم
دويك	حسینی	دوم
حصار	حجاز	هشتم
همایون	بزرگ	هفتم
مغلوب	عراق	هشتم
ماه‌ور	نوا	ششم
مبرقع	راست	هشتم
محیر	حسینی	هشتم
نوروز عجم	رهاوی	ششم
نوروز عرب	رهاوی	اول
نوروز خارا	نوا	پنجم

شعبه	مشتق از مقام	مشتق از نغمه
نوروز صبا	بوسلیك	پنجم
نیریز	اصفهان	پنجم
نیشابورك	اصفهان	ششم
نهفت	بزرگ	هشتم
پنجگاه	راست	پنجم
ركب	كوچك	سوم
روی عراق	عراق	پنجم
سه گاه	حجاز	سوم
عزال	زنگوله	پنجم
زابل	عشاق	سوم

صبا : شعبه‌ای است از مقام بوسلیك. مانند نوروز صبا است.

صفاهان : مراجعه شود به اصفهان .

ضرب : جمع آن ضربات. يك ضرب موزون. يك ضربه بامضرباب روی عود (lute)

ضربی : وزنی است برای قشون و نقاره‌چی‌ها که توسط غلام سلطان ملک‌شاه سلجوقی ساخته شده و هفت ضرب دارد که دو ضرب آن سنگین و پنج ضربهش سبك است. (C)

ضرب‌الفتح : يك وزن ۲۴ ضربی است که ۱۲ ضرب سنگین و ۱۲ سبك دارد و دو برابر وزن ثقیل است .

ضرب‌الملوك : يك وزن ۴ ضربی که ۲ ضرب سنگین و ۲ سبك دارد. (C)

یا پنج ضربی که ۲ ضرب سنگین و سه سبك دارد. (B)

اتانین : تن تنی در نا در دیم تن تن تن تن تن در تن . (B)

تن تنانی در نا در دیم تن تن تن تن تن در تن (C) و نیز

ضرب الملوک یکی از هفت وزنی است که توسط غلام سلطان ملک‌شاه سلجوقی ترکیب شده و ۱۹ ضرب دارد .
ضرب القدیم: یک وزن ۸ ضربی است که ۴ ضرب سنگین و ۴ سبک دارد .

اتانین : تن تنان درادیم تن درنا در تن در تنی . (B)
تن تنان درادیم تن درنا در تن درنا تنی . (C)
و نیز ضرب الملوک (باید ضرب القدیم باشد . مترجم) یکی از هفت وزنی است که توسط غلام سلطان ملک‌شاه سلجوقی ترکیب شده و ۱۹ ضرب دارد .

طنبور : آلت موسیقی است . از سه تار اندکی بزرگتر
طویل : وزنی است .
طور : گوشه‌ای است از شعبه ماهور .
عجم : نام لحن است . مانند نروروز - عجم - با اینکه در کتاب عجم و نوروز عجم بیک معنی ذکر شده . چنین بنظر میرسد که یکسان نیستند .

عمل : ترکیب آهنگ . (آهنگ سازی) . اجرای الحان
عشاق : از هشتمین نغمه آغاز می‌شود و یک بانگ یا نیم صیحه دارد . (C) یا یک صیحه دارد . (B)

عشاق : نام مقامی است و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .
عراق : مقامی است و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .
عراق : نام گوشه‌ای است از شعبه نیشابورک .
عراق مشابه : گوشه‌ای است از شعبه زابل .

عراق رومی : (رمی) يك گوشه و شاید شعبه‌ای است .

عود : (Lute) بر بطن .

عزال : شعبه‌ای است از مقام زنگوله. از ششمین نغمه است .

فاخته ضرب: يك وزن هفت ضربی است که سه ضرب سنگین و ۴ سبك دارد .

اتانین : تن تن تنا درنا تننا تن (B) تن تن تنا درنا تننا (C) .
فاخته کبیر : یکی از هفت وزنی است که توسط غلام سلطان ملک‌شاه سلجوقی ترکیب شده و ۶ ضرب دارد. همچنین بعنوان یکی از ۲۴ مقام موزون ذکر شده است.

فاخته صغیر : یکی از هفت وزنی است که توسط غلام سلطان ملک‌شاه سلجوقی ترکیب شده و ۱۸ ضرب دارد .
فاخته ثقیل : وزنی است .

فرع : يك وزن ۶ ضربی است که سه ضرب سنگین و سه سبك دارد.

اتانین : تن درنا دیم تننا .

فرع ماهور : لحنی است .

ترکیب: با اولین نغمه گوشت و سلمك شروع میشود و در نوروز عرب فرود می‌آید .

فرع مخمس : وزنی است .

قلندری : وزنی است برای قشون و نقاره‌چی‌ها که توسط غلام سلطان ملک‌شاه سلجوقی ترکیب شده. ۲۹ ضرب دارد ۱۴ سنگین و ۱۵ سبك .

- قرچنقار : گوشه‌ای است از شعبه اوج .
- کمانه : (Viol) قسمی ویولن قدیمی . به آرشه سازهایی نظیر ویولن و کمانچه اطلاق میشود .
- کمانچه : (Violin) نوعی ویولن . يك ساز کمانه‌دار ایرانی است .
- کارساز : گوشه‌ای است از شعبه حصار .
- کوچك : مقامی است که $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .
- کردانیه : از اولین نغمه کردانیه شروع شده به محیر - عراق - مایه - نیریز و سه‌گاه میرود و در عشاق می‌گردد .
- يك آوازه درجه دوم است از نغمه نهم می‌باشد و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد . از عشاق و راست مشتق شده است .
- کردانیه کبیر : لحنی است .
- گوشه يا گوشت : يك آوازه فرعی است که از حجاز و نوا مشتق شده . از نغمه نهم است و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .
- ترکیب پرده : از اولین نغمه همایون و نهفت شروع شده و در دوگاه و رکب دور می‌زند و در زابل و اوج فرود می‌آید .
- ترکیب‌های دیگر پرده : از اولین نغمه زنگوله شروع میشود و بعد به سلمک و رهاوی و نهاوندک و بوسلیک و نوروز عجم و نوروز اصل میرود و در عراق و زابل فرود می‌آید .
- گوشه : يك لحن مشتق یا فرعی است که تعداد آن ۴۸ و شاید

چند تائی بیشتر باشد و در جدول تعریف مقامات اسامی آنها بنظر میرسد .

تعداد ۴۸ گوشه که در تابلوی III ارائه شده از اینقرار است:

گوشه	مشتق از شعبه
بابا حسینی	نیریز
بحر نازك	مبرقع
بسته نگار	محیر
بیات کرد	چهار گاه
چهار گاه بزرگ	بیاتی
چكاوك	ركب
دو گاه عجم	نوروز صبا
حجاز بزرگ (۱)	عشیران
حجاز بزرگ (۲)	نهفت
حجاز عراق	صیحه
حجاز مخالف	چهار گاه
حصار ك مدن	پنجگاه
حدی	بیاتی
همایون	نوروز عجم
حسینی	محیر
ایکیات	ماه‌ور
عراق	نیشا بورك
عراق مشابه	زابل
اصفهانك	عزال
كارساز	حصار
خرام	اوج
خزان	نیریز
خجسته	نوروز خارا
ماهورك	زابل

گوشه	مشتق از شعبه
معروف	همایون
هولیات	نوروز خارا
محسنی	نوروز صبا
ملانازی	حصار
نهاوندك	دوگاه
نهاوندك روی	نوروز عرب
نیریز کبیر	نهفت
نوروز رهاوی	روی عراق
نیشابورك سرکار	دوگاه
نهفت	نوروز عجم
پستای صفاهان	همایون
قرچنگر	اوج
رهبر	پنجگاه
رکب نوروز	عزال
راست حجاز	منلوب
روی عراق	سگاه
رباب پنجگاه	عشیران
روح الارواح	مبرقع
شاهنشاه	نوروز عرب
طور	ماه‌ور
زابل سه	رکب
زیرافکن بزرگ	منلوب
زیرافکن عشیران	روی عراق
زیرکش خاوران	نیشابورك

بطوریکه ملاحظه میشود در اینجا دو حجاز بزرگ هست
یکی از آن دو بدون شك حجاز كوچك است . اسامی
دونغمه اصلی عراق و حسینی و دو شعبه نهفت و همایون

نیز بعنوان گوشه ذکر شده . اینها در صورتیکه گوشه باشند

بدون شك همراه با يك نام فرعی خواهند بود .

ماهور : گوشه‌ای است از شعبه نوا . از ششمین نغمه است و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .

ماهورك : گوشه‌ای است از شعبه زابل .

مایه : آوازه‌ای است مشتق از مقام عراق و كوچك . از نغمه پنجم است و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .

مائتین : وزنی است که ۲۰۰ ضرب دارد - ۸۰ ضرب سنگین و ۱۲۰ ضرب سبك .

مخالف : مقامی است که $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .

مبرقع . شعبه‌ای است از مقام راست . از هشتمین نغمه است و ۲ بانگ دارد .

محجر : وزنی است .

محیر : شعبه‌ای است از مقام حسینی . از هشتمین نغمه است و يك بانگ دارد . (C) یا نیم بانگ (B)

محسنی : گوشه‌ای است از شعبه نوروز صبا .

مخمس : وزنی است شامل ۱۰ ضرب که ۵ ضرب سنگین و ۵ سبك دارد .

اتانین : تنا تنا در تن در تن در تن در تن در تن . (B)

تنا تنا در تن در تن در تن در تن در تن در تن . (C)

محط : توقف در يك نوت ، بجای اینکه بگویند محط کردن

باصطلاح جدید میگویند فروز نمودن .

- معروف : گوشه‌ای است از شعبهٔ همایون .
- مولیات : گوشه‌ای است از شعبهٔ نوروز خارا
- ملمع : نام مقامی است و ۳ بانگ دارد .
- ملانازی : گوشه‌ای است از شعبهٔ حصار .
- مقدم : وزنی است شامل یازده ضرب که شش ضرب سنگین و پنج ضرب سبک دارد .
- مضرب : مضرب^۱ زخمه
- مغلوب : گوشه‌ای است از شعبهٔ عراق . از هشتمین نغمه آغاز می‌شود و $\frac{۱}{۴}$ بانگ دارد .
- مقام : آهنگ اصلی . بعضی اوقات مقام اصلی بکار میرود . در ابتدا فقط هفت مقام بوده بدین قرار : حسینی - عراق - کوچک - نوروز کبیر - رهاوی - راست و عشاق . بعداً سعدالدین محیی آبادی تعداد آنها را به دوازده مقام افزایش داد . بدین ترتیب : بوسلیک - بزرگ - حجاز - حسینی عراق - اصفهان - کوچک - نوا - رهاوی - راست - عشاق و زنگوله .
- مقامات : جمع مقام - پرده‌ها ، تن‌ها .
- بطوریکه در ذیل کلمهٔ مقام گفته شد تعداد مقامات اصلی ۱۲ عدد بوده است . بعداً در زمان شمس‌الدین و کمال‌الدین کازرونی ، میر فخرالدین اسحاق موصلی ، سید حسین
-
- ۱- وسیله‌ای است برای نواختن بعضی سازها مانند مضرب تار
مضرب سنتور - مضرب قانون - مضرب عود . مترجم

اخلاطی ، دو شعبه که یکی بلند (زیر) و دیگری پائین (بم) بوده از هر پرده اصلی مشتق شده است .

هوار میگوید : « این ۱۲ مقام نامشان دور (جمع ادوار) است . همچنین آنها را مقامات یا شدود می نامند که از شد فارسی است . یعنی خواندن بر حسب قاعده . باین دسته اول و آواز اضافه می شود . آواز از کلمه ایرانی آواز درست شده با يك حرف آخر عربی » .

برای تبدیل مقام بطرز نوت نویسی اروپائی مراجعه شود به هوار ص ۳۰۶۹ .

مؤلف بهجت الروح در مقدمه رساله اش عنوان فصل نهم را چنین گفته « تعداد بانگ ها در هر پرده » ولی عنوان حقیقی فصل نهم در رساله مزبور چنین است : تعداد بانگ های هر نغمه .

مؤلف بهجت الروح در نمودار استادانه ای که تنظیم کرده (تابلوی III) از ۱۲ مقام شش آواز ۲۴ شعبه و ۴۸ گوشه فهرستی میدهد .

تابلوی صفحه بعد بر مبنای آن نمودار میباشد :

مقام	آوازہ	شعبہ	گوشہ
عشاق		زابل	{ عراق مشابہ ماہورک }
		اوج	{ خرام قرچنقار }
کردانہ		مہرقع	{ روح الارواح بحر نازک }
راست		پنجگاہ	{ رہبر حصارک مدن }
بوسلیک		نوروز صبا	{ دو گاہ عجم محسنی }
		عشیران	{ حجاز بزrk رباب پنجگاہ }
.....	نوروز	دو گاہ	{ نہاوندک نیشا بورک سرکار }
حسینی		محیر	{ حسینی بستہ نگار }
نوا		نوروز خارا	{ مولیات خجستہ }
		ماہور	{ ایکیات طور }
گوشت		سگاہ	{ حجاز عراق روی عراق }
حجاز		حصار	{ ملانازی کار ساز }

مقام	آوازه	شعبه	گوشه
عراق		روی عراق	{ نورو زرهاوی زیرکش عشیران
		مغلوب	{ زرافشان بزرگ راست حجاز
مايه		رکب	{ چکاوک زابلسه
کوچک		بیاتی	{ چهارگاه بزرگ حدی
بزرگ		همایون	{ معروف پستای صفاهان
		نهفت	{ نیریز کبیر حجاز بزرگ
شهناز		نوروز عرب	{ شاهنشاهی نهاوندی روی
رهاوی		نوروز عجم	{ همایون نهفت
اصفهان		نیریز	{ بابا حسینی خزان
		نیشابورک	{ زیرکش خاوران عراق
سلمک		چهارگاه	{ حجاز مخالف بیات کرد
زنگوله		عزال	{ اصفهانک رکب نوروز

جدول زیر يك فهرست الفبائی است از مقامات و آوازه‌ها و شعبه‌ها و گوشه‌های اصلی و متوسط و فرعی و نیز مقامات دیگر در این رساله بدون اختصاصات بیشتری ذکر شده است .

مقام	آوازه	شعبه	گوشه	مقامات دیگر
بوسلیك	کردانیه	عشیران	باباحسینی	عجم
بزرگه	گوشت	اوج	بحرنازك	ذوالخمس
حجاز	مایه	بیاتی	بسته‌نگار	دوگاه‌صرف
حسینی	نوروز	چهارگاه	بیات‌کرد	فرع‌ماهور
عراق	سلمك	دویك	چهارگاه‌بزرگه	کردانیه‌كبير
اصفهان	شهناز	حصار	چكاوك	حسینی‌كبير
كوچك		همایون	دوگاه‌عجم	ایكیات‌صرف
نوا		مغلوب	حجازبزرگه	عراق‌رمی
رهاوی		ماهور	حجازبزرگه	خدید
راست		مبرقع	حجازعراق	خوارزمیه
عشاق		محیر	حجازمخالف	ملمع
زنگوله		نوروزعجم	حصارك‌مدن	مخالف
		نوروزعرب	حدی	نیزیز‌صغیر
		نوروزخارا	همایون	سپهری
		نوروزصبا	حسینی	يك‌گاه
		نیزیز	ایكیات	
		نیشابورك	عراق	
		نهفت	عراق‌مشابه	
		پنجگاه	اصفهانك	
		ركب	كارساز	
		روی‌عراق	خرام	

مقام	آوازه	شعبه	گوشه	مقامات دیگر
		سه گاه	خزان	
		عزال	خجسته	
		زابل	ماهورك	
			معروف	
			مولیات	
			محسنی	
			ملانازی	
			نهاوندك	
			نهاوندك روى	
			نیریز کبیر	
			نوروزرهاوى	
			نیشا بورك سركار	
			نهفت	
			پستای صفاهاں	
			قرچنقار	
			رهبر	
			ركب نوروز	
			راست حجاز	
			روى عراق	
			رباب پنجگاه	
			روح الارواح	
			شاهنشاهی	
			طور	
			زابل سه	
			زیرافكن بزرگ	
			زیرافكن عشیران	
			زیركش خاوران	

در جدول زیر تعداد بانگ‌ها-صیحه‌ها یا نعره‌های بعضی از مقامات بنظر میرسد.

مقامات	C و B بانك، صیحه	B بانك، صیحه	C بانك، صیحه، نعره
عشیران (شعبه)			۲
اوج (شعبه)		C ۱	$= \frac{1}{۲}$
اوج (شعبه)			۱
بیاتی (شعبه)	۱		
بوسلیك (مقام)	۴		
بزرگ (مقام)	$\frac{1}{۲}$	$\frac{1}{۲}$	
چهارگاه (شعبه)		$\frac{1}{۲}$	۲
دوگاه (شعبه)	$\frac{1}{۲}$		
کردانیه (آوازه)			$\frac{1}{۲}$
گوشت (آوازه)		$\frac{1}{۲}$	$\frac{3}{۲}$
خدید	$\frac{1}{۲}$		
حجاز (مقام)	$\frac{1}{۲}$		
حصار (شعبه)	$\frac{1}{۲}$		
همایون (شعبه)	$\frac{1}{۲}$		
حسینی (مقام)	۲		
حسینی (مقام یا گوشه)			$\frac{3}{۲}$
ایکیات (گوشه)	$\frac{1}{۲}$		
عراق (مقام)	$\frac{1}{۲}$		
اصفهان (مقام)	$\frac{1}{۲}$		
خزان (گوشه)	$\frac{1}{۲}$		
خوارزمیه	$\frac{3}{۲}$	۱	
کوچك (مقام)	$\frac{1}{۲}$		

C	B	C و B	مقامات
بانك ، صيحه ، نعره	بانك ، صيحه	بانك ، صيحه	
		$\frac{1}{2}$	مغلوب (شعبه)
		$\frac{1}{2}$	ماه‌ور (شعبه)
		$\frac{1}{2}$	مايه (آوازه)
$2\frac{1}{2}$	۲		ميرقع (شعبه)
۱		$\frac{1}{2}$	محير (شعبه)
		$1\frac{1}{2}$	مخالف
۵	۳		ملمع
		$1\frac{1}{2}$	نھاوندك (گوشه)
۱			نيريز (شعبه)
۱	۱ ۵		نيريز كبير (گوشه)
		۳	نوروز عجم (شعبه)
		۲	نوروز عرب (شعبه)
		$1\frac{1}{2}$	نوروز اصل (آوازه)
		$\frac{1}{2}$	نوروز خارا (شعبه)
		$\frac{1}{2}$	نوروز صبا (شعبه)
		$\frac{1}{2}$	نوا (مقام)
		$\frac{1}{2}$	نهفت (شعبه)
		$2\frac{1}{2}$	نیشابورك (شعبه)
		$2\frac{1}{2}$	پنجگاه (شعبه)
		۲	رهاوی (مقام)
— $\frac{1}{2}$	۵		ركب (شعبه)
۳	$1\frac{1}{2}$		راست (مقام)

مقامات	C و B		B	C
	بانك ، صيحه	بانك ، صيحه	بانك ، صيحه	بانك ، صيحه ، نعره
سلمك (آوازه)				$\frac{1}{2}$
شهناز (آوازه)				۱
سگاه (شعبه)				۲
عشاق (مقام)	$\frac{1}{2}$			
زابل (شعبه)				$\frac{1}{2}$
زنكوله (مقام)	۱			

نای : نی

نای هفت بند: نی ای که هفت سوراخ دارد .

نعره : يك صدای خیلی بلند .

نغمه : جمع آن نغمات . يك ملدی - آواز - نام پرده ای است در موسیقی . چنین بنظر میرسد که در بهجت الروح بهمان معنای پرده استعمال شده است .

نوروز : آوازه ای است که از مقامات بوسلیک و همایون مشتق شده و $1\frac{1}{4}$ بانگ دارد . و از چهارمین نغمه است .

نوروز اصل : بنظر میرسد که همان نوروز باشد. گفته میشود که از بوسلیک و حسینی مشتق شده است .

نوروزخارا : شعبه ای است از مقام نوا . از پنجمین نغمه است و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .

ترکیب پرده . از اولین نغمه مقام حجاز و حصار شروع شده و به همایون - نهفت - اوج - زابل - گردانیه -

- زنگوله و عزال می‌رود. این فرود نوروز خارا نامیده می‌شود.
- نوروز رهاوی: گوشه‌ای است از شعبه روی عراق .
- نوروز صبا: شعبه‌ای است از مقام یوسلیک از پنجمین نغمه است و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .
- نوروز عجم: شعبه‌ای است از مقام رهاوی . از ششمین نغمه است و ۳ بانگ دارد .
- نوروز عرب: شعبه‌ای است از مقام رهاوی . از اولین نغمه است و ۲ بانگ دارد .
- ترکیب پرده: از اولین نغمه سه‌گاه شروع شده به عراق و مخالف می‌رود و در سه‌گاه فرود می‌آید.
- نوا: نام مقامی است و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .
- نیریز: شعبه‌ای است از مقام اصفهان . از پنجمین نغمه است و يك بانگ دارد . (B) .
- نیریز کبیر: گوشه‌ای است از شعبه نهفت . يك صیحه دارد . (C) یا پنج بانگ و يك صیحه (B) .
- ترکیب پرده: از نغمه دوگاه شروع شده و پس از عبور از نیریز - رهاوی و چهارگاه در نیریز فرود می‌آید.
- نیریز صغیر: نام مقامی است
- نهادندك: گوشه‌ای است از شعبه دوگاه و $\frac{1}{4}$ بانگ دارد .
- نهادندی روی: گوشه‌ای است از شعبه نوروز عرب .
- نیم دور: وزنی است .
- اتانین: تنا تن تن تن . نوع دیگر تنا در نا .

